

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

# مفهوم دیه (جبران خسارت)

در حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

مقدمه

الف) بیان موضوع و انگیزه انتخاب آن

ب) سوالات

ج) فرضیات

د) سابقه پژوهش

ه) روش تحقیق

و) محدودیت‌ها

ز) خلاصه و چکیده

ح) عبارات اختصاری

**بخش اول: دیه (تعاریف و مفاهیم و سابقه پیدایش)**

**فصل اول: تعریف دیه**

مبحث اول: معنای لغوی دیه

مبحث دوم: معنای اصطلاحی دیه

گفتار اول: مفهوم فقهی دیه

گفتار دوم: مفهوم حقوقی دیه

گفتار سوم: مفهوم قانونی دیه

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooch.com](http://www.kandooch.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فصل دوم: سابقه پیدایش دیه

مبحث اول: سابقه پیدایش دیه در جهان

مبحث دوم: سابقه پیدایش دیه در اسلام

### **بخش دوم: حقوق جزای ایران**

فصل اول: قبل از انقلاب اسلامی

مبحث اول: از آغاز تا انقلاب مشروطه

مبحث دوم: از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی

فصل دوم: بعد از انقلاب اسلامی

مبحث اول: حاکمیت قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱

مبحث دوم: حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

### **بخش سوم: پرداخت دیه در حقوق جزایی (جمهوری اسلامی) ایران**

فصل اول: در قانون ایران

فصل دوم: کاربرد حقوقی دیه

مبحث اول: مجازات (جنبه کیفری) دیه

مبحث دوم: جبران خسارت

مبحث سوم: دیه از نظر سیاست کیفری ایران در حال حاضر

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

گفتار اول: قانونگذار

الف) مجازات مالی

ب) جبران خسارت

گفتار دوم: ماهیت ترکیبی (خاص) دیه

گفتار سوم: انعکاس ماهیت حقوقی دیه در آرای قضایی ایران

مبحث چهارم: خسارات زاید بر دیه

فصل سوم: مسئول پرداخت و مهلت پرداخت دیه

مبحث اول: جانی

مبحث دوم: ضمان عاقله

مبحث سوم: دولت (بیت المال)

مبحث چهارم: مهلت پرداخت دیه

نتیجه گیری

پیشنهادات

فهرست منابع و مآخذ

## مقدمه

### الف) بیان موضوع و انگیزه انتخاب آن

حقوق علم زندگی اجتماعی انسانی است. در قرون اخیر افراد در تلاش بوده‌اند تا با ایجاد ضوابط و مقررات در زندگی اجتماعی و گروهی خود در قالب قرارداد اجتماعی به این رویه نظم و سامان بخشند. در این میان عناصری از گذشته‌های دور و ورود آنها به زندگی مدرن امروزی باعث ایجاد تحولات و نگاه‌های جدیدی در عرصه مسائل حقوقی و اجتماعی شده است. دیه (خونبها) نیز یکی از همین موضوعات است. بررسی و دقت در سابقه‌ی اقوام و تمدن‌های بشری گوناگون نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که پرداخت غرامت از سوی جانی به عنوان مجازات یا جبران خسارت دارای سابقه‌ای طولانی و دراز به قدمت عمر بشر است. این روند کم‌کم با گذشت زمان و ورود عناصر و اجزای تازه وارد مرحله‌ای جدید شد. در دین اسلام که دین رسمی حکومت جمهوری اسلامی ایران است این نهاد با صراحت و تأکید مورد قبول قرار گرفت و این نشان می‌دهد که دیه از احکام امضایی اسلام است که در واقع در راستای ایجاد صلح و صفا در میان خانواده‌ها و قبایل عرب که از نظر مسائل اجتماعی در سطح بسیار پایین قرار داشتند به وجود آمد و توسط اسلام تأیید شد. این اختلافات به حدی شدید بود که موجب بروز جنگ در میان قبایل عرب می‌شد و گاه تا سالیان دراز ادامه می‌یافت. به همین دلیل می‌بینیم که واژه «ثار»

(خونخواهی) واژه‌ای مقدس و قابل احترام نزد اعراب جاهلیت بوده است. دیه اساساً برای همه اشخاص یکسان نبوده است و برحسب شأن و مقام و منزلت مقتول متفاوت بوده است. با ظهور اسلام در جزیره‌العرب و گسترش نفوذ اسلام در این منطقه و مناطق اطراف مفاهیم و اعتقادات و مبانی حقوق اسلام کم‌کم در جوامع اطراف گسترش و رشد و اشاعه یافت و آنها یگانه راه سعادت خود را در اجرای احکام دین اسلام می‌دیدند.

با گذشت زمان و نفوذ اندیشه‌های جدید حقوقی مردم هم در راستای ایجاد یک سیستم حقوقی منظم و با ثبات سعی در ایجاد یک جامعه متشکل و مترقی در قالب‌های جدید و منطبق با تحولات روز بودند و از آنجا که انسان موجودی فطرتاً اجتماعی است با تشکیل اجتماعات تلاش داشت تا این نیاز خود را برطرف سازد که مستلزم ایجاد نظم و حکومت قانون و وضع قوانین و مقررات است تا بدین وسیله قوام و ثبات جامعه حفظ شده و زمینه امنیت فردی و اجتماعی به وجود آید. بر همین اساس قوانین حاکم بر هر جامعه محدودیت‌هایی برای افراد خود و در برابر تجاوز و تعدی بر این محدودیت‌ها واکنشی را در نظر گرفته است؛ بدین صورت حقوق جزا به وجود آمد. در ایران هم با توجه به سابقه وجود اسلام و اهمیت آن در نزد مردم و اجرای آن در جامعه، این امر تجلی یافت و با پیروزی انقلاب اسلامی و حاکمیت قوانین اسلامی محرز و مسلم شد. در میان احکام اسلام، احکام جزایی آن از اهمیت بسیاری برخوردار است چرا که امروزه به رقیبی برای حقوق

غیر آن تبدیل شده است. دیه نیز یکی از این احکام است. نویسندگان این اثر علمی تلاش فراوان دارد تا با بررسی و مطالعه سیر تاریخی و وجودی دیه در جهان و اسلام به مطالعه وضعیت این تأسیس حقوقی در حقوق جزای ایران پرداخته تا بتواند نهاد دیه را که از دیرباز در فقه جایگاه داشته است و باب مهمی را در قانون مجازات اسلامی بخود اختصاص داده است مورد بررسی و دقت قرار دهد و بتواند براساس نتایج علمی و آراء و نظریات حقوقی در تبیین و شناخت این تأسیس اسلامی موفق بوده و بتواند راه‌حلی برای این موضوع که بیابد و بتواند این نکته را ثابت کند که حقوق جزایی اسلام دارای ایده‌ها و نکات مهم در برابری و رقابت با حقوق غیر آن است.

ب) سؤالات

۱- دیه چیست؟

۲- سابقه دیه در جهان چگونه است؟

۳- دیه در دین اسلام و حقوق اسلامی چه جایگاهی دارد؟

۴- آیا دیه در حقوق اسلام یک حکم تأسیسی است؟

۵- مقادیر دیه چیست؟

۶- آیا انواع دیات هم امروزه دارای کاربرد است؟

۷- حقوق ایران چه نگاهی به این تأسیس اسلام دارد؟

۸- عملکرد قضایی حقوق جزای ایران نسبت به این تأسیس اسلامی چگونه است؟

۹- آیا می‌تواند جنبه دوگانه داشته باشد؟

۱۰- آیا دیه صرفاً یک تأسیس یک بعدی است؟

۱۱- آیا جانی نسبت به ضرر و زیان مازاد بر دیه مسئولیت دارد؟

ج) فرضیات

در این مورد با توجه به اینکه دیه در سیر تاریخ و پیدایش خود دارای کاربردهای دوگانه

خسارت و مجازات بوده است و از آنجایی که حیطة بحث ما حقوق ایران است این

فرضیات مطرح است:

(۱) دیه دارای ماهیت حقوقی است.

(۲) دیه در حقوق ایران یک مجازات است.

(۳) دیه برای جانی یک وجهه کیفری دارد.

(۴) دیه می‌تواند جنبه دوگانه داشته باشد.

(۵) جانی نسبت به ضرر و زیان مازاد بر دیه مسئولیت دارد.

(۶) مقادیر دیه امروزه قابل تبدیل و تقدیم به پول است.

(۷) اسلام در جهت راحتی پیروان خود و سایرین قابلیت تبدیل دیه به پول رایج را

پیش‌بینی کرده است.



(د) سابقه‌ی پژوهش

در این خصوص باید گفت در این پژوهش علمی بر خلاف سایرین سعی شد تا این تأسیس حقوقی بیشتر از دیدگاه حقوقی و عملی مورد مطالعه قرار گیرد و جنبه های گوناگون عارض بر آن مانند خسارات اضافه وارد بر مجنی علیه که در کمتر اثری به آن پرداخته شده است مورد دقت و کنکاش قرار گیرد تا بتوانید راه حل عملی برای مشکلات موجود در این زمینه ارائه دهد.

(ه) روش تحقیق

در این تحقیق به روش کتابخانه ای از نظرات تمام حقوقدانان و فقها بخصوص فقهای امامیه استفاده می شود و تلاش فراوان شده است با مطالعه نظرات و دیدگاه های متنوع آنان و استدلال و دیدگاه های حقوقی نویسنده پایان نامه در این قضیه مطالب به نحو صریح و واضح و حقوقی بیان شود و از آنجایی که در این میان حقوق جزایی ایران مبنای کار واقع شده است تلاش گردید تا با استفاده از نظرات و آراء قضایی و حقوقی و دیوان عالی کشور در زمینه کاربردی هم این تأسیس حقوقی مورد دقت و کنکاش قرار گیرد تا عمق آن بیشتر برای خواننده مشخص شود.

(و) محدودیت ها

در این حیطة با وجود همکارى خوب بخش ادارى دانشگاه کارها بخوبى پیشرفت داشت و نویسنده پایان‌نامه تلاش فراوان کرد تا با استفاده از سایر راه‌هاى ممکن به منابع و مآخذ دسترسى کامل داشته باشد و بتواند اثر علمى به یادمانندى تقدیم آیندگان کند.

(ز) خلاصه و چکیده

دلیل کار بر روی این موضوع و تحلیل و بررسی جنبه‌هاى آن از این امر نشأت مى‌گیرد که هنوز هم در نظام حقوقى جمهورى اسلامى ایران هیچ گونه وحدت نظر و توافقى در مورد جنبه کيفرى یا مدنى ديه وجود ندارد و این مطلب نه تنها در سطح حقوقى بلکه در سطح رویه قضایى و دادگاهها نمود عملى و عینى دارد. اگر نگاهی به سابقه ديه و پیدایش آن بیندازیم متوجه مى‌شویم که این تأسیس حقوقى در جهت جبران خسارت وارده به مجنى علیه و یا اولیای وی بوده است و در واقع ما به ازاء خون ریخته شده مقتول است و بیشتر جنبه خصوصى داشت ولى با تشکیل حکومتها این وضعیت از ديه گرفته شد و سعی شد تا رنگى از مجازات هم به این تأسیس حقوقى داده شود بدین ترتیب مشخص شد که ديه در واقع ماهیت ترکیبى و دو وجهى دارد یعنی از یک سو جانی باید آن را جهت جبران خون ریخته شده مقتول یا مجنى علیه پرداخت کند و از سوى دیگر کيفر است که بر جانی وضع شده و در مورد او باید به اجرا گذاشته شود. این مطلب موضوعى است که حقوق جزای جمهورى اسلامى ایران آن را مورد قبول قرار داده است. از طرفى کنونى ایران با

**جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید**

استفاده از فقه پویای اسلامی به این موضوع رسیده است که جانی نسبت به ضرر و زیان  
مازاد بر دیه که بر مجنی علیه وارد شده است مسئولیت دارد و باید آن را جبران کند و در  
نظر گرفت که عدم پذیرش خسارات و ضرروزیان مازاد بر دیه نشاندهنده عدم توجه به  
واقعیات جامعه و برقراری عدالت است و در نهایت این نکته را به اثبات رساند که مقادیر  
تعیین شده عیون ششگانه دیات می تواند در جهت جبران ضرر و زیان وارد به مجنی علیه  
به صورت پول رایج هر کشور اسلامی درآید تا بدین ترتیب تطبیق احکام دین با مقتضیات  
زمان و مکان محقق شود .

این پایان نامه در سه بخش (با مقدمه و با نتیجه گیری و پیشنهادات) ارائه شده است.

ح) عبارات اختصاری

- ۱- ق.م.ا.....قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱
- ۲- ق.م.ا.....قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵
- ۳- ق.م.م.....قانون مسئولیت مدنی ۱۳۳۹
- ۴- ق.ا.ج.ا.ا.....قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۵- ه.ع.د.ک.....هیات عمومی دیوانعالی کشور
- ۶- ق.م.....قانون مدنی
- ۷- ق.م.ع ۱۳۰۴.....قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴
- ۸- ق.م.ع ۱۳۵۲.....قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲
- ۹- ه.ش.....هجری شمسی
- ۱۰- ه.ق.....هجری قمری
- ۱۱- م.....میلادی
- ۱۲- ق.ا.م.....قانون اساسی مشروطه ۱۲۷۶ ه.ش
- ۱۳- ق.ا.د.ک.د.ع.ا.....قانون آئین دادرسی کیفری دادگاههای عمومی و انقلاب  
۱۳۷۸
- ۱۴- ق.آ.د.ک.....قانون آئین دادرسی کیفری ۱۲۹۰

## بخش اول: دیه (تعاریف و مفاهیم و سابقه پیدایش)

### فصل اول: تعریف دیه

برای درک و شناخت دقیق مفهوم دیه ابتدا آن را از نظر لغوی و سپس از نظر اصطلاحی مورد مطالعه و تعریف قرار می دهیم .

مبحث اول: معنای لغوی

در ابتدا معنای لغوی دیه را مورد بررسی قرار می دهیم.

دیه از ریشه «ودی» به معنی راندن و رد کردن است که حرف «واو» از اول کلمه حذف شده است و حرف «ها» در آخر کلمه جای گرفته است. دیه را عقل هم معنی کرده اند زیرا از معنای عقل، منع است و نهی و دیه مانع جرأت بر ارتکاب جنایت می گردد. مراد از دیه شرعاً «ودی» می باشد. ودی معانی گوناگون دارد مانند جاری شدن چیزی و نابودی و هلاکت ولی هرگاه به صورت دیه استعمال شود معنای خونبها را می دهد. در فارسی هم همین کلمه اخیر بجای کلمه دیه استفاده می شود. در این باره عده ای عقیده دارند که دیه به کسر، حق کشته شده ها به جای داد. جمع دیه هم دیات است. محققى در این زمینه می گوید:

«دیه کسر دال به معنای حق قتل است و جمع آن دیات است که در اصل ودی مثل وعده

بوده است که «واو» آن حذف و «هاء» به جای آن قرار داده شده است»<sup>۱</sup>.

از آنجایی که قتل و جنایت غالباً توأم با جاری شدن خون و خونریزی بوده است و

خونریزی هم منجر به هلاکت و مرگ می‌گردد بنابراین معنای دیه با معنای ریشه‌ی آن

«ودی» متناسب است. نظیر همین مفهوم را دیگر فقها مانند جوهری در صحاح اللغه

آورده‌اند.

در فرهنگ‌های لغت فارسی نیز تعاریف و مضامین مشابهی از دیه شده است مثلاً دیه مالی

است که بدل نفس مقتول به ولی او داده می‌شود و از باب تسمیه به مصدر است و گاه گفته

می‌شود به بدل اعضاء مثل دست یا پا و آن را ارش می‌گویند البته ارش به بدل نفس هم

گفته می‌شود. به فارسی هم آن را خونبها گویند و عوام آن را پول خون می‌گویند<sup>۲</sup>. در جای

دیگری در تعریف دیه آمده است:

«مالی که قاتل یا خانواده‌ی او به مقتول می‌پردازند، خونبها»<sup>۳</sup>.

همانطور که گفته شد در زبان عربی کلمه عقل به جای دیه به کار رفته است ولی اشاره

کردیم که عقل به معنی منع و نهی است. در توجیه استفاده از این تأسیس به جای دیه گفته

۱- این منظور، محمد بن مکرم، لسان‌العرب، ج ۹، واژه‌ی ودی ص ۲۶۷

۲- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، واژه‌ی دیه

۱- فرهنگ فارسی معین ص. ۱۶۰۲

شده است چون هنگام تحویل شتران به اولیای دم زانوی آنها را می بستند یا بدین جهت که پرداخت دیه موجب بستن دهان اولیای دم و منع آنان از سرزنش است یا به این دلیل که پرداخت دیه مانع انتقام جویی و خونخواهی عشیره مقتول است به آن عقل گفته می شود.

راغب اصفهانی در مفردات در مورد عقل اینگونه نظر دارد:

«اصل العقل الامساک و الاستمساک عقل بعیر بالعقال»<sup>۱</sup>. عقل اصلاً به معنی منع و بازدارنده است و قاتل را از ارتکاب قتل منع می کند و یا به معنی بستن شتر در مقابل خانه ولی دم است که عقال می نامند.

نظر دیگر در توجیه وجود عقل به جای دیه این است که چون در ابتدا شتران را زانو بسته به عنوان دیه تحویل اولیای دم می دادند بر اثر کثرت استعمال عقل جایگزین دیه شده به صورتی که پس از جایگزینی درهم و دینار باز گفته می شد:

عقلت المقتول. این مطلب در حالی است که در این زمان دینار و درهم به عنوان دیه تعیین شده است.

یکی دیگر از فقها در این باره می گوید:

«العقل الدیه»<sup>۲</sup> عقل به معنی دیه است بدین سبب که قاتل باید تحمل پرداخت آن بنماید.

۲-راغب اصفهانی. مفردات ص، ۵۵۰

۳-الطریحی، مجمع البحرین. ج ۴ ص، ۴۸۳

همانطور که گفته شد به رغم اینکه کلمه عقل در اصل به معنای منع و نهی بوده است ولی کثرت استعمال و استفاده از آن به جای دیه موجب شده است معنای زیر آن جایگزین معنای حقیقی شود به گونه‌ای که برخی از فقهای عامه آن را بر دیه ترجیح داده و در کتاب‌ها و آثار فقهی خود بابی را به نام «باب‌العقل» اختصاص داده‌اند. به هر حال دیه و عقل از حیث معنای لغوی مترادف هستند. در کتب فقه امامیه در مقابل بابی به نام «باب‌الدیات» وجود دارد که در آن به بحث پیرامون این تأسیس اسلامی و موارد تعلق آن در حقوق اسلامی پرداخته شده است. جمع دیه، دیات است و دیه هم مصدر است. عبارتی وجود دارد به این صورت: «ودی القتیل و دیا» خونبهای کشته را باید داد و دفع نمود. در ق.م.ا دیه مالی تعریف شده است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیای دم او داده می‌شود (م ۲۹۴). لفظ مال در این ماده بصورت مطلق به کار رفته است؛ لذا تعریف مزبور مانع نیست زیرا مالی که موضوع دیه است منحصر در ۶ نوع است. این اموال تفضیلاً در ماده ۲۹۷ ق.م.ا آمده است و در هر صورت مقدار آن در شرع اسلام مشخص و معین شده است.

مبحث دوم: معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی کلمات به نحوی با معنای لغوی آنها تناسب دارد و اصولاً فقها و حقوقدانان و دانشمندان هر علمی با توجه به موارد استعمال کلمات در معنای لغوی آنها



سعی و کوشش دارند تا یک تعریف و مفهوم صحیح و کامل و کاربردی از این کلمات و واژه‌ها و عناوین ارائه دهند. معنای اصطلاحی دیه نیز در این رهگذر با معنای لغوی آن بسیار نزدیک و متجانس است و برای همین مفاهیمی که حقوقدانان و فقها از این کلمه ارائه کرده‌اند مشابه یکدیگر است که ما نیز در این میان کوشش داریم به آنها اشاره داشته باشیم تا خوانندگان عزیز از نظریات آنها در این مورد اطلاع یابند.

گفتار اول: مفهوم فقهی دیه

از آنجایی که نهادهای حقوقی کیفری اسلام از جمله دیه ریشه در مفهوم فقهی دارند لذا در اینجا برآنیم تا تأسیس دیه را از حیث مفهوم فقهی مورد مطالعه و تحلیل قرار دهیم برای همین ابتدا این نهاد را از دیدگاه قرآن کریم و سپس از دیدگاه فقهای اسلامی مورد مطالعه قرار می دهیم.

(۱) قرآن کریم

از آنجایی که یکی از منابع مهم فقه اسلامی قرآن کریم است که مورد قبول و پذیرش تمام مذاهب اسلامی است و مبنا و محتوای حقوق اسلامی از این کتاب آسمانی سرچشمه می‌گیرد لذا در مورد موضوع دیه هم باید به این نکته اشاره کرد که لفظ دیه فقط دو بار در قرآن مجید در آیه ۹۲ سوره نساء آمده است که خداوند می‌فرماید:

«و ما کان لمومن ان یقتل مؤمنا الا خطا و من قتل مؤمنا خطا فتحریر رقبه مؤمنه و ديه مسلمه الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو مؤمن فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فديه مسلمه الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متابعین توبه من الله و کان الله علیما حکیما». یعنی هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمنی را به قتل رساند مگر آنکه به اشتباه و خطا مرتکب آن شود و در صورتی که به خطا هم مؤمنی را بکشد باید به کفاره این خطا مؤمنی را آزاد کند و خونبها را به صاحب خون تسلیم کند مگر آنکه ديه را به ورثه قاتل ببخشد و اگر این مقتول با آنکه مؤمن است از قومی است که با شما دشمن و محاربتند در این صورت قاتل ديه (خونبها) ندهد لیکن بر اوست که بنده مؤمنی را آزاد کند و اگر مقتول از قومی است که میان شما و آن قوم عهد و پیمان برقرار بوده پس خونبها را به صاحب خون پرداخته و بنده مؤمن به کفاره نیز آزاد کنید و اگر بنده ای نیابید باید دو ماه متوالی روزه بدارید. این توبه ای است که از طرف خدا پذیرفته شده است و خداوند به اعمال خلق و جزاء آن آگاه و دانا و به همه امور حکیم است.

به طوری که از محتوای این آیه استنباط می گردد مقدار ديه در قرآن کریم تعیین نشده است بلکه به بیان «دیه مسلمه» اکتفا شده است و ديه قبل از اسلام شناخته شده بود ولی به یک میزان واحدی نبود و مقدار و نسبت آن از یک طرف به نفس و طرز فکر اشخاص خونخواه

و از طرف دیگر به مقام و شخصیت مجنی علیه بستگی داشت و بدین صورت مقدار آن کم و زیادی می‌شد. و گذشت خانواده مقتول از دیه امری پسندیده و مورد قبول خدا می‌باشد و جمله انباردار است اینکه لزوم پرداخت دیه مشروط به درخواست خانواده مقتول نیست.

(۲) نظر و آرای فقها

فقها در طول تاریخ اسلام نگاهبان شریعت اسلام بوده و همواره درصدد حل و فصل مشکلات مردم بوده اند. از آنجایی که دیه یکی از موضوعات کتاب‌های فقهی و اسلامی است می‌بایست هر فقیه تعریف و مفهوم مشخصی از این کلمه را بیان کند و در این رهگذر هر گروه از آنان که به مذهب معینی تعلق دارند مفهومی از دیه را ارائه کرده‌اند که ما آنها را در دو بحث مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهیم.

- مفهوم دیه در فقه امامیه

اکثر فقهای امامیه تعریفی برای این دیه ارائه نکرده‌اند و آن را امری بی‌نیاز از تبیین و تعریف دانسته‌اند و شاید این به جهت وضوح معنای لغوی و عدم به کار بردن اصطلاح جدید برای این کلمه بوده است ولی به هر حال عده‌ای از فقهای امامیه کوشش در بیان مفهومی از دیه داشته‌اند. امام خمینی (ره) در تبیین مفهوم دیه می‌فرماید:

«دیه مالی است که به سبب جنایت کردن بر نفس یا عضو واجب می شود و فرق نمی کند که

از طرف شارع میزان آن معین شده باشد یا معین نشده باشد و گاهی دیه فقط بر آنچه که

معین شده است اطلاق می گردد و آنچه را معین نشده است ارش یا حکومت نامند.»<sup>۱</sup>

صاحب جواهر در تعریف دیه می گوید:

«مراد از دیه در اینجا مالی است که به سبب جنایت کردن بر شخص آزاد اعم از اینکه

جنایت بر نفس باشد یا بر عضو بر جانی واجب می شود خواه آن مال معین شده باشد و

خواه معین نشده باشد. اگر چه گاه دیه به مال معین شده از طرف شارع اطلاق می شود و

آنچه را که معین نشده است ارش یا حکومت می گویند.»<sup>۲</sup>

در حواشی شرح لمعه آمده است:

«دیه عبارتست از مالی که به ولی مقتول داده می شود به عوض از نفس کشته شده»<sup>۳</sup>

نویسنده مقارنه و تطبیق تحت عنوان «دیه یا مسئولیت مدنی» در حقوق جزای عمومی اسلام

می گوید:

۱- الموسوی الخمینی (ره)، سیدروح الله، تحریرالوسیله ج ۲، ص ۵۵۳

۲- نجفی، شیخ محمدحسن، جواهر الکلام ج ۴۳، ص ۳

۱- کلانتر، سید محمد، تعلیقات بر شرح لمعه ج ۱۰، ص ۱۰۵

«مراد از مسئولیت مدنی جریمه نقدی و غرامت مالی است که قانونگذار اسلام عوض جنایت بر نفس یا جنایت بر یکی از اعضاء در صورتی که خطا یا شبه‌عمد باشد واجب گردانیده است.»<sup>۱</sup>

شهید ثانی در مسالک‌الافهام دیه را اینگونه تعریف می‌کند:

«دیه مالی است که به سبب جنایتی که بر انسانی که آزاد است وارد شده، واجب می‌گردد خواه این جنایت نسبت به جان شخص وارد شده باشد خواه به پایین‌تر از این حد و گاه این لفظ تنها بر مقادیر معین شده از طرف شارع اطلاق شده است و بر سایر موارد لفظ ارش اطلاق می‌شود»<sup>۲</sup>

آیت‌الله خویی در اثر خود مبانی تکلمه‌المنهاج دیه را این گونه تعریف کرده است:

«دیه مالی است که در جنایت بر نفس و اعضاء و یا ایراد جرح و مانند اینها از طرف شارع مقرر و معین گردیده است.»<sup>۳</sup>

آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع معاصر در درس خارج از فقه از دیه این گونه یاد می‌کنند:<sup>۱</sup>  
«دیه جبران خسارت مالیه است دیه پول خون انسان نیست خون انسان با چیزی برابر نمی‌کند.»

۲- فیض. علیرضا. مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام ص ۵۱۰

۳- محمدی، ابوالحسن. حقوق کیفری اسلام (ترجمه کتاب شرایع الاسلام محقق حلی و مالک‌الافهام شهید ثانی). ص ۳۹۹

۴- خویی، سیدابوالقاسم. مبانی تکلمه‌المنهاج. ج ۲. ص ۵۹

یکی دیگر از فقها دیه را این گونه تشریح می کنند:<sup>۲</sup>

«دیه برای جبران ضررهای بدنی و زیانهای بدن تعیین شده است و ارش برای ضرر و زیانهای وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده است در نظر گرفته شده است.»

همانطور که می توان گفت نظرات و تعاریف فقهای امامیه اکثراً دیه را دارای معنی عام

دانسته و بطور مطلق شامل مالی که به سبب جنایت واجب می شود می دانند خواه مقدار آن

از طرف شارع مشخص شده باشد و خواه مشخص نشده باشد. در این میان نظریات امام

خمینی (ره) و صاحب جواهر مشابه همدیگر بوده و کامل است. دیدگاه و نظر آیت الله

مکارم شیرازی که دیه را جبران خسارت مالیه دانسته است و آن را صرفاً پول خون انسان

نمی داند، دیدگاهی مترقی و منطبق با تحولات زمان و مکان و مفاهیم حقوق بشر است و در

این میان تنها آیت الله خوینی دیه را مالی مقدر از سوی شارع می داند.

- در میان فقهای عامه نیز نظریاتی در باب مفهوم دیه ارائه شده است که آنها را مورد مطالعه

قرار می دهیم.

مفهوم دیه در فقه حنبلی

فقهای حنبلی و از جمله آنان منصور بن یونس البهوتی دیه را با عبارت زیر تعریف کرده اند:

۵- مکارم شیرازی، ناصر. تقریرات درس خارج فقه. ص ۲۲

۶- مرعشی، سید محمد حسن. دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام. چاپ ۲ ص ۱۸۹

«دیات جمع دیه می‌باشد و آن در اصل مصدری است که به مالی که به مجنی‌علیه و یا

اولیای دم او به سبب جنایت پرداخت می‌شود اطلاق می‌گردد.»<sup>۱</sup>

به طور کلی می‌توان گفت فقهای این مذهب دیه را طریق جبران آنچه به سبب جنایت تلف

شده دانسته‌اند و در اثبات سایر احکام دیه نیز این موضوع را در نظر گرفته و براساس آن به

اظهار نظر پرداخته‌اند. ابن قدامه در المغنی در بیان یکی از احکام دیات ذکر می‌کند:

«غرض از اخذ دیه جبران آنچه فوت شده و از دست رفته می‌باشد و چون در جبران شرط

نشده که حتماً از جنس مال کسیکه جبران بر او واجب شده است صورت گیرد پس

جبران‌کننده در انتخاب نوع آن آزاد است.»<sup>۱</sup>

این فقیه عقیده دارد که چون کفاره برای پوشاندن گناه جانی تشریح شده است برای همین

کسی دیگر نمی‌تواند به جای جانی کفاره را اداء کند ولی در مورد دیه چنین نیست چون

فلسفه تشریح دیه جبران خسارت حاصل از جنایت است و این غرض به هر طریق و توسط

هر شخص (عاقله جانی) حاصل شود کفایت می‌کند. شمس‌الدین ابی‌الفرج ابن قدامه در اثر

خود الشرح‌الکبیر در مورد دیه می‌گوید:

«دیه همانند بدلی که در تلف اموال پرداخت می‌شود به منظور جبران آنچه از دست رفته

است واجب شده است.»<sup>۲</sup>

۱- بهوتی، منصور بن یونس کشف القناع. ج ۴ ص ۲

الزبیدی دیگر فقیه حنبلی دیدگاه خود را دربارهٔ دیه اینگونه تشریح می‌کند:

«دیه مالی است که به سبب جنایت به مجنی‌علیه یا ولی او پرداخت می‌شود.»<sup>۳</sup>

بنابراین با توجه به نظریات فقهای این مذهب می‌توان استنباط کرد که آنها دیه را به ازای تلف حاصل از جنایت یعنی اثر جنایت دانسته و وجود آن را طریقی برای جبران خسارت وارد شده بر مجنی‌علیه و اولیای او می‌دانند و تعاریفی که از دیه ارائه می‌دهند تفاوت زیادی با تعریف اکثر فقهای امامیه ندارد.

مفهوم دیه در فقه شافعی

فقهای این مذهب غالباً از یک تعریف پیروی و اطاعت کردند که برای نمونه می‌توان به تعریف ابویحیی زکریا الانصاری اشاره کرد که در کتاب خود به نام فتح الوهاب ذکر کرده است:

«دیات جمع دیه است و آن عبارت است از مالی که به سبب جنایت نفس به نفس یا نسبت به پایین‌تر از نفس (جنایت بر اعضاء انسان آزاد) واجب می‌شود.»<sup>۱</sup>

این تعریف دقیقاً عین همان تعریفی است که احمد الشربینی الخطیب در کتاب خود به نام «الاقناع فی حل الالفاظ ایبی شجاع» از دیه ارائه کرده است.

۲- شفیع سروستانی، ابراهیم، جلالی، قیاس‌الدین، ستایش، محمدکاظم قانون دیات و مقتضیات زمان ص ۴۰

۱- ابن قدامه، شمس‌الدین ابی‌فرج، الشرح‌الکبیر، حاشیه‌المغنی ج ۹ ص ۵۱۸

۲- الزبیدی، تاج‌العروس، ج ۲۰ ص ۴۷



الشربینی فقیه شافعی عقیده دارد:

«دیه مالی است که به سبب جنایتی که به نفس یا اعضای انسان‌های آزاد وارد می‌شود واجب می‌گردد.»<sup>۲</sup>

شیخ عمدعبده در مورد فلسفه وجودی دیه عقیده دارد:

«دیه در جهت نرم کردن دلهای اولیای دم و جبران بهره‌ای که آنها از وجود مقتول می‌برده اند و اکنون از آن محروم شده‌اند و همچنین بدین جهت که با اخذ آن رضایت بازماندگان مقتول جلب شده و از بروز کینه و دشمنی میان طرفین جلوگیری شود، واجب گردیده

است.»<sup>۳</sup>

در کشف‌القناع هم آمده است:

«دیه مالی است که به سبب جنایتی که به مجنی علیه یا ولی او پرداخت می‌شود.»<sup>۴</sup>

با توجه به نظریات فوق می‌توان گفت که تعریف و درک فقهی بزرگان مذهب شافعی از دیه مشابه همان تعریفی است که اکثر فقهای امامیه از دیه تشریح و تبیین کرده‌اند.

مفهوم دیه در فقه حنفی

---

۳- شیخ الاسلام، ابن یحیی انصاری. فتح‌الوهاب. ج ۲ ص ۲۳۶

۱- شربینی، محمد، المهتاج ج ۴ ص ۵۳

۲- عبده، شیخ عمد. تفسیر المنار ج ۵. ص ۳۳۳

۳- بهوتی، منصور بن یونس کشف‌القناع ج ۶ ص ۳.

از میان فقهای این مذهب می توان به تعریف محمد بن احمد سرخسی اشاره کرد که در کتاب المبسوط بیان کرده است:

«لفظ دیه از مصدر اداء مشتق شده است زیرا دیه مالی است که در مقابل تلف کردن چیزی که مال شمرده نمی شود یعنی نفس اداء می شود.»<sup>۱</sup>

عبدالله بن محمود الحوصلی از دیه اینگونه تعبیر کرده است:

«دیه یعنی آنچه که اداء می شود و چون قتل موجب می شود که مالی به اولیای دم پرداخت شود این مال را دیه می گویند.»<sup>۲</sup>

وی عقیده دارد که تنها به آنچه که به عنوان بدل از نفس اداء می شود دیه گفته می شود و به بدل سایر متعلقات دیه گفته نمی شود و ادیبان عرب منظورشان از اشتقاق لفظ دیه تخصیص

آن به معنای خاصی بوده است و قصد گسترش این لفظ را به سایر معانی نداشته و ندارند.

فقیه دیگری دیدگاه خود را در مورد دیه اینگونه ابراز می کند:

«دیه نام مالی است که عوض نفس یا جان پرداخته می شود و ارش نام مالی است که به سبب جنایت بر اعضاء واجب می شود.»<sup>۳</sup>

۴- السرخسی، محمد بن احمد. المبسوط ج ۲۶ ص ۶۰

۱- شفیع سروستانی، جلالی، ستایش مأخذ پیشین ص ۱۷

۲- شفیع سروستانی، جلالی، ستایش. مأخذ پیشین ص ۲۶

با دقت و تیز بینی در دیدگاه‌های فقهی این مذهب می‌توان به این نکته رسید که این مذهب با درک از دیه به عنوان بدل نفس و قیاس آن با بدل سایر متلفات نظر خود را نسبت به ماهیت دیه بطور صریح مشخص کرده و فقیهان آن پذیرفته‌اند که این تأسیس اسلامی در اصل به منظور جبران خسارت اولیای دم و یا مجنی‌علیه تشریح شده است. در واقع می‌توان در موارد متعددی از دیه به عنوان موضوعی که صرفاً جنبه جبرانی و حقوقی دارد یاد کرده و بر این نکته نیز تصریح نموده‌اند که دیه در مقابل تلف حاصل شده از جنایت و به عبارت دیگر «اثر جنایت» وضع شده است و نه در مقابل ارتکاب جنایت و به عنوان مجازات آن.

#### مفهوم دیه در فقه مالکی

فقه‌های این مذهب مانند سایر مذاهب اسلامی دیه را تعریف نکرده‌اند و فقط بر آن نام «عقل» نهاده‌اند بدون آنکه هیچ تعریفی از آن ارائه و بازگو کنند. اینکه آنچه در جنایت بر نفس و به عوض آن داده می‌شود عقل نامیده شده به جهت آن است که معمولاً شتران را به عنوان دیه شبانه به پیشگاه خانه اولیای دم مقتول می‌بردند و در صبح روز بعد اولیای مقتول، شتران را بسته شده در آنجا می‌یافتند و بدین خاطر همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد دیه به نام عقل<sup>۱</sup> مرسوم و متداول شده است. صاحب جواهر درباره عقل به معنی دیه و وجه تسمیه آن می‌گوید:

۱- نجفی. شیخ محمد حسن جواهرالکلام. ج ۳، ص ۳

«دیه را از آن جهت عقل نامیده‌اند که از بی‌پروایی و جسارت در خونریزی منع و جلوگیری

می‌کند زیرا یکی از معانی عقل عبارت است از منع.»

در مذهب مالکی مباحث مربوط به دیات و موارد تعلق آن در کتابی تحت عنوان کتاب‌العقول مطرح شده است.

محمد بن احمد الانصاری القرطبی در اثر خود به نام الجامع الاحکام القرآن در تبیین مفهوم

دیه می‌نویسد:

«دیه چیزی است که به عنوان عوض از خون کشته شده به بازماندگان ولی پرداخت

می‌شود.»<sup>۱</sup>

در مقایسه‌ای که میان علت تشریح دیه در قتل غیر عمد و قصاص در قتل عمد شده است

علت وجوب و ایجاد دیه جبران خسارات ناشی از فعل جانی و علت وجوب قصاص

بازداری افراد از ارتکاب قتل دانسته شده است. همچنین بیان این نکته که فلسفه و علت

قرار دادن دیه بر عهده عاقله جانی ارفاق و همکاری و ملایمت با مرتکب فعل خطایی است،

این نتیجه‌گیری حاصل شده است که کسی که از روی خطا مرتکب قتل می‌شود مرتکب

هیچ گناه و فعل حرامی نشده است و برای همین مستحق کیفر و مجازات هم نمی‌باشد.

به این ترتیب می‌توان گفت با توجه به نظرات مذکور در بالا، درک فقهی و برداشت از مفهوم و تأسیس دیه در نزد بزرگان این مذهب همان است که در کتاب‌های لغت بیان شده است و مفهوم و معنی فقهی دیه تفاوت چندانی با مفهوم لغوی آن ندارد. این مذهب دیه را هم شامل دیه نفس و هم دیه عضو می‌داند که این رویه در مورد سایر مذاهب اسلام جاری و ساری است غیر از مذهب حنفی که دیه را مالی می‌داند که به سبب جنایت بر نفس واجب می‌شود و به مالی که به سبب جنایت بر عضوی از اعضاء واجب می‌شود ارزش می‌گوید. فقهای مالکی با این حال با بینشی مشابه با سایر مذاهب اسلام دیه را مطرح کرده‌اند و با قبول آن به عنوان جبران‌کننده اثر جنایت، مجازات بودن آن را رد کرده‌اند. نهایتاً می‌توان گفت که برخی از مذاهب تعریف محدودی از دیه را بیان کرده‌اند و بعضی دیگر هم آن را بدل از نفس و اعضاء می‌دانند ولی همه آنها دیه را صرفاً مالی می‌دانند که به موجب جنایت بر انسان می‌باید پرداخت شود. ولی آنچه که در تعاریف فقهای امامیه و عامه به آن توجه نشده است این است که دیه در مورد جنایات غیر عمدی بر نفس یا اعضاء واجب می‌شود و چنانچه در قتل یا ایراد ضرب و جرح عمدی مجنی علیه یا اولیای دم از قصاص صرف‌نظر کنند و با یکدیگر مصالحه و سازش نمایند آنچه که در عوض نفس یا جراحات وارده بر اعضاء پرداخت می‌شود حتی اگر میزان آن با دیه مقدر برابر باشد دیه نیست.

## گفتار دوم: مفهوم حقوقی

بعد از تصویب ق.م.ا. که از فقه امامیه گرفته شده است حقوقدانان هم با توجه به تعاریف و نظرات فقها به تعریف و تبیین مفهوم دیه پرداختند و کوشش کردند تا یک مفهوم حقوقی و کاربردی به جامعه عرضه کنند. در ابتداء لازم است نظرات حقوقدانان عرب را که مبنای کار خود را بر مفهوم فقهی (فقه عامه) قرار داده‌اند بررسی کرده و سپس به نظرات و عقاید حقوقدانان ایران در این حیطه بپردازیم.

### ۱- حقوقدانان عرب

از جمله این حقوقدانان عرب علی صادق ابوهیف است که در تعریف دیه می‌گوید:  
«دیه مالی است که جارج یا قاتل به مجروح یا وارث مقتول می‌پردازد به عوض خونی که ریخته شده است.»<sup>۱</sup>

در این تعریف فرقی نیست بین مالی که در برابر جراحت داده می‌شود که آن را فقهای حنفی ارزش جراحت نامند و دیه مالی که در برابر نفس مقتول داده می‌شود زیرا به هر دو نام دیه اطلاق شده است.

عبدالقادر عوده در تعریف دیه اینگونه بیان کرده است:

---

۱- ابوهیف، علی صادق. الدیه، ص ۲۹

«دیه کیفر جانشین نخست است برای کیفر قصاص. پس هرگاه قصاص که کیفر اصلی است

به هر سببی ممتنع گردد یا ساقط شود دیه که کیفر بدلی است ثابت می شود و این در

صورتی است که جانی مورد بخشودگی قرار نگیرد. دیه مانند کیفر است برای جنایت بر

عضو و اگر جای قصاص را بگیرد کیفر بدلی خواهد بود.»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از این حقوقدانان در مورد دیه می نویسد:

«کیفر بدلی از کیفرهایی است که جای کیفر اصلی را می گیرد و آن در صورتی است که

مجازات اصلی به سبب شرعی قابل پیاده شدن نباشد مثل وجوب دیه هرگاه از قصاص

پرهیز شود.»<sup>۲</sup>

حقوقدان دیگری در مورد دیه می گوید:

«دیه کیفری است مالی که بر جرایم عمدی علیه نفس یا اعضای انسان واجب می شود و این

در صورتی است که مجنی علیه یا ولی او آن را بخواهد در حالی که شروط قصاص آماده

نباشد به کیفر اصلی بدل می شود.»<sup>۳</sup>

حقوقدان دیگری در مورد دیه اینگونه نظر می دهد:

۱- عوده، عبدالقادر. التشریح الجنایه الاسلامی ص ۲۶۱

۲- احمد حصری به نقل از سروسنجان، جلالی، ستایش مأخذ پیشین. ص ۲۶۰

۳- ابوالمعالی حافظ ابوالفتوح به نقل از سروسنجان، جلالی، ستایش مأخذ پیشین ص ۲۶۱

«دیه مالی است که به مجنی‌علیه یا صاحبان خون برای جلب رضایت و خشنودی آنان داده

می‌شود و ما به ازای قتل نفس یا عضو است.»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حقوقدانان در تعریف دیه اینگونه اظهار نظر می‌کند:

«دیه از نظر شرع مالی است که عوض نفس یا بدل آن است.»<sup>۱</sup>

این تعریف از تعاریف فقهای اسلامی درباره دیه گرفته شده است منتها با این تفاوت که

تعریفی ناقص است زیرا از ذکر مال واجب به سبب جراحات یا مقابل اعضاء صرف نظر کرده

است و یا شاید قصد داشته است که تعریف مزبور فقط منحصر به دیه باشد نه ارش که در

این صورت صحیح است.

با بررسی و دقت در دیدگاه‌ها و نظرات حقوقدانان مذکور متوجه این مطلب می‌شویم که در

این تعاریف، تعریفی را نمی‌بینیم که از هر لحاظ کامل و بدون عیب و نقص باشد چرا که

قرآن کریم دیه را به مالی اطلاق کرده است که بدل از جان در قتل خطاء داده می‌شود و دیه

را به مالی که در شرط بخشودگی در قتل عمد داده می‌شود نگفته است بلکه آن را «اداء»

نامیده است. آیات ۱۷۷ تا ۱۷۹ سوره بقره درباره قصاص و عفو آن است. در آیه ۱۷۸ قید

شده است که در مقام عفو از قصاص نامی از دیه به میان نیامده و فقط «اداء» به طور نکره

ذکر شده است. این اداء گاه با دیه برابر است گاه نیست. به همین دلیل پیامبر اکرم (ص)

۴- عبدالرزاق، احمد السنهوری، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید ج ۲ ص ۶۳



فقط خونبهای قتل خطاء را صد شتر معین و مشخص کردند ولی مالی را که در حالت عفو از قصاص می پردازند مشخص ننموده و به مصالحه و سازش طرفین واگذار کردند که برای صاحبان خون است آنچه را که بر روی آن توافق و سازش کنند. بنابراین هرگاه دیه گفته شود منظور از آن خونبهای نفس در قتل خطاء است زیرا این دیه قتل خطاء بنا به نص قرآن کریم ثابت شده است نه غیر آن از اموالی که نام دیه بر آنها گذاشته می شود بنابراین می توان گفت باید تعریف دیه فقط منحصر و محدود باشد به دیه قتل خطاء زیرا در اسلام مالی که بدل از قصاص به هنگام عفو کردن اولیای دم پرداخت می شود و نیز مالی که بدل از جنایت بر اعضاء داده می شود به دیه مرسوم نشده است.

## ۲- حقوقدانان ایرانی

پس از مرور و نگاهی به نظرات حقوقدانان عرب و آگاهی از مبانی فکری و فقهی و حقوقی آنها در مورد دیه اینک به مطالعه و بررسی تعاریف حقوقدانان کنونی ایران در مورد این تأسیس حقوق اسلامی که جنبه قانونی و امره هم پیدا کرده است با توجه به فقه امامیه خواهیم پرداخت. در این مورد یکی از حقوقدانان می نویسد:

«دیه نوعی غرامت مالی است که مجرم بر جان و اعضای کسی باید به او یا ولی دم بدهد.

قاتل باید هزار دینار طلا یا ده هزار درهم بدهد و این دیه را دیه نفس گویند دیه در عصر جاهلیت هم بوده است.»<sup>۱</sup>

یکی دیگر از حقوقدانان در مورد دیه عقیده دارد و معتقد است:

«غرامت‌های مالی را که شخص در جنایت‌های غیرعمدی باید بپردازد دیات می‌گویند.

همینطور در جنایت‌های عمدی در صورتی که مجنی‌علیه یا اولیای او به جای قصاص به دریافت غرامت مالی صلح کنند مقدار غرامت‌ها در شریعت اسلام غالباً تعیین شده است

ولی مجنی‌علیه یا اولیای او می‌توانند از لحاظ مقدار باجانی صلح کنند.»<sup>۲</sup>

دکتر پرویز صانعی در مورد دیه می‌نویسد:

«دیه به مجازات‌های مالی یا نقدی اطلاق می‌شود که در سه مورد باید پرداخت گردد.»<sup>۳</sup>

برخی از حقوقدانان دیه را مترادف واژه‌های BLOODMONEY و Compensation

می‌دانند.<sup>۴</sup> عده‌ای هم آن را مترادف واژه BLOODMONEY می‌دانند.<sup>۵</sup>

بعضی از فرهنگ‌های لغت نیز کلمات انگلیسی بالا را اینگونه معنی کرده‌اند:

۱- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق ص ۱۹۶۸

۲- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، ص ۲۸۶

۳- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۹۱

۴- میرمحمدصادقی، حسین، واژه‌نامه حقوق اسلامی ص ۸۴.

۵- مصلحی، مهرداد، فرهنگ حقوقی انگلیسی - فارسی ص ۲۱۳

BLOODMONEY: خونبها، خون تاوان و ديه.

Compensation: تهاتر و تعادل و توازن بدهی و طلب، مفاصا حساب مبادله ارزش در

شیء و جبران و تلافی و عوض<sup>۱</sup>

نهایتاً می توان گفت که در واقع ديه از نظر مالی به تلافی جنایت و التیام درد و رنج و تاوان

خسارتي که بر اثر جنایت بر بدن انسان وارد آمده قرار داده شده است ولی چه بسا به

جهات و علل متعددی میزان ديه مقدر نه تنها کافی برای جبران خسارات وارده از جنایت

نباشد بلکه تنها قسمتی از آن باشد. همینطور بر طبق قواعد مسلم عقلی و حقوقی این جانی

است که کلیه ضرر و زیانهای مادی و معنوی وارده بر مجنی علیه را به جهت جنایت

ارتكابی جبران نماید در حالی که ممکن است مقدار ديه با خسارات وی همسان نباشد.

گفتار سوم: مفهوم قانونی ديه

نویسندگان ق.م.ا در مقام تعریف ديه تقدیر و تعیین آن را از سوی شارع مورد توجه قرار

داده و در ماده ۱۵ این قانون آورده اند: «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت

تعیین شده است.»

این تعریف مبهم و ناقص بوده و صرفاً ناظر بر مواردی است که ديه از طرف شارع تعیین

شده است و شامل ارزش نمی شود و از طرفی موضوع جنایت در تعریف مذکور ذکر نشده

است ولی می توان با توجه به سابقه فقهی نویسندگان قانون استنباط کرد که موضوع جنایت انسان است. تعریف مزبور از این حیث که دیه می باید به چه کسی داده شود و مستحق دریافت خونبها چه کسی است مبهم و مجهول است و مجریان قانون را با اشکالاتی روبرو می سازد و موجبات برداشت و تفاسیر گوناگون را فراهم می سازد که جز ناکارآمدی آن نتیجه ای به دنبال ندارد. به دنبال رفع این مشکل و ایجاد یک رویه واحد در مورد دیه قانونگذار اسلامی در ماده ۲۹۴ ق.م.ا بدون توجه به ضرورت تقدیر و تعیین دیه از سوی شارع آن را اینگونه تعریف کرده است: «دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا ولی یا اولیا دم او داده می شود». اطلاق این ماده با مفاد ماده ۳۶۷ ق.م.ا مغایرت دارد زیرا در تعریف مذکور تقدیر و تعیین میزان دیه برای تشخیص آن لازم شمرده شده است.

ماده ۳۶۷ می گوید: «هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارش پردازد».

در حالی که با توجه به مواد ۳۶۷ و ۴۸۱ ق.م.ا و منابع اسلامی چنانچه مقدار ما به ازاء مالی جنایات وارد بر انسان از سوی شارع تعیین نشده باشد ارش یا حکومت پرداخت می گردد. مواد اخیر ایرادات وارده به ماده ۱۵ ق.م.ا را برطرف کرده است و از آنجایی که علاوه بر نفس و اعضای انسان، منافع انسانی هم موضوع جنایت واقع می شوند از این حیث مشکل

قانونی در این مورد از بین رفته است. به نظر می‌رسد اختلاف در مواد مذکور ناشی از تبعیت نویسندگان قانون از برخی از کتب فقهی باشد چنانچه در جواهر الکلام آمده است: مراد از دیه مالی است که با جنایت بر نفس یا اعضاء واجب می‌شود چه آن مال مقدر باشد و چه مقدر نباشد و چه بسا واژه دیه به مواردی اختصاص یابد که معین و مقدر شده است و ارزش و حکومت به موارد غیرمقدر و معین. بطوری که قانونگذار هم در مواردی به جای ارزش از دیه استفاده کرده است. با توجه به مراتب فوق تعریفی که به لحاظ قانونی می‌توانم از دیه ارائه دهم و راهنمای قانونگذاران آینده کشورمان در این خصوص باشد به این شرح است: «دیه مالی است که به موجب جنایت بر نفس یا اعضاء یا منافع به مجنی‌علیه یا قائم مقام وی پرداخت می‌شود.»

## **فصل دوم: سابقه پیدایش دیه**

در این فصل بر آن هستیم تا دیه را از لحاظ پیدایش و تکوین مورد مطالعه قرار دهیم لذا ابتدا سابقه پیدایش آن را در جهان و سپس در اسلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مبحث اول: سابقه پیدایش در جهان

در نظام پدرسالاری که اقتدار حاکم از اراده رئیس خانواده سرچشمه می‌گرفت و حفظ نظام و حمایت خانواده به قدرت فردی تکیه داشت حق مجازات از آن رئیس خانواده بود. قدرت رئیس خانواده بسیار گسترده و وسیع بود و در اجرای کیفر جز ترس از خداوند و

ندای درون مرزی برای آن وجود نداشت. مجازات‌های بدنی و به ویژه طرد خطاکاران ابزارهای مطمئن برای بازگشت نظم و آرامش در خانواده تلقی می‌شد. حل و فصل مشکلات و خصومت‌ها به عهده رئیس خانواده بود. در اختلافات میان افراد رئیس خانواده یا پدر به داوری می‌نشست و در هر مورد به تصمیم‌گیری می‌پرداخت و همه افراد خانواده مجبور به اطاعت از نظر او بودند. در خانواده‌های بزرگ که چندین نسل را در برمی‌گرفت آیین دیرینه و نیای مشترک که مظهر همبستگی خونی در میان افراد بود ضامن وحدت و یگانگی خانواده به شمار می‌رفت. هر یک از افراد با حفظ پیوند خانوادگی به منزلت و قدرت خانواده می‌افزودند. چنین نظام اجتماعی قرن‌ها در میان قبایل سامی و یونانی و رومی و عرب پابرجا بود. همبستگی قومی و مسئولیت مشترک به هنگام تعدی و تجاوز دشمنان در میان آنها بسیار قوی بود. اگر فردی از یک قبیله به حقوق فردی از قبیله دیگر تجاوز کند کار او تعدی به تمام قبیله به شمار می‌آمد. با این وجود ستم‌دیده حق داشت در پناه قدرت قبیله خود به انتقامجویی پردازد و ستمکاران را به جزای اعمال خود برساند. گاه آتش انتقامجویی گسترده می‌شد و دامن نزدیکان و اقوام جانی و افراد بی‌گناه را نیز می‌گرفت.

انتقامجویی مبین‌ترین خریزه حفظ نفس گروه بود که هر گونه نقض مقررات را تهدیدی نسبت به امنیت خود می‌دانست ولی این انتقامجویی در عین حال جلوه‌گر میل ناآگاه گروه بود که نیاز خود را به مجازات نیابتاً در کیفر دیگران ارضا می‌کرد. افکار مذهبی و ترس بشر از

سرنوشت روح او سبب پیدایش این عقیده شده بود که عدل بشری باید تا حدی آیین

مجازات یا اجر یا پاداشی باشد که انسان در آخرت دریافت خواهد داشت.

هیچ تناسبی میان جرم و مجازات نبود و تا کشتن متجاوز و تشفی خاطر زیان‌دیده ادامه

داشت. مسئولیت فردی در این دوره هنوز معنی و مفهوم نداشت. در بسیاری از موارد

خوتخواهی‌ها که آتش کینه‌توزی را در قبیله دیگر برمی‌افروخت به جنگ‌های دو قبیله

می‌انجامید. در واقع دادخواهی فردی مرحله‌ای بود که در آن شکستن نیروی ظلم و

ستمکاری به ستم گستری و ظلم‌پروری می‌انجامید زیرا در ماورای قدرت‌های قبیله‌ای و

خانوادگی مرجع و منبع وجود نداشت که در مورد اختلافات آنها به داوری و قضاوت

بپردازد و نظر نهایی را اعلام کند. در این دوره دو خصوصیت عمده را می‌توان مشاهده کرد:

اول آنکه این دوره، دوره مسئولیت جمعی است و اگر فردی مرتکب جرم می‌شد نه تنها

خود او بلکه خانواده و قبیله و یا قوم وی مورد حمله و تجاوز قرار می‌گرفتند. زیرا فرد در

جامعه حل می‌شود و خانواده یا قبیله جای وی را می‌گیرند. در واقع فرد شخصیتی جدا و

مستقل از جامعه ندارد و هیچ گونه حقوقی برای او به تنهایی متصور نیست و فقط در قالب

یک خانواده یا گروه اجتماعی هویت و وجود دارد.

در واقع باید تأسیسات حقوق مدنی همچون نقل ذمه و ضم ذمه و حقوق کیفری ضمان

عاقله را یادگار این دوران دانست که هنوز در حقوق کنونی ما کاربرد دارد.

دوم آنکه بی عدالتی در مجازات نمود اصلی این دوره است چرا که نتیجه و دستاورد مسئولیت جمعی نبود و فقدان یک معیار و ملاک و قاعده و مبنا مشخص برای تنبیه و مجازات مجرمان و خاطیان است. قانون جنگل بطور کامل حکمفرماست و بین جرم انجام یافته و مجازات هیچ رابطه‌ای نیست ولی بعدها قاعده تناسب میان جرم و کیفر به صورت یکی از قواعد مسلم و اصلی حقوق کیفری درمی‌آید و سعی فراوان می‌شود تا در زوایای گوناگون این تناسب و تعادل رعایت گردد به گونه‌ای در حقوق اسلام هم نهاد دیه به عنوان جایگزین متناسب و بجا مورد تأیید اسلام قرار می‌گیرد و از انتقامجویی‌ها و جنگ‌های بی‌حاصل و غیرضروری جلوگیری می‌کند. ولی بطور کلی این دوره بر مبنای انتقامجویی و جنگ به روند خود ادامه می‌دهد که در سراسر جهان دارای نمود بود.

با ایجاد دولتها به صورت ابتدایی و ادغام قبایل و خانواده‌ها در همدیگر بواسطه جنگ‌های طولانی و جانشین شدن قدرت دولت بجای قدرت قبایل و گروه‌های اجتماعی پراکنده و وضع قوانین و مقررات کیفری به تدریج از قدرت قبایل و خانواده‌ها کاسته شد و دخالت آنها در اجرای مجازات محدود و معین شد. با افزایش نفوذ و اعتبار دولتها، انتقام شخصی و خصوصی ممنوع و کم‌کم مجازات عمومی جایگزین آن شد. مسئولیت فردی افراد به رسمیت شناخته شد و شخص جانی خود جوابگوی افعال و کردار غلط خود شناخته شد. واکنش‌های انتقامی افراد کم‌کم منظم و قاعده‌مند شد و جنگ‌های خانمان برانداز جای خود



را به اجرای محدود مجازات متناسب با زیان و صدمه وارده داد. ولی باز هم دادگستری هنوز جنبه خصوصی داشت. این دوره، زمان تولد نظم اجتماعی و تعدیل نسبی انتقام خصوصی بود. این دوره برخلاف دوره قبل دارای دو خصوصیت و ویژگی عمده است:

اول قبول خونبها از سوی خانواده مقتول و مجنی علیه که قدم بسیار مهم در تعدیل خونریزی و جنگ های قبیله ای بود. به این ترتیب دشمنی ها با سازش و صلح پایان می یافت و جانی با پرداخت خونبها به اولیای مقتول موجبات صلح و آرامش را در جامعه انسانی فراهم می ساخت.

دوم قصاص که آن را قدیمی ترین نوع مجازات در میان بشر باید تلقی کرد . البته گذر از دوران انتقام خصوصی به (ظهور دولت های کوچک) در همه جوامع به یک ترتیب انجام نگرفت و حوادث زمان به ویژه ظهور ادیان آسمانی به این حرکت شتاب داد. در تورات جرم بیش از هر چیز گناه و نافرمانی از امر خدا و شکستن عهد خود با خداوند است و تعدی و تجاوز به حریم انسان تعرض و حمله به آستان الهی به شمار می آمد زیرا انسان آفریده پاک و نزهی است که نشان از آفریدگار خود دارد. دین یهود مجازات قصاص در جرایم علیه اشخاص را پذیرفته است چرا که آن را عاملی می دانست که مردم را از حد تجاوز از مقابله به مثل رها نمی ساخت. همانطور که گفته شد تأسیس دیه (خونبها) مورد قبول و پذیرش جوامع انسانی قرار گرفت و پیش بینی گرفتن دیه در جنایات عمدی زمینه

مؤثری را در ترغیب مجنی علیه به عدم مطالبه قصاص پدید آورده است. سابقه دیه به عصر زراعت و کشاورزی بازمی گردد. شناخت جوامع از این نظام با آغاز پیدایش مالکیت اشیاء ارزشمند در چشم دیگران پیوند خورده است و این در عصر پس از توحش بوده است، عصری که انسان کشاورزی را شناخت و یکجانشین شد. به دنبال این امر انسانها با زمین ارتباط برقرار کردند و در نهایت به تملک و تصاحب اشیاء با ارزشی دست زدند همچون حیوانات سودمند برای زراعت و بردن بارهای سنگین و جابجا شدن و کوچ کردن همینطور انسان در این زمان بعضی از آلات و ادوات کشاورزی را ساخت و مالک شد. علاوه بر این در این زمان، فرد دارای ارزش اجتماعی بزرگی شد زیرا کشاورزی و نیز دفاع از جوامع شهری و هویت وجودی آنها در برابر حملات و تجاوزات ناگهانی، امری بود که ارزش آنها را بالا می برد. به همین دلیل کم کم به جای انتقام گرفتن که موجب کشته شدن انسانها و بشر می گردید و باعث آغاز عداوتها و دشمنیها و کینههای طویل المدت می شد به سمت سیستمی روی آوردند که بر پایه عوض مالی برای جبران جنایت استوار بود و بدینسان نهاد دیه (خونبها) در زندگی بشری وجود پیدا کرد.

در آغاز انتخاب دیه برای هر دو طرف اختیاری بود به طوری که اولیای دم مقتول و خود مجنی علیه می توانستند با تکیه بر اقتدار خویش تقاضای جانی و خانواده او را رد نموده و دست به انتقام زنند. اگر چه جماعات ابتدایی در اکثر موارد دیه را بر انتقام از جانی ترجیح

داده و بدین وسیله آتش جنگ را فرومی‌نشانند. از این رو رئیس هر قبیله و خانواده افراد خود را برای پذیرش دیه به جای جنگ افروزی و نزاع توجیه و قانع می‌کرد. وقتی که مجنی‌علیه یا اولیای دم وی دیه پیشنهادی از سوی جانی را نمی‌پذیرفتند یا جانی زیر بار پرداخت دیه‌ای که از وی خواسته بودند نمی‌رفت وضع به حال اول برمی‌گشت و جز جنگ و نزاع راه دیگری نبود. در این حالت این قدرت و نیرومندی بود که کار را سرانجام خاتمه می‌داد و اجباراً از میان دو طرف نزاع آنکه قوی‌تر بود برنده میدان می‌شد.

ولی از آنجا که چگونگی وقوع قتل در همه حالات از شرایط یکسان برخوردار نیست در مواردی اخذ دیه طریق مطلوب و شرافتمندانه حل منازعات و اختلافات به شمار نمی‌رفت. چرا که مطالبه دیه حاکی از صنعت و سستی قبیله اولیای دم در برابر قبیله جانی بود. از این رو در این مرحله دریافت دیه یک استثناء تلقی شده و انتقامجویی از جانی به عنوان یک قاعده کلی محسوب می‌گردید. پس از ظهور قدرت‌های مرکزی و تشکیل اولین دولت‌ها پرداخت خونبها در جایی که اجبار طرفین منازعه به سازش و قبول آن ممکن بود الزامی گردید. با اختلاف مراحل تحول جوامع انسانی از یک و با اختلاف طبقات اجتماعی یک جامعه از سوی دیگر دیه نیز از نظر کمیت و کیفیت اختلاف پیدا کرد. همینطور تمایلات و اعتقاداتی که در اعصار گوناگون در جوامع انسان نفوذ و گسترش داشت در نوع و میزان دیه تأثیری مهم داشت. در ابتدا دیه به صورت ابزار و آلات کشاورزی پرداخت می‌شد چرا که

اشیاء ارزشمند به اینگونه وسایل منحصر می‌شد. سپس افرادی از خانواده جانی به عنوان دیه به اولیای دم تحویل داده می‌شدند و پس از آن حیوانات پربازده در امر زراعت و نهایتاً وجه نقد یا پول رایج رواج یافت. همینطور بین دیه فردی که از قبیله بود یا دیه فردی که از قبیله نبود تفاوت وجود داشت و این تفاوت برحسب درجه و منزلت اجتماعی قبیله و خانواده‌ای بود که جانی به آن تعلق داشت. با توجه به این مطالب می‌توان گفت که نهاد دیه دارای قدمت و اهمیت زیادی در میان جوامع بشری بوده است به همین خاطر ادیان الهی و تمدن‌های بشری در تحول و گسترش این نهاد نقش بزرگی ایفاء کرده‌اند که در ادامه بر مطالعه و بررسی سیر تحول آنها می‌پردازیم و در ۲ بحث مورد بررسی قرار می‌دهیم.

(۱) ادیان

- دین مسیحیت

در دین مسیحیت به جنبه‌های اخلاقی زندگی اهمیت داده شده است. دعوت به گذشت و آسان‌گیری و اغماض از بدیهای مردم در مسیحیت امری واجب نبوده است ولی کار نیکو و مستجبی شمرده شده است. در قرآن کریم آیاتی است که انسان را به گذشت و بخشش ترغیب و تشویق می‌کند و در عین حال حق او را در مطالبه مجازات مقرر از میان نمی‌برد. از این رو دعوت حضرت عیسی (ع) به عفو و گذشت به معنی لغو احکام قصاص نیست بلکه به عنوان نیکوکاری و امری مستحب شمرده می‌شود و علت دیگر آن امپراطوری

نیرومند روم بود که سامان بخشیدن به جامعه و تنظیم احوال مردم و افراد را حق خود می دانست. توصیه حضرت عیسی (ع) به گذشت به معنی صرف نظر کردن از انتقام است. علیرغم آنکه انجیل در هیچ حالتی از حالات جنایت بر نفس به گرفتن دیه به صراحت اشاره نکرده است ولی آنچه از محروم شدن مجنی علیه از خونخواهی و انتقامجویی و قصاص فهمیده می شود این است که معمولاً این مصالحه و سازش با مقداری از مال تحقق می یابد نه اینکه این گذشت به طور کلی صورت گیرد. بطوری که در کشورهایی که در گذشته مسیحیت را قبول کردند و ملل دیگر تا زمان های نزدیک حتی حیواناتی را که سبب قتل انسانی شده بودند برای جبران خون ریخته شده تحویل خانواده مجنی علیه می دادند و بدین وسیله موجب تسکینی و آرامش خاطر مجنی علیه یا اولیای دم وی را فراهم می کردند. مطمئناً این روش خود نشانه ای از وجود دیه در دین مسیح است به خصوص آنکه حیوانات در آن زمان ها تنها وسیله داد و ستد و تجارت در میان مردم بوده اند. در دین مسیح عفو و دیه وجود دارد ولی قصاص نیست.

#### - دین یهود

دین یهود بر اصل قصاص که تلافی به مثل است استوار می باشد. هرگاه بر کسی آزاری رود این دین به آزر دیده حق می دهد که همان آزار را بر جانی وارد سازد. این حق برای مجنی علیه و هر فرد یهودی است که ببیند جرم ارتکاب شده و وجود خارجی یافته است

بدون آنکه نیازی به حکم قاضی داشته باشد. حکم این اصل در قرآن کریم آمده است. نظام جرم و مجازات در نزد یهودیت بر پایه اصل مسئولیت فردی استوار است. در تورات آمده است.

«پدران برای پسران کشته نشوند و نه پسران به عوض پدران کشته شوند. هر کس برابر گناه خود کشته شود.»

در عین حال مبنای مجازات و عقوبت آنان بر پایه قصاص است. اصل قصاص چنان در تورات قوی است که حتی اگر حیوانات نیز آسیبی به کسی برسانند قصاص می شوند. با توجه به تأکید آیین یهود بر قصاص نمی توان حکم به دیه در این دین یافت و صراحتی وجود ندارد که گرفتن دیه را مباح کرده باشد چرا که نص خاص به قصاص شامل بیمه جرایم متناسب با آن می باشد شامل تعدیات و تجاوزاتی که بر ضد شخص ارتکاب می یابد همچون ضرب و جرح و قطع و قتل. خداوند متعال خود بر این موضوع تأکید کرده است: «وکتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس و العین بالعین و الانف بالانف». یعنی ما واجب گردانیدیم بر یهودیان در تورات که نفس در برابر نفس و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی است. در تورات در سفر خروج آمده است:

«هرگاه دو مرد با یکدیگر گلاویز شوند و هر دو به زن آبهستن صدمه وارد کنند که زن سقط جنین کند ولی به خود او آسیبی نرسد تاوان و غرامتی که شوهر او آن را معین کند به او پرداخته می شود و یا به حکم قاضی غرامت معین خواهد شد.»

این سند تنها مورد و مدرکی است که به جای قصاص دیه معین شده است در این حالت عوض مالی به جای قصاص معین نشده مگر آنکه صدمه‌ای بر مادر جنین وارد نشده باشد بلکه نتیجه فعل جانی سقط جنین باشد ولی اگر آسیب و صدمه‌ای وجود داشته باشد مجازات آن مقابله به مثل است.

با وجود آنکه دین یهود مقرر داشته است که هیچ کس مسئول کاری که بدون قصد و عمد از وی سرزند نیست ولی از این قاعده در مورد قتل غیرعمد خارج شده است. «در مورد قتل غیرعمد حکم شده است که جانی به شهر حرام (شهرهای امن) پناه برد و پیش از مدتی که برای ماندن در آنجا تعیین شده است از آنجا خارج نگردد و اگر قبل از موعد از شهر حرام خارج شود یا به آن شهر نرود قتل او واجب است»<sup>۱</sup>. این موضوع نشان می‌دهد که حق اولیای دم در انتقام‌گیری از جانی ثابت و مسلم است.

در نهایت می‌توان گفت که تنها مجازات قتل در این دین، کشتن جانی است خواه فعل او عمد باشد یا غیرعمد و این نکته تأکید می‌کند که دین حضرت موسی (ع) دیه را به عنوان

۱- کشاورزی، مهدی. بررسی تاریخی و حقوقی دیه به نقل از مجله دادگستر شماره ۱۷ سال چهارم ص. ۴۲

یک قاعده کلی و عمومی همانند اسلام و مسیحیت قبول نکرده است و هیچ نشانه‌ای از این تأسیس در آن وجود ندارد مگر در حالت سقط جنین. یکی از بزرگان در این زمینه می‌فرماید:

«در بنی اسرائیل قصاص بود ولی دیه نبود پس خداوند تعالی به این امت فرمود: و کتب علیکم القصاص فی القتل و تا جایی که فرمود: فتح عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و در ادامه می‌گوید: عفو آن است که دیه در عمد پذیرفته شود و اتباع به معروف که به منع پیروی کردن از کار شایسته است. و منعی آن این است که به شایستگی مطالبه شود و با نیکوکاری اداء گردد»<sup>۱</sup>.

در دین یهودیت قصاص و عفو وجود دارد ولی دیه نیست و این در حالی است که در عرب و در میان اعقاب حضرت ابراهیم (ع) در دورانی که زندگی شبانی داشته‌اند سنت دیه معمول بود و حضرت موسی (ع) این سنت و رویه را از میان برد زیرا او می‌گوید از کسی که خواهان بازخرید مرگ خود شود یعنی بخواهد به جای قصاص خونبها بدهد به هیچ وجه خونبها از او پذیرفته نمی‌شود بلکه او باید فوراً بمیرد زیرا کفاره خون، خون است. مجازات اعدام ناشی از قاعده کلی قصاص است. همان قاعده‌ای که در مورد جنایت نسبت به اشخاص مقرر است. دین یهود از جمله ادیانی است که اصل مجازات دادن به مثل را در



قوانین کیفری خود پذیرفته و به کار گرفته و برابری میان جرم و جنایت را رعایت و اجرا کرده است.

- دین زرتشت

دین زرتشت هم در این زمینه قابل مطالعه است. طبق تقسیم‌بندی اوستا جرم از جهت شدت و صعب ۷ مرحله دارد. که عبارتند از: به دست گرفتن اسلحه، زدن، مجروح کردن، ریختن خون، شکستن استخوان و لطمه وارد کردن به عقل یا احساس. مجازات جنایات عادی علیه اشخاص پنج تا نود ضربه شلاق است و هر ضربه با ۶ درهم قابل خریداری است. قاتل را قصاص می‌کردند و پادشاه حق عفو نداشت. تنها والدین مقتول می‌توانستند از قصاص صرفنظر کنند و خونبها بگیرند و خونبهای مقتول میان وراثت وی تقسیم می‌شد.

(۲) تمدن‌های بشری جهان

در میان تمدن‌های بشری هم تأسیس دیه در نظام قوانین آنان دارای جایگاه برجسته و مهمی بوده است. در میان ملل مشرق زمین هم نمودهایی از این نهاد در گذشته‌های دور وجود داشته است که بایستی برای شناخت هرچه بهتر این تأسیس آنها را مورد مطالعه قرار داد: قوانین بابلی و آشوری این تأسیس را می‌شناختند. ولی دیه نسبت به جمیع افراد جوامع بابلی و آشوری دارای میزان معین و مشخصی نبود. زیرا این قوانین اصل برابری مردم در مقابل قانون را به رسمیت نمی‌شناختند و از این رو مقدار دیه با اختلاف مقام و منزلتی که

مجنی علیه در میان جامعه و طبقه خود داشت متفاوت می شد و دارای احکام جداگانه ای می گردید. یکی از مجموعه قوانین در بابل، قوانین میزویوتامی بابلی بود که خود از مجموع قوانین چون اورنامو و بالالاما و قانون حمورابی بوجود آمده است.

قانون اورنامو به عنوان اولین قانون مدون شناخته شده است برخلاف آنچه پیش از این معتقد بودند که قانون حمورابی قدیمی ترین قانونی است که بدست آمده است. فقط به ۵

ماده از این قانون پی برده اند که سه ماده از آن درباره دیه است. یکی از مواد مطروحه این

قانون اشاره دارد: «هرگاه مردی استخوان مردی دیگر را قطع کند باید ۱۰ شاقل نقره

بپردازد». ماده دیگر می گوید: «هرگاه مردی استخوان مرد دیگری را با سلاح بشکند باید یک

تن نقره بدهد» و ماده سوم تصریح دارد: «هرگاه مردی بینی مرد دیگری را با آلتی قطع کند

با ۲/۳ منانقره بدهد». این قسمت از قانون اورنامو دلالت دارد بر این نکته که هر گونه

ضرب و جرح را می توان به وسیله عوض مالی جبران کرد و نزاع حاصله را فیصله داد.

از دیگر نشانه های دیه قانون بالالاما است که این قانون میان مجازات جنایتی که بر افراد

آزاد وارد می شود و جنایتی که بر بندگان وارد می شود فرق می گذارد. جنایت بر افراد آزاد

موجب قصاص و جنایت بر بندگان موجب پرداخت دیه مالی می شد مثلاً طبق ماده ۲۶ این

قانون: «کیفر افضای دختر جوان از راه غضب اعدام است در حالی که افضای کنیزک جوان

پرداختن ۲/۳ منانقره به مولای او است». این قانون در حالات ضرب و جرح و کسر نظام

دیه را انتخاب و جاری کرده است. به طور نمونه ماده ۴۳ این قانون مقرر می‌دارد: «در گاز گرفتن گوش و جدا کردن آن، جانی باید یک منقره بپردازد و نیز در بیرون آوردن تخم چشم و در شکستن دندان ۱/۲ من نقره و در چک زدن بر صورت ۱۰ شاقل نقره».

از این رو می‌توان گفت قانون مذکور نسبت به جنایاتی که علیه افراد آزاد ارتکاب می‌یافت از اصل قصاص و انتقام پیروی کرده است و در مورد بندگان از اصل پرداخت دیه حمایت کرده است.

قانون حمورابی یکی دیگر از زیرمجموعه‌های قانون میزویوتامی است که دارای اهمیت زیادی است که نه تنها در امور کیفری و جنایی بلکه در سایر حرف و مسئولیت‌ها نیز حرفی برای گفتن دارد. سابقه این قانون مربوط به ۲۰ قرن قبل از میلاد و به ششمین و بزرگترین پادشاه سلسله اول بابل برمی‌گردد و با خط میخی روی استوانه‌ای به ارتفاع ۲ متر و ۲۵ سانتیمتر تدوین و نوشته شده و مشتمل بر ۲۵۰ ماده است. «این قانون هم‌اکنون در موزه لوور پاریس نگهداری می‌شود»<sup>۱</sup> عام بودن قانون حمورابی و شدید بودن مجازات‌ها بر مبنای قصاص بر طبق اصل چشم به چشم از ویژگی‌های قانون حمورابی است. قانون حمورابی تصریح می‌کند مجازات قتل مرگ است اگر سابقه اصرار در قتل وجود داشته باشد و اگر چنین سابقه‌ای در میان نباشد مجازات زندان برای مدتی طولانی اجرا می‌گردد.

۱- کشاورزی، مهدی، مأخذ پیشین، ص. ۴۰

در این قانون کیفر قتل غیر عمد که دیه است وجود ندارد. با نگاه و دقت در این قانون ملاحظه می شود که مجازاتهایی که در قانون حمورابی از آنها یاد شده است مجازاتهای جدیدی است نسبت به کیفرهایی که در وقت صدور قانون حمورابی در جامعه آن روز معروف و معمول بوده است کیفر قتل غیر عمد که در قانون حمورابی عنوان شده بود همچنان قصاص در حق افراد آزاد و دیه در حق بردگان است. زمانی که جرم علیه طبقات آزاد رخ می داد جامعه هم متضرر می شد به اعتبار همین موضوع جرم جنبه عمومی داشت و حکم به اعدام داده می شد و زمانی که جرم علیه بردگان بود چون چنین جرایمی اخلاص چندانی در جامعه ایجاد نمی کرد از اهمیت ناچیزی برخوردار بود.

قانون آشور از دیگر قوانین باستان در این منطقه از جهان است که در آن به دیه اشاره شده است. این قانون هزار سال پس از قانون حمورابی نوشته شد. مجازاتها در این قانون مختلف بود بین اعدام، از بیخ کردن گوش تا تازیانه زدن، بریدن انگشتان و درآوردن تخم چشم بریدن لب و دیه مالی این قانون مجازات زندان و کار را به رسمیت می شناخت و یکی از نشانه های وجود دیه در این قانون را ماده ۷ تصریح می کند مبنی بر اینکه هرگاه زنی مردی را اصابه کند ۳۰ من سرب می پردازد و با عصا ۲۰ تازیانه به او می زنند. با مطالعه این قانون می توان به این نتیجه رسید که قانون آشور تأسیس دیه را در بسیاری از موارد پذیرفته است و در کنار آن مجازات بدنی را به رسمیت شناخته است. اساساً می توان گفت منطقه

بابل و آشور از قدیمی ترین زمان ها تا به امروز خاستگاه نهاد دیه است و مجموعه قوانین باستانی که در این منطقه یافت شده است تأسیس دیه و ضوابط آن را در سرزمین بین‌النهرین<sup>۱</sup> استوار گردانیده است و آن را پابرجا ساخته.

«در ایران باستان نیز تمدنی زندگی می‌کرد که از اهمیت بسزایی برخوردار است. پیشرفت آن را حتی می‌توان در مجموعه قوانین جزایی آن کاملاً احساس کرد. قطعاً و عقلاً تمدن عالی بدون داشتن قوانین مناسب امکانپذیر نیست و نمی‌توان عظمت ایران باستان را بدون در نظر گرفتن قوانین آن تصور کرد و در نظر گرفت. قطعاً قوانین جزایی ایران باستان در عین پیروی از اصل تساوی همه افراد در مقابل قانون که لازمه عدالت است با فرهنگ زمان خویش انطباق کامل داشت. در این قوانین نسبت به مجرمان علیه جان افراد اعمال قصاص می‌شد ولی در زمان هخامنشیان با وجود آنکه عده‌ای ادعا دارند قانون داریوش تحت تأثیر قانون حمورابی نوشته شده است و نظام دیه برای بندگان پذیرفته شده با این وجود باید گفت که نظام دیه در قوانین کیفری هخامنشیان وجود نداشته است.»<sup>۱</sup>

قانون فرعون در مصر از جمله قوانین باستان دیگری است که انسان بجای گذارده است ولی تاریخ گوشه‌های ناچیز و کم از آن را برای ما بازگو کرده است و مورخان آن طور که درباره قانون بابل و آشور موفق بودند در مورد قانون فرعون موفق و کامیاب نبودند. از

---

۱- امروز شامل عراق و مناطق اطراف آن است.

مهمترین مجازاتهایی که در قانون فرعون شناخته شده و تا به حال از روی آنها پرده برداشته شده است باید به قصاص و انتقام‌گیری از جانی، کیفر بزرگ مرگ، کیفر دار زدن، مجازات اعمال شاقه، مجازات زندان و مجازات معانقه جسد کشته شده اشاره کرد. در مورد حل منازعات قتل و اختلافات مربوط به آن از راه پرداخت دیه مالی در قانون فرعون در مصر نمونه‌ای کشف نشده است. در عصر فرعون مجازات‌ها حتی برای کمترین لغزش بسیار شده بود. «داستان حضرت موسی (ع) که از ترس خون‌خواهی به فلسطین گریخت پس از آنکه یکی از دشمنان قبیله خود را از پا درآورد جملگی نشاندهنده عدم پذیرش نظام دیه در عصر فرعون است»<sup>۱</sup> ولی در عین حال نمی‌توانیم مطمئن باشیم که قانون فرعون نظام دیه مالی را در کنار مجازات‌های دیگر نمی‌شناخته است. تأسیس دیه نه تنها در تمدن‌های مشرق زمین بلکه در میان ملل مغرب زمین دوره‌های باستان دارای وجود و نشانه بوده است که قابل مطالعه و بررسی هستند.

سرزمین یونان نظام دیه را از قدیم‌ترین اعصار می‌شناخت زیرا مردم آن در شهرهایی چند نظم و سامان یافته بودند. آنان اولین جامعه‌ای بودند که در اعصار گذشته حکومت اجتماعی و دولت را برقرار کردند. قانون «دراگون» اولین قانونی بود که در آتن بزرگترین شهر آن زمان یونان نوشته شد. قانون مذکور بر مجازات قتل عمد و غیرعمد نص دارد چرا که در آن

آمده است که قاتل باید به شهر قاتلان که بیرون از شهر آتن شناخته شده پناه گیرد. زیرا قبیله، جانی را از شهر بیرون می‌راند و اموالش را از وی می‌گرفت و بدین وسیله وی را از قبیله و خانواده خود بیگانه و از حمایت خدای عدالت محروم می‌کرد. با مطالعه دقیق در این زمان می‌توان فهمید که مجازات قتل نزد قدمای یونان انتقام گرفتن از جانی و کشتن او به وسیله خانواده مجنی‌علیه یا بیرون راندن او از شهر و سکونت دادن جانی در شهر قاتلان در بیرون از آتن بوده است. در این میان می‌توان گفت در طول مدتی که حق اجرای کیفر در دست خانواده مجنی‌علیه بود مانع وجود نداشت که با هم اتفاق و توافق کنند و دیه مالی را به جای کشتن و انتقام‌گیری از جانی بپذیرند. زیرا رئیس خانواده که حق و سلطه مجازات دادن و انتقام گرفتن از جانی در دست او بود می‌توانست از کیفر انتقامجویی صرف‌نظر کند و به گرفتن دیه قانع گردد و کسی دست او را نبسته بود.

قانون روم یکی دیگر از قوانین مهم دنیای مغرب زمین در اعصار گذشته است و از این جهت منبع تاریخی مهمی برای بیشتر قوانین غربی زمان حاضر است. از مشهورترین قوانین روم قانون الواح ۱۲ گانه است.<sup>۲</sup> نظام دیه در روم وجود داشت چرا که قانون الواح تصریح دارد بر امکان داشتن توافق و سازش که میان جانی و مجنی‌علیه بر پرداخت مبلغی از مال

---

۲- کشاورزی، مهدی، مأخذ پیشین، ص. ۴۰

۱- قانون الواح دوازده‌گانه در سال‌های ۴۵۰ قبل از میلاد در روم قدیم به کوشش نمایندگان برگزیده مردم که تعداد آنها ۱۰ نفر بود نوشته شد و بعدها پایه و اساس حقوق روم گردید.

که جانی به مجنی علیه پردازد مانند آنجا که از خونخواهی به چیزی دیگر تن در می دادند. نظام دیه در دو جرم جنایت بر نفس و سرقت به طرق گوناگون نزد رومیان به اجرا درآمده است. قانون الواح دوازده گانه درباره دیه نفس نصی ندارد ولی این عدم نص به معنی این نیست که قانون مزبور دیه را نمی شناخته است. عده ای در این مورد عقیده دارند که علت عدم تصریح بر مجازات قتل آن است که در زمان نوشتن این قانون در روم حکومت قدرتمندی وجود داشته است که انتقام گیری و خونریزی را منع می کرده است و در عین حال همان کیفر یعنی قتل را خود در جنایت بر نفس اعمال می کرده است. مجازات هایی که به وسیله دادگاه ها در مورد جانی اجرا می گردد یا اعدام بود یا پرداخت دیه مالی. مقدار دیه هم سی گاو نر و ۲ رأس میش بوده است. بدین ترتیب باید گفت حقوق روم نظام دیه و ضوابط آن را پذیرفته بود.

در بین جامعه انگلستان اولین قانونی که به صورت مدون نوشته شد «قانون ساکسونی» بود که در قرن ۷ م عرضه شد. در این قانون نظام کاملی برای جبران و کاهش ضرر جانی آمده است و این عوض ها برای جبران ضرر و زیان ها به صورت عرف مقبول در آن جامعه به کار بسته می شد. هدف از ایجاد این ضوابط حفظ خون ها و هدر نشدن آنها است. در این قانون برای دیه نفس و اعضاء توامان احکامی مقرر است. به طوری که هر کس سبب شود در کندن ناخن بزرگ بر او واجب است که به مجنی علیه عوض را پردازد که مقدار آن سی



اسکاتاس بود. در مورد ديه نفس از راه مصالحه میان طرفین نزاع و رضایت آنان معین می‌گردید. برای آنان ممکن بود که بر روی هر نوع عوض و تعیین مقدار آن توافق و صلح کنند. مقدار ديه‌ای که جانی به خانوادهٔ مجنی‌علیه می‌پرداخت در حالات مختلف همانند جامعه اعراب جاهلیت متفاوت بود. چون جامعه انگلیسی در آن زمان از طبقهٔ بردگان که تابع فئودال‌ها بودند تشکیل می‌شد ديه مقتول BLOODMONEY<sup>۱</sup> میان سه گروه یعنی شاه و فئودال و خانوادهٔ مجنی‌علیه تقسیم می‌شد. علت بهره‌مندی شاه از این ديه به خاطر آن بود که یکی از رعایای خود را از دست داده است و فئودال به خاطر اینکه یکی از زیردستان خود را از دست داده است و بقیه آن هم نصیب خانوادهٔ مجنی‌علیه می‌شد. این در حالی است که در این زمان کیفر سرقت یک شیلینگ اعدام و کیفرزن جنایتکار سوزانده شدن در آتش است.

در واقع می‌توان گفت در جامعه انگلستان هم ديه و ضوابط و مقررات آن در قالب کاهش و جبران ضرر جسمانی به رسمیت شناخته شده بود و حق اولیه برای مجنی‌علیه و خانواده وی همان اعدام (قصاص) جانی بوده است.

مبحث دوم: سابقهٔ پیدایش ديه در اسلام

---

۱- در مقابل به کاربرد واژه WERGILD برای ديه مقتول در تاریخ انگلیس هم اشاره شده است رک:  
Encyclopedia of Britannica (U-Z) 15th edition, University of Chicago 1986. P582

قبل از ظهور اسلام در میان اعراب نظام دیه اجباری رواج نداشت و پرداخت دیه یا خونبها در قالب نظام اختیاری دیه به ندرت اجرا می‌شد. در ایجاد و دوام این وضعیت علل و عوامل گوناگون مؤثر بود که می‌توان به خوی انتقامجویی که از ویژگی‌های بارز جوامع عربی بود و روحیه جنگاوری و سلحشوری و زورمداری که مبنای هرگونه حقی را بر پایه قدرت می‌دانست و انتقام جمعی که یک وظیفه تلقی می‌شد، اشاره کرد. عرب جاهلیت به صورت قبایل و عشایر زندگی می‌کردند. آنها بر پایه دو اصل وحدت خونی و وحدت جماعت به همدیگر پیوند داشتند. این قبایل دشمن و رقیب یکدیگر بودند و همیشه با هم در جنگ بودند. پیش از اسلام مجازات قتل به وسیله اولیای مقتول تا ۵ نسل ادامه داشت و به همین جهت همیشه قتل به جنگ‌های خانوادگی متمادی منتهی می‌شد که ممکن بود با پرداخت خونبها (دیه) سرانجام قرارداد ترک مخاصمه بین خانواده‌ها امضاء شود. خونبها در اول ۱۰ شتر بود که در قرن پیش از اسلام به ۱۰۰ شتر رسید. دیه قبل از اسلام و در زمان جاهلیت در میان اعراب شناخته شده بود ولی به یک مقدار واحد و یکسانی نبود. مقدار و نسبت آن از یک طرف به نفس و طرز تفکر اشخاص خونخواه و از طرفی به مقام و منزلت و موقعیت اجتماعی مقتول بستگی داشت و اینگونه مقدار آن در نوسان و تغییر بود. هر خانواده‌ای سعی می‌کرد که در عوض گرفتن انتقام از افراد قبیله خونبها بگیرد و همواره این امر باعث غرور و افتخار قبیله‌ای می‌شد که افراد قبیله هر چه زودتر خونبها را از افراد قبیله

خود جمع‌آوری و تحویل زیان‌دیده بدهند. قبل از اسلام مسألهٔ دیه مطرح بوده ولی مقدار آن در ابتداء ۱۰ شتر بود ولی به مرور این مقدار به ۱۰۰ شتر رسید. در این رابطه واقعیتی در قبل از اسلام بوده است بدین ترتیب که وقتی عبدالمطلب چاه زمزم را حفر می‌کرد قریش با او به منازعه پرداختند. او با خدای خود عهد کرد اگر خداوند به او ۱۰ پسر بدهد تا در انجام چنین کارهایی از او حمایت بکنند یکی از آنها را در راه خدا قربانی کند. با تولد عبدالله مقدمه عمل کردن به نذر آماده شد. عبدالمطلب همه فرزندان خود را جمع کرد و دربارهٔ نذر خود صحبت کرد. همهٔ فرزندان رضایت دادند و قرعه گرفتند، قرعه به نام عبدالله افتاد. عبدالمطلب او را به قربانگاه برد و مردم را جمع کرد. برادران عبدالله و جماعتی از قریش ممانعت کردند گفتند که تا جای عذر باقی است نمی‌گذاریم عبدالله قربانی شود، ناچاراً عبدالمطلب را راضی کردند که نزد زن غیبگویی برود و هر چه او گفت عمل کند. زن غیبگو گفت بین عبدالله و ده شتر قرعه بزنید اگر به نام شتر افتد شتر را قربانی کنید و اگر به نام عبدالله افتاد به شتران بیفزایید تا قرعه به نام شتر افتد. آنها میان عبدالله و شتر قرعه گرفتند و قرعه به نام عبدالله درآمد، ده ده بر شتر افزودند تا به ۱۰۰ شتر رسید آنگاه قرعه به نام شتر افتاد و به این راضی شدند که ۱۰۰ شتر را قربانی کنند. از آن تاریخ به بعد ۱۰۰ شتر دیه انسان تلقی می‌شد و گاو و گوسفند نیز به عنوان دیه انتخاب می‌شد.

ابن اثیر دانشمند دیگر اسلامی در مورد مبنای صد شتر در دیه می‌نویسد:

«فردی یهودی به نام اذنیه که همسایه عبدالمطلب بود مال فراوان داشت و شغلش تجارت بود. روزی حرب بن امیر بر او غضب کرد و دو جوان به نام های عامر بن عبدمناف بن عبدالدار و خمر بن عمرو بن کعب ابوبکر را واداشت تا وی را به قتل رسانند و اموالش را تصاحب کنند. آن دو چنین کردند و اذنیه را کشتند و اموالش را به غارت بردند. عبدالمطلب از این واقعه به خشم آمد و برای پیدا کردن جانیان جستجوی فراوان کرد تا سرانجام آنها را یافت. جانیان از بیم جان به حرب پناه بردند، عبدالمطلب بسیار عصبانی شد و حرب را مورد سرزنش قرار داد و از او خواست تا جانیان را به دست وی بسپارد ولی حرب از انجام این کار خودداری کرد تا سرانجام شخصی به نام نفیل بن عبدالغری به داوری نشست و حرب را وادار کرد تا ۱۰۰ شتر به عنوان دیه به پسرعموی مقتول بپردازد و آنچه از اموال وی تصاحب نموده است برگرداند.»<sup>۱</sup>

روایت دیگر که از این موضوع شده است به این شرح است:

خداش مردی را از بنی هاشم اجیر کرد تا وی را به شام برد. در راه سواری به اجیر رسید و از او خواست تا به وی عقالی ریحانی دهد تا به مقصد برسد. او هم عقالی از شتران مستأجر را باز کرد و به او داد. بعد از مدتی خداش از این قضیه آگاه شد و از روی عصبانیت چوبی به سمت اجیر پرتاب کرد. وی به شدت مصدوم شد و قبل از مرگ به

فردی این پیام را رسانید. سپس ابوطالب عشیره و اهل خدش را خواست و به ایشان گفت که باید یکی از سه چیز را قبول کنند. ۱- پرداخت ۱۰۰ شتر به عنوان دیه ۲- ادای ۵۰ سوگند بر برائت متهم ۳- قصاص خدش.

خانواده خدش ۵۰ سوگند خوردند و بدین وسیله از عواقب جنایت خدش رهایی یافتند.<sup>۱</sup> از عبدالرحمان بن حجاج روایت شده است که ایشان گفته‌اند از ابن ابی لیل شنیدم: می‌گفت در زمان جاهلیت خونبها ۱۰۰ شتر بود و پیامبراکرم آن را امضاء و تأیید کرد. سپس آن حضرت به گاوداران ۲۰۰ گاو را واجب کردند و به گوسفندداران هزار گوسفند واجب کردند که دو سالشان تمام شده و وارد سال سوم شده باشند و به صاحبان طلا ۱۰۰۰۰ دینار و به صاحبان نقره ۱۰ هزار درهم واجب کرده و برای اهل یمن صد حله واجب کردند.

در مورد مبنا قراردادن سکه‌های دینار و درهم<sup>۱</sup> برای تعیین میزان دیه باید گفت که در عصر جاهلیت در عربستان دینار رومی وسیله تجارت و داد و ستد بود و این ترتیب تا سال ۷۴ هجری جریان داشته است و از این سال کم‌کم موضوع ضرب سکه اسلامی مطرح شد و عبدالملک، محمدبن‌علی‌بن‌الحسین معروف به امام باقر را از مدینه به دمشق خواست و او این فکر را پیشنهاد کرده و مشکل را حل نموده است. و به این ترتیب عبدالملک بن مردان اوینی کسی بود که اقدام به ضرب که دنیا اسلامی کرد. معلوم می‌شود که موضوع ضرب

---

۱- مرعشی، محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، چاپ ۲ ص ۱۴۵ تا ۱۴۶

دینار بر طبق طراز اسلامی از سال ۷۴ هجری آغاز شده و وزن دینار اسلامی برابر وزن دینار رومی و به اندازه وزن یک مثقال شرعی بوده است. درهم‌هایی که در عصر جاهلیت وسیله داد و ستد در عربستان بوده است از مسکوکات عصر ساسانی ایران بود و اوزان گوناگون داشته و در زمان خلیفه دوم وزن متوسطی که هر ۱۰ عدد آن برابر ۷ مثقال بوده است پدید آمده و ملاک اخذ دینه و زکات قرار گرفته است.

نهایتاً می‌توان گفت عده‌ای نذر عبدالمطلب را مبنی بر قربانی کردن یکی از فرزندانش علت نوسان میزان دینه از ۱۰ به ۱۰۰ شتر می‌دانند. عده‌ای هم بر این عقیده هستند که عبدالمطلب اولین کسی بود که دینه مقتولان را ۱۰۰ شتر معین کرد و به دنبال آن اعراب این رویه را ادامه دادند. عده‌ای هم بر این عقیده هستند که بانی ۱۰۰ شتر دینه نضیربن کنانه و ابوسیاره بوده است. در این زمان در کنار ۱۰۰ شتر هم ۲۰۰ رأس گاو و هزار گوسفند به عنوان یکی از مقادیر معادل برای دینه انسان در نظر گرفته شد. به طور کلی می‌توان گفت که قبایل عرب جزیره‌العرب در جاهلیت نظام پرداخت دینه را در حل و فصل منازعات خونی در میان خود می‌شناختند. قبول دینه یا عدم آن به خواست مجنی‌علیه یا قبیله او بستگی داشت. مردم عصر جاهلیت به حق خود در خونخواهی تمسک می‌کردند و ممکن بود در ازای کشتن یک فرد چند نفر از قبیله جانی کشته شود. ولی قبایل و خانواده‌ها معتقد بودند اگر چه این روش

موجب تشفی خاطر و آرامش مجنی‌علیه و خانواده او خواهد بود ولی ضرر وارده بر آنان را جبران نمی‌کند چنانکه برای آنان این نکته معلوم و روشن شد که پناه بردن به قدرت و زور در بسیاری از موارد به جنگی منتهی می‌شود که حاصل آن ضررهای جانی و مالی بیشتر است. از این لحاظ کوشیدند که یک عوض و ما به ازاء برای آن به وجود آورند. پذیرش فکر ما به ازاء عوض و بدلی برای قصاص تحولی عظیم در زندگی قبایل عرب به وجود آورد و برای آنان این امکان فراهم گردید که مالی و هدیه‌ای عوض از انتقامجویی پذیرفته شود. دیه به منزله عوضی بود که آتش کینه و خشم را در خانواده مجنی‌علیه فرومی‌نشاند در عین حال برای گرفتن دیه و حل مسالمت‌آمیز منازعات خونی گاه اعراب پافشاری می‌کردند و به دیه گیرنده ایراد می‌گرفتند که چرا به جای خونخواهی و تشفی‌قلب به گرفتن دیه رضایت داده است. اگر آن تلاش‌ها به جای آنکه صرف جنگ شود در کارهایی مصروف می‌شد که برای آنان رفاه و پیشرفت قبیله را در پی داشت آنان برای همیشه در نعمت‌های پایدار به سر می‌بردند. «پس از سازش سنگینی دیه بر روی همه افراد قبیله پخش می‌شد و قبیله پرداخت دیه را بر عهده می‌گرفت»<sup>۱</sup>.

با ظهور اسلام این مردم جاهل و پراکنده تدریجاً به وحدت و برادری سوق داده شدند و از تاریکی‌ها به نور ایمان هدایت و راهنمایی شدند. چنانکه این روش اسلام به ریشه‌کن کردن

تمام سنت‌های غلط و ناپسند می‌انجامید که در جاهلیت متداول بود. پس از ظهور اسلام اولین دولت واحدی که در جزیره‌العرب تشکیل شده و دارای قانون واحد و فراگیر بود همان دولتی بود که پیامبر اکرم (ص) در هنگام هجرت به مدینه آن را تأسیس کردند. اولین قانون این دولت همان صحیفه یا میثاق مشهوری است که ایشان آن را در سال یکم هجرت صادر کردند و دستور دادند آن را بنویسند. این صحیفه از اسناد مهم تاریخ است و از مهمترین منابع دیه در شرع و حقوق اسلام در کنار قرآن کریم (سوره نساء آیه ۹۲) است. این سند مهم اسلامی بعضی از کارها مانند خونخواهی از غیرجانی و حمایت از وی به وسیله قبیله‌اش یا قبیله دیگر را حرام کرد و در عوض به انجام کارهایی مانند پرداخت دیه و فدیة تشویق کرد. به طور کلی وضع دیه که قوم عرب این واژه را برای عوض مالی در جنایات برگزیده بودند به آنجا منتهی شد که از عصبیت قبیله‌ای که در جاهلیت مرسوم بود برگشت و با آن دوره ارتباطش را قطع کرد. دین اسلام ضمن تأیید نهاد دیات آن را بر ضوابط خاصی استوار کرد. در خصوص قتل عمد در صورتی که جانی بخواهد دیه را از جنس شتر بدهد بر طبق روایات گوناگون باید ۱۰۰ شتر یعنی شتری که ۵ سال از سن او گذشته و وارد سال ششم شده باشد بپردازد. ولی در مورد قتل شبه‌عمد و غیرعمد سن خاصی برای شتران دیه معتبر دانسته شده است و به همین دلیل فقها نیز در صدد آمدند نظر نهایی را در این مورد ارائه کنند. شیخ طوسی در این زمینه می‌گوید:



«اختلافاتی که میان روایات وارد شده در مورد سن شتران دیه در قتل غیر عمد و شبه عمد وجود دارد بدین صورت قابل توجیه است که بگوییم حاکم شرع یا امام مسلمان با توجه به اوضاع حاکم بر قضیه می تواند به هر دسته از روایات که مصلحت بداند عمل کند»<sup>۱</sup>.

در خصوص میزان دیه از جنس گاو تعداد معتبر و درست ۲۰۰ گاو است و تنها اختلافی که در این میان وجود دارد سنین متغیر و تأثیر آن در ارزش مادی دیه است. عده ای از فقها این سن را در مورد گاو معتبر و صحیح دانسته اند. صاحب جواهر الکلام نیز اگر چه خود تصریح می کند که دلیل بر اعتبار سن در گاو نیافته است اما به جهت اینکه با حرف کسانی چون شیخ طوسی مخالفت نکرده باشد که مسنه بودن را درگا و مهم می داشت بنابر احتیاط معیار سن را در ارزش گاو برای دیه نیز پذیرفته است. در هر حال در بین روایات ما روایتی که در آن برای این جنس نیز چون شتر سن معین و معتبر شده باشد وجود ندارد.

یکی از مقادیر جایگزین دیه، گوسفند است که در این رابطه که یکی از انواع دیه نفس ۱۰۰۰ گوسفند است که در این مورد در میان فقهای امامیه هیچ اختلافی وجود ندارد ولی در اینکه وجود سن خاصی در گوسفندان معتبر است یا نه روایت و قول صریح وجود ندارد. نکته قابل ذکر آن است که در پاره ای از اقوال تعداد گوسفندان دو هزار رأس تعیین شده است و فقهای ما چون این مقدار را خلاف عددی که در روایات دیگر تعیین شده و

اجماع و توافق بر آن است دیده‌اند درصدد توجیه آن برآمده‌اند. در این زمینه امام صادق(ع)

فرمودند:

«دیه نفس بر کسانی که گوسفند داشته باشند ۲۰۰۰ گوسفند که قیمت هر یک نصف دینار

است مقرر شده است.» و یا در جای دیگری می‌فرمایند: «دیه قتل عمد صد شتر نر که وارد

سال ششم زندگی خود شده باشند است و اگر شتر یافت نشود در ازای هر شتر ۲۰

گوسفند نر داده می‌شود و در جای دیگر می‌فرمایند: در دیه قتل عمد صد شتر نر که داخل ۶

سالگی شده باشد، اگر یافت نگردد بجای هر شتر ۲۰ گوسفند نر، در واقع ۲۰ گوسفند نر

به جای هر شتر یا هزار قوچ که همان گوسفند بزرگ نر است.»<sup>۱</sup>

عده‌ای از فقها در این زمینه عقیده دارند که چون بادیه‌نشینان عرب یعنی کسانی که بر آنها

پرداخت شتر به نحو وجوب مقرر شده است، از دادن شتر امتناع می‌کنند در این صورت به

جهت خودداری آنان از پرداخت، آنان را موظف و مجبور می‌کنند که در ازای هر شتر ۲۰

گوسفند نر به عنوان دیه پردازند. از سوی دیگر تمام اقوال و روایاتی که دیه را ۲ هزار رأس

تعیین کرده‌اند همه در مقام تغلیظ دیه در موارد قتل عمد و شبه‌عمد وارد شده‌اند و از این

رو ممکن است بگوییم در اینگونه موارد نظر حاکم دخیل بوده است و او می‌تواند به عنوان

تغلیظ دیه بر تعداد گوسفندان بیفزاید و از طرفی در این روایات گوسفند به عنوان قیمت

۱- هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، بایسته‌های فقه جزا، ص. ۸۲

شتر تعیین شده است. می توان گفت که امام (ع) به جهت حفظ تغلیظی که در شتر وارد شده است در مورد گوسفند چنین حکم داده است. اگر آنچه که به عنوان هزارگوسفند، دیه قتل خطایی است، گفته می شود که جانی می بایستی در قتل های عمد و شبه عمد هزار قوچ به عنوان خونبها بپردازد. با توجه به اینکه قیمت قوچ بالاتر از قیمت گوسفند معمولی است برای همین به طریق دیگری ارزش مالی دیه در قتل عمد و شبه عمد افزایش یافته است. در خصوص اینکه دویست حله یکی از مقادیر دیات باشد اختلافی وجود ندارد. آیت الله خوئی در اثر خود در این مورد می نویسد:

«دلیل اصلی این موضوع که از اجناس دیه ۲۰۰ حله است اجماع و پذیرش جمعی فقهای امامیه است که در آن هیچ تردیدی وجود ندارد و اگر از اجماع بگذریم این موضوع تنها در ۲ روایت یعنی صحیفه ابن ابی عمیر از جمیل بن دراج و صحیفه عبدالرحمان بن حجاج وارد شده است که با هیچکدام از آنها نمی توان این موضوع را ثابت کرد. زیرا روایت اول موقوفه است و در روایت دوم نیز ابن حجاج این موضوع را از امام معصوم نقل نکرده است بلکه آن را از ابن ابی لیل نقل کرده که او نیز به نوبه خود آن را به صورت مرسل از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند. البته لازم به ذکر است که در روایت ابن ابی عمیر اشاره ای به تعداد

حله‌هایی که از جانی دریافت می‌شود نشده و تنها در این حد گفته شده است که از

صاحبان حله، حله گرفته می‌شود.<sup>۱</sup> امام صادق (ع) هم می‌فرمایند:

«بر کسانی که جامه در دسترس دارند دیه صد حله مقرر شده است که قیمت هر حله ۱۰

دینار باشد.»<sup>۲</sup>

یا حضرت علی (ع) فرمودند:

«دیه هزار دینار است و بهای هر دینار ده درهم است. دیه برای شهرنشینان ده هزار درهم و

برای بیابان‌نشینان صد شتر و اهل سواد صد رأس گاو یا هزار گوسفند.»<sup>۳</sup>

علت اینکه امام علی (ع) از حله‌ها نامی به میان نیاورده است خود گواه بر این است که از

اقسام دیه نیست زیرا اگر می‌بود می‌بایست بیان و تشریح می‌شد بخصوص آنکه حضرت

در صدد توضیح جزئیات و ضوابط حاکم بر مقادیر دیه بوده است. با این تفاسیر گویا امام

صادق (ع) جزئیات آمده در آن حدیث ابن‌ابی‌لیل را تأیید کرده ولی آن را کوتاه کرد و

بخشی از آن را ناگفته گذارد چه اگر حله از دارندگان آن پذیرفته نبود بر امام (ع) بود که آن

را توضیح دهد. نهایتاً می‌توان گفت با توجه به این وضعیت اظهار نظر قطعی در مورد تعداد

حله بسیار مشکل است.

۱- خویی، سیدابوالقاسم. مأخذ پیشین. ص ۱۸۹.

۲- سروستانی، قیاسی و ستایش. همان منبع. ص ۱۶۷.

۳- سروستانی، قیاسی و ستایش. همان منبع. ص ۱۶۸.

کلیه روایات و اقوال وارده در مورد دیه دلالت دارند بر این موضوع که تعیین مقدار دینار و درهم و گاو و گوسفند و حله براساس محاسبه با قیمت شتر بوده است و می‌باشد. بر این موضوع هم توافق و اجماع شده است که مقدار طلا باید هزاردینار یا هزارمقال شرعی باشد. تنها اختلافی که وجود دارد این است که آیا هزار مقال شرعی معتبر است یا اینکه طلا باید به صورت مسکوک و سکه باشد؟

فقیهی در این مورد عقیده دارد:

«مراد از هزار دینار هزار مقال طلای خالص است چنانکه در خبر ابن‌بصیر نیز تصریح شده

است که دیه انسان مسلمان ده‌هزار درهم نقره و هزار مقال طلا است.»<sup>۱</sup>

صاحب جواهر در ایراد به نظر فوق معتقد است که در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که روایت به دینار معروف و شناخته شده‌ای اشاره دارد که در سایر روایات آمده و گفته شده است که وزن آن یک مقال است نه اینکه می‌خواسته است بگوید که هزار مقال در دیه نفس کفایت می‌کند اگر چه مسکوک هم نباشد مگر اینکه بگوییم پرداخت هزار مقال طلا از هزار دینار کفایت کرده و جای آن را پر می‌کند.

در هر حال این قول و روایت و روایاتی از این دست یا باید حمل بر معنایی باشد که در کنار روایات دیگر قابل پرداخت بودن دیه از غیر شتر از آنها استنباط شود یا اینکه به طور

۱- طباطبایی، علی‌بن‌محمد. ریاض المسائل. ج ۲، ص ۵۳۳.

کلی از شمار دلایل خارج گردند که در این میان برداشت اول صحیح تر و درست تر است و از مجموع آراء و نظرات فقها می توان دریافت که پرداخت خونبها از هر ۶ نوع امکانپذیر است. اصولاً در این روش به جانی اجازه داده اند که برای سهولت، مالی را که در اختیار دارد با در نظر گرفتن ارزش آن با شتر پردازد و چون در زمان ما بهترین راه برای پرداخت دیه پرداخت همان پولی است که مردم هر کشوری در اختیار دارند باید با تعیین قیمت ۱۰۰ شتر خونبهای لازم را پردازند این موضوع خود با معیارهای حقوق بشر هم سازگاری دارد. این بحث مفصلاً در گفتار بعدی مورد مطالعه و بررسی قرار می گیرد. در نهایت می توان گفت که ملاک تعیین دیه از انواع شش گانه دیات آن است که براساس قیمت شتر محاسبه و تقویم شود. دیگر آنکه جانی که مخیر بین تعیین یکی از انواع دیات است، در صورتی است که قیمت آنها با قیمت شتر برابر باشد ولی چون در حال حاضر این برابری وجود ندارد مقدار تعیین شده در انواع پنجگانه دیگر در صورت برابر و مساوی نبودن آن با قیمت شتر وجهه شرعی نخواهد داشت. نکته مهم دیگر در مورد مقادیر دیه این است که بعضی از اهل فقه عامه مانند فقه مالکی برخلاف امامیه ها دیه را تنها از جنس شتر و گاو و گوسفند قابل پرداخت می دانند. در قتل و جرح عمدی نظام اختیاری دیه را انتخاب کرد و در قتل و جرح غیرعمدی تحت شرایط خاص نظام اجباری دیه را ارائه کرد. تأثیر مقام و منزلت اجتماعی در تعیین میزان دیه از بین برد و مقدار دیه را بطور دقیق تعیین کرد. موضوع دیه را در سه

محور جای داد: دیه نفس، دیه اعضا، دیه منافع. می توان گفت در حقوق اسلام آنچه که به عنوان دیه دریافت می شود حق خالص مجنی علیه است اگر در قید حیات باشد در اموال و دارایی های وی داخل و در صورت فوت جزء طلب های وی محسوب می شود و این در حالی است که دیه میان اعضای قبیله در دوره جاهلیت تقسیم می شد.

بدین ترتیب حقوق اسلام نهاد دیه را تأیید و آن را به مسلمانان عرضه کرد و با قراردادن مقررات ویژه ای آن را تثبیت و محکم ساخت. در مورد هر یک از اعضاء نیز که تا قبل از آن معیارهای مشخصی برای گرفتن دیه نبود دیه معین و مشخص قرار داد تا جلوی اعمال سلیقه های شخصی گرفته شود و چنانچه قبل از آن مرسوم بود نسب و موقعیت اجتماعی و قبیله ای موجب نوسان میزان دیه نگردد. در این میان نظریات و دیدگاه های فقهی بزرگان مذاهب اسلام این مطلب را می رساند که در نظر عده ای مانند حنفی ها صریحاً از دیه به عنوان مالی که به ازای تلف نفس پرداخت می شود تعریف شده است و عده ای دیگر مانند امامیه ها از دیه به عنوان مال در مقابل نفسی که به سبب جنایت از بین رفته است یاد کرده اند و نهایتاً می توان اینگونه نتیجه گرفت که فقها دیه را به عنوان خسارتی که در مقابل تلف نفس به اولیای مقتول پرداخت می شود پذیرفته اند.

## بخش دوم: حقوق جزایی ایران

برای شناخت هر چه بهتر حقوق جزای ایران و تأثیر ورود اسلام بر آن و روند تکامل و تحول آن و تأثیر آن بر احکام جزایی، لذا آن را در قالب دو مبحث مورد بررسی و مطالعه قرار می دهیم.

### فصل اول: قبل از انقلاب اسلامی

مبحث اول: از آغاز تا انقلاب مشروطه

در این مقطع حقوق جزای ایران را در دو مرحله مورد مطالعه قرار می دهیم:

- ۱- دوره پیش از اسلام که تا حمله اعراب به ایران و رواج قوانین اسلام ادامه پیدا می کند.
- ۲- دوره اسلامی که با ورود مسلمانان و طلوع اسلام در ایران آغاز و با وقوع انقلاب مشروطیت تغییر مسیر پیدا می کند.

این رشته (حقوق جزا) از حقوق در قرن ۱۸ به اوج تکامل و پیشرفت خود رسید و با عبور از اعصار و اندیشه های گوناگون توانست به عنوان ابزاری هم برای کنترل جامعه و



رفتارهای افراد و هم برای کنترل و مهار عملکرد دولتمردان در سوءاستفاده از قدرت و حق

مؤثر و مفید باشد<sup>۱</sup> و اهداف و وظایف خود را در سه قالب و رکن عرضه دارد.

الف) سرکوبی

ب) بیان‌کننده ارزش‌ها

ج) حمایت

امروزه ثابت شده است که حقوق جزا بایستی این سه رکن را با هم داشته باشد و آنها را

توأمان و هماهنگ با یکدیگر اعمال کند تا کنترل رفتارهای ضد اجتماعی افراد و در مقابل

حفظ امنیت و حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم به بهترین وجه صورت گیرد و

نقصی در این بین موجود نباشد.

پس از این آشنایی به مطالعه دوره‌های ادواری حقوق جزایی ایران در قبل از انقلاب اسلامی

پرداخته و آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۱) دوره پیش از اسلام

---

۱- سه عامل هم در حقوق جزا در تشکیل جرم دخیل است:

۱- عنصر قانونی

۲- عنصر مادی یعنی جرم زاییده عمل است. تا وقتی مظهر خارجی اراده به صورت فعل یا ترک فعل نمود پیدا نکند جرم واقع نمی‌شود.

۳- عنصر روانی یعنی داشتن ادراک و شعور در ارتکاب جرم

از آثار و اسناد به دست آمده و سنگ‌نوشته‌های باقی‌مانده از این زمان چنین برمی‌آید که پادشاهان ایران باستان برای دادگستری اهمیت و ارزش زیادی قائل بودند و به استقرار و اجرای عدل و داد همت می‌گماردند زیرا به خوبی می‌دانستند که تأمین عدالت قضایی در کشور برای دوام و حفظ حکومت ضرورت دارد. اولین دودمان پادشاهان ایران را از این رو پیشدادیان نامیده‌اند که در وضع قانون و گسترش عدل و داد پیشقدم بوده‌اند. در ایران پیش از اسلام تعریف مشخصی از جرم وجود نداشت ولی با توجه به اسناد بدست آمده از این زمان می‌توان گفت انواع جرم وجود دارد بی‌آنکه طبقه‌بندی خاص و مشخصی بتوان ارائه کرد و با توجه به این انواع جرم عبارتست از هر اقدامی که به دین و پادشاه و خانواده یا به عامه مردم لطمه وارد کند. تشخیص این صدمه اغلب با تشخیص پادشاه یا قضات شاهی است. در این زمان پادشاه از مسئولیت مبری بود و در عین حال مظهر عدل و مرجع تظلمات عمومی به شمار می‌آمد. افراد جامعه دادگستری را به او مربوط می‌دانستند و از او می‌خواستند تا عدالت را اجرا کند. اراده پادشاه به تنهایی برای صدور احکام برائت و محکومیت کافی بود. هیچ کس حق اعتراض و اشکال به احکام صادره از سوی وی را نداشت. در تعیین میزان مجازات و نوع و نحوه اجرای آن پادشاه از اختیار مطلق و کاملی برخوردار بود و اصولاً مجازات از قاعده و ضابطه خاصی تبعیت نمی‌کرده است. در کتیبه نقش رستم به نقل از داریوش پادشاه هخامنشی آمده است:

«هر کس آزاری برساند مطابق آزاری که رسانده است تنبیه می‌کنم»<sup>۱</sup>.

همگام با قضاوت پادشاه، قضات منصوب و پیشوایان مذهبی نیز در بعضی موارد به شکایات مردم رسیدگی می‌کردند و درباره مجرمان تعیین کیفر می‌نمودند ولی طبق میل شخصی و سلیقه خود تصمیم می‌گرفتند و می‌توان گفت که دادگستری خصوصی بطور کامل اجرا می‌شده است. قاضی مکلف بود طبق نظر و دستور حکام و سلاطین رفتار کند و بدون وجود دلیل کافی و اثبات تقصیر متهم حکم به مجازات ندهد و این در حالی است که شخص پادشاه از لحاظ انجام جرم مصونیت کامل داشته و به هیچ عنوان تعقیب و محاکمه وی وجود نداشت. در این دوره مجازات‌ها شدید بودند و عدم تناسب میان فعل انجام شده و کیفر آن و نامحدود بودن قدرت قضات و شدت مجازات‌ها مخصوصاً کیفر اعدام در این زمان به خوبی مشهود است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات و برائت در این دوره مفهومی نداشت و هر عملی را که حکام و پادشاه جرم تصور می‌کردند مجازات می‌شد. تصمیم نهایی با پادشاه بود و وی برحسب اعتنای به عدالت یا بی‌توجهی به آن از اختیارات خود استفاده می‌کرده است. انواع مجازات‌های این دوره را می‌توان به این صورت برشمرد:

الف) اعدام

در این زمان اعدام به خصوص توأم با زجر یا با شکنجه کشتن در مواردی اجرا می‌شود چنانچه گفته شده است کمبوجیه فرمان داد تا قاضی را که در مقابل گرفتن رشوه حکم به ناحق داده بود کشتند و پوستش را کردند و پس از دباغی بر مسند سابق وی انداختند مسندی که پس از او به پسرش رسیده بود و نشستن بر این مسند او را در همه حال نسبت به عواقب انحراف از حق هوشیار نگه می‌داشت.

#### ب) تبعید

این مجازات بیشتر در داخل خاک ایران بوده است و معمولاً نقاط دارای آب و هوای بد برای استفاده در تبعید مورد نظر بوده است ولی اینکه دقیقاً چه نقاطی به عنوان تبعیدگاه استفاده شده است تاکنون نامعلوم و نامشخص است.

#### ج) مجازات های دیگر

در این دوره مجازات شلاق برای برخی از جرایم کوچک اعمال می‌شده است مانند ۵۰ ضربه شلاق برای کسی که دیگری را مجروح کند و ۷ ضربه شلاق برای کسی که با ایراد ضرب استخوان دیگری را بشکند. در کنار این مجازات می‌توان به کیفرهای دیگری چون حبس کردن و با آهن داغ کردن و مثله کردن اشاره کرد که در این دوره اجرا می‌شده است در کنار این مجازات‌ها می‌توان به ضبط اموال و به زنجیر بستن و کور نمودن و نیز در معرض تماشای مردم قرار دادن مجرم نگاهی داشت که همگی نشان از شدت و سختی

مجازات‌ها در این دوره از حقوق ایران دارد. این موضوع نشان می‌دهد که در این دوره هیچ گونه تحول و پیشرفتی در عرصه حقوق کیفری ایران حاصل نشده است.

## ۲) دوره اسلامی

ورود اسلام به ایران آغازگر تغییرات اساسی و مهم در حقوق جزایی ایران است چرا که ایران آمادگی کامل برای پذیرایی اندیشه‌های مترقی و نو در جهت تعالی و پیشرفت و شناخت نهادهای اسلام را دارد. قوانین اسلام در زمینه بزهکاری و برخورد با آن ابداعات منحصر به فردی دارد مثلاً در مورد مسئولیت کیفری در تمام جرایم بلوغ و عقل و رشد و قصد و اراده را در اجرای مجازات لازم می‌داند. مجازات‌ها به صورت دقیق و روشن طبقه‌بندی شده‌اند. تشریفات رسیدگی ساده و سریع و شرایط قاضی و شیوه قضاوت دقیق است. با این تفاسیر باید گفت که حقوق جزایی اسلام بر سه اصل کلی استوار است:

۱- اصل قانونی بودن مجازات‌ها

۲- اصل شخصی بودن مجازات‌ها

۳- اصل تساوی مجازات‌ها

با شناخت این اصول، به ترتیب به تشریح و تبیین آنها از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

۱- اصل مزبور برای اکثر جرایم مجازات‌هایی را در نظر گرفته است مانند مقررات مربوط به

حدود و قصاص که برای جرایم خاصی در نظر گرفته شده‌اند و بر طبق آنها مجازات

اینگونه جرایم مشخص شده است و برای بعضی از جرایم هم مجازات مشخصی در نظر گرفته نشده است مانند تعزیرات که از توییح شروع و به قتل منتهی می‌شود و تعیین آن به نظر حاکم واگذار شده است. جرم در شریعت اسلام عبارت است از محرمات شرعی که خداوند برای آن عقاب حدی یا تعزیر در نظر گرفته است. عده‌ای از فقها تعریف جرم را توسعه دادند و ارتکاب هر عمل ممنوعی را جرم دانسته‌اند خواه منع آن از طرف شارع باشد یا از سوی حاکم اسلامی و می‌توان گفت که این مفهوم از جرم در اسلام بیشتر مورد قبول است چنانکه در گزارش کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی در عربستان نیز شبیه همین معنی ابراز شده است: «جرم مخالفت با اوامر و نواهی کتاب و سنت و یا ارتکاب عملی است که به تباهی فرد یا جامعه بینجامد»<sup>۱</sup>.

لازم به یادآوری است که این اصل با اصل قانونی بودن مجازات‌ها در حقوق غرب تطبیق دارد و با قاعده قبح عقاب بلا بیان و با آیه ۱۵ سوره اسراء «من اهتدی فانما یتهدی لنفسه و من ضل فانما یضل علیها و لاتزر وازره و زر اخری و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا» که مستلزم عدم مجازات قبل از وقوع جرم است هماهنگی و تطبیق دارد. در مورد این اصل در کنار آیه مذکور باید به آیه ۱۷ سوره اسراء و آیات ۲۰۸ و ۲۶ سوره شعراء و آیات ۲۸ و ۵۹

۱- گرجی، ابوالقاسم. گزارش علمی کنفرانس اجرای حقوق کیفری اسلامی و اثر آن در مبارزه با جرایم ص. ۱۲۶.

سوره قصص و آیات ۴ و ۵ سوره حجر و آیات ۵۶ و ۵۸ سوره زمر و آیات ۳۶ و ۳۷ سوره مؤمنون اشاره کرد.

۲- اصل مذکور نشاندهنده مسئولیت شخصی افراد در مقابل جرایم است. در مورد این اصل باید به آیات ۵۶ و ۵۷ سوره حج و آیات ۳۵ و ۴۵ سوره فاطر و آیات ۱۹ و ۹۵ سوره مریم و آیات ۳۸ و ۴۰ سوره نجم و آیه ۸۸ سوره شعراء اشاره کرد. در اسلام هر کس مسئول اعمال خویش است و طبق قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام نباید ضرر و زیان دیگران را تحمل کند و بنابراین تنها مجرم مورد مجازات قرار می‌گیرد و کسی مسئول اعمال وی نیست این اصل گرچه در بعضی از موارد محدود می‌شود مانند تأسیس ضمان عاقله اما در مفهوم خاص مجازات، این اصل همچنان دارای اهمیت و ارزش است.

۳- اصل مذکور نشاندهنده این مطلب است که در اسلام اهمیت و ارزش افراد به تقوای آنها است و نه به مقام منزلت آنان و مسلمانان با هم برادرند و اگر کیفری برای کسی وجود دارد این کیفر برای همه کسانی است که چنین کنند نه برای فردی خاص یا طبقه‌ای معین ولی این اصل تنها حاکم بر روابط مسلمانان با یکدیگر است و در مورد غیرمسلمانان این اصل به طور کامل اجرا نمی‌شود مثلاً قتل مرد مسلمان توسط مرد مسلمان مجازات قصاص دارد ولی اگر مرد مسلمان یک مرد مسیحی (کافرذمی) را به قتل برساند تنها حکم دیه برای او

صادر می‌شود و تنها در صورت عادت به قتل مردان یا پیروان مسیح حکم به قصاص وی داده می‌شود.

با توجه به اصول مذکور می‌توان گفت که حقوق اسلام از نظر مسائل کیفری و اهداف آن دارای مبانی و اصول و منطق بسیار قوی و محکم است که کمتر دینی دارای این خصوصیت است. این مزایا اگر چه برای حقوق اسلام متصور و قابل تبیین است ولی در ایران دوره اسلامی این رویه و وضعیت متفاوت بود، زیرا در عمل قواعد دیگری به مورد اجرا گذاشته می‌شد که با قوانین اسلام اختلاف داشت و قلمرو آن را محدودتر می‌ساخت بخصوص در روند رسیدگی‌های کیفری قواعد عرفی با وجود آنکه از بسیاری جهات مغایرت و اختلاف آشکار با احکام فقهی داشت به اجرا درمی‌آمد و از آن مهم‌تر اینکه بعضی از سلاطین و حکام بی‌ایمان و ناآگاه این مقررات را به حساب سنن مذهبی می‌گذاشتند و حریم مقدس دین را مورد بی‌احترامی قرار می‌دادند. حقوق جزای ایران در دوره اسلام اصولاً مبنی بر فقه بوده است ولی در بعضی موارد همانطور که اشاره می‌شود در مواردی از طرف حکام فرامین و دستوراتی مستقل از شرع صادر می‌شد و به مورد اجرا درمی‌آمد. این دستورات به مرور زمان یک نوع قواعد عرفی به وجود می‌آورد که در دادگاه‌های حکومتی به اجرا گذاشته می‌شد. فقها و روحانیون نیز این قواعد عرفی را مخالف اسلام می‌دانستند. در این دوره از مذهب در جهت منافع و به سود حکومت‌های وقت



استفاده شد و حقوق جزا وسیله‌ای بر علیه طبقات محروم جامعه یا برای نابود کردن دشمنان است. مجازات‌ها بسیار شدیدند و اجرای عدالت به سلیقه و نظر شخص حاکم یا قاضی سپرده می‌شود.

تا قبل از اعلام مشروطیت در ایران متنفذان و اربابان قدرت بدون مراجعه به محاکم شرعی یا عرفی مقصران را مجازات می‌کردند. اعتمادالسلطنه نمونه‌ای را بیان می‌کند. وی که خود را مردی دانشمند و جهان‌نیده می‌داند باغبان باشی اقدسیه را برای گناهی کوچک ۵۰۰ شلاق می‌زند و اخراجش می‌کند. ناصرالدین شاه هنگامی که در راه رفتن به سلطنت آباد بود با سروصدای مردم مواجه شد. رعیتی از رعایای آنجا خلافتی کرده که منافی عفت رأی امیر آخور بود. او را بدست خود به قدری زده بود که قریب مردن بود.

هیچ دقتی در اثبات مجرمیت یا بی‌گناهی متهمان نمی‌شود و صرفاً سرعت در اجرای مجازات مدنظر قرار می‌گیرد در واقع می‌توان گفت مذهب و اصول آن یا فراموش شده و یا اگر نشده به نحوی تفسیر می‌شود که جنبه شخصی داشته باشد به گونه‌ای که حکام طماع و ظالم به بهانه‌های واهی و جعلی متعرض اشخاص متمول می‌شوند و هیچ نیرویی هم قادر به مقاومت در برابر این روند رو به رشد فساد نبوده است. بدین ترتیب آنچه از میان می‌رود عدالت و مساوات در جامعه است ولی سرانجام با انقلاب مشروطیت و حاکمیت قانون این

روند خاتمه می‌یابد و مردم ایران به آرزوی خود یعنی استقرار نظم و عدالت در جامعه می‌رسند.

مبحث دوم: از انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی

قبل از مشروطیت ابتداء کوشش‌هایی در جهت تشکیل دادگستری به عمل آمد. لرد کرزن نویسنده و سیاستمدار معروف انگلیسی در مورد سازمان قضایی ایران صحبت کرده و به مجازات‌های سخت این دوره اشاره کرده است. وی در جهت تعدیل آنها فرمان ناصرالدین شاه قاجار را پس از بازگشت از سفر اول اروپا در ۱۸۷۵ م برای تأسیس شورایی ذکر می‌کند:

«این شورا باید قلع ماده فساد کند و از بیداد جلوگیری نماید».

در ۱۸۹۶ م برای اولین بار هیأت وزیران در ایران تأسیس شد و ۶ وزارتخانه از جمله دادگستری به وجود آمد.

از اهداف بزرگ آزادیخواهان در انقلاب مشروطه ایجاد عدالتخانه و تدوین قوانین به سبک نو به منظور پایان دادن به بی‌عدالتی و رفع تعدیات و تجاوزات دولتمردان بود. بخصوص در عصر ناصرالدین شاه ایرانیان از یک سو از فقدان قوانین مدون و عدم حاکمیت آن ناراضی بودند و از سوی دیگر سفارتخانه‌های کشورهای خارجی به استناد همین عدم حاکمیت قانون تا آنجا که می‌توانستند از کاپیتولاسیون (حق قضاوت کنسولی) سوءاستفاده

می کردند. با این حال بنا بر دلایلی ایجاد دادگستری و حکومت قانون در ایران به تأخیر

افتاد:

(الف) عدم آشنایی مردم در مفهوم عام و کلی با قوانین جدید و علاقه به سیستم موجود

(ب) وجود کاپیتولاسیون در ایران

(ج) عدم آمادگی جامعه ایران برای شناخت اصول نوین حقوق کیفری

(د) خودکامگی و عدم تقید سلاطین به اعمال عدالت

(ه) مخالفت اعیان و اشراف و از جمله حکام غیرمؤمن ولایات که چون با پرداخت مبلغی

پول به پادشاه و دربار به حکومت گمارده می شدند، وجود هر گونه دستگاه عدالت را

موجب اختلال امر حکومتشان محسوب می کردند و نمی خواستند اندیشه های جدید حقوق

جزا را بپذیرند و از اکثریت برخوردار بودند.

(و) بیم انقراض سلطنت. عده ای مانند حاجب الدوله معتقد بودند که اگر دادگستری برپا شود

سلطنت منقرض خواهد شد.

پس از انقلاب مشروطه تحول اساسی و مهمی در جامعه ایران به وجود می آید و مردم و

آزادینخواهان آمادگی لازم را برای قبول و پذیرش و تحلیل افکار جدید و نو در همه ابعاد

بخصوص حقوق جزا پیدا می کنند. قانون خواهی در ایران در دو سطح جریان دارد:

یک سطح نظری است که روشنفکرانی چون میرزاملکم خان و مستشارالدوله و طالبوف تبریزی نماینده آن هستند.

دوم سطح عملی است که بیشتر توجه به قانون در دل دستگاه حکومتی است یعنی کسانی که می خواستند به شکلی رفتار مأموران دولتی را مقید کنند و قوانین را پیشنهاد می دادند.

میرزاملکم خان در فرانسه حقوق اساسی خوانده بود و آن را مادر تمام علوم می دانست. او اولین بار نظریه تفکیک قوا را مطرح می کند. در آنجا از مجلس قانونگذاری و شورای وزیران صحبت می کند. مجلس قانون را تصویب و شورای وزیران آن را اجرا کند. وقتی می خواهد فلسفه قانون را برای پادشاه قاجار توضیح دهد سلطنت را تقسیم بندی می کند:

۱- سلطنت مشروطه (معتدل)

۲- سلطنت مطلقه که نمونه اش پادشاهی ایران است (قبل از انقلاب مشروطه)

۳- سلطنت منظم که نمونه اش روسیه یا عثمانی است.

وی در جایی دیگر تأکید می کند که اساس قانون تعریف جرم و مجازات است و معتقد است این هر دو باید اتفاق بیفتد و یک قانون کیفری مناسب برای جامعه نوپای ایران نوشته شود. مستشارالدوله تحت تأثیر میرزاملکم خان است. او در علوم دینی و معارف اسلامی وارد بود و از طرفی با فرهنگ اروپایی آشنایی داشت. چون یک دیپلمات بود و اکثر عمرش را در مأموریت های سیاسی در اروپا و قفقاز سپری کرده بود. او ۱۹ فقره از قانون اساسی

فرانسه را مورد بررسی قرار می‌دهد و یک‌یک این قوانین را با آیات قرآنی و احادیث نبوی و ائمه تطبیق می‌دهد و سرانجام نتیجه می‌گیرد چون تمام این قوانین تأیید قرآن و اسلامی دارد بنابراین در انحصار ملت فرانسه نیست و قابل استفاده برای تمام ملل متمدن از جمله جامعه ایران است. مستشارالدوله از این جهت که منبع کارش را قانون فرانسه می‌گذارد شبیه میرزاملکم خان است. میرزاملکم خان سعی می‌کند علماء و روحانیون را تشویق به متجدد شدن بکند. او تأکید دارد که روحانیون تنها نیروی فعال اجتماعی هستند و بعد از بررسی مسائل، وقت آن است که با مقتضیات زمانه و متون دولتی و اصول تجدد آشنا شوند. در حالی که میرزاملکم از اهل شریعت و سهم آنان در قانونگذاری صحبت می‌کند و در واقع راه حل سیاسی ارائه می‌کند ولی مستشارالدوله بحثش درباره خود شریعت و قانون است و سعی دارد نشان دهد بین مفهوم قانون و شریعت تعارضی نیست و اخذ قانون منع شرعی ندارد.

میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از گویندگان و نویسندگان بزرگ ایران و از معماران فکری جنبش مشروطه‌خواهی و حکومت قانون در ایران بود وی در سال ۱۲۵۰ هـ.ق. یعنی در سرخاب تبریز زاده شد. در شانزده سالگی به تفلیس که در آن زمان کانون انقلابیون بود رفت و مقدمات دانش جدید را فراگرفت. وی در سال ۱۳۲۹ هـ.ق چهار، پنج سال پس از مشروطه فوت کرد. تأکید وی بر محور عدالت اجتماعی است که این تفکر در نزد طالبوف

بسیار قوی بوده است. طالبوف نقاد غرب به ویژه اخلاق مبتنی بر رهایی مطلق بود و هم نقاد آداب و شیوه و افکار سنتی رایج ایرانیان در ایران بوده است. الگوی طالبوف از تمدن و مدل توسعه و پیشرفت در آن زمان بیشتر ژاپن بود و در نوشته‌های خود مرتباً از ژاپن به عنوان الگو یاد کرده است. او در کتاب مسائل الحیات قانون اساسی ژاپن را هم ترجمه کرده است. این موضوع نشان‌دهنده بیداری و هوشیاری وی بوده و نشان می‌دهد که با توجه به شرایط آن روزگار غرب و اروپا را بطور نسبی خوب می‌شناخته است. وی در چند سالی که بعد از مشروطه در قید حیات بود از درگیری‌ها و افراط و تفریط‌های طرفداران مشروطه به شدت دلخور و ناراحت بود و از آنها انتقاد می‌کرد. او عقیده داشت نتیجه مشروطیت باید آزادی و عدالت و تخصص و تدبیر و عقل و آگاهی باشد و مسئولیت نه اینکه افراد به همدیگر تهمت بزنند. وی معتقد بود شرع بی قانون روح بی قالب و اراده بی آمراست. به طور کلی می‌توان مهمترین محورهای تفکر و اندیشه وی را در چهار محور خلاصه کرد:

(۱) آزادی (۲) عدالت اجتماعی (۳) توسعه علوم پایه (۴) آگاهی و بیداری دینی.  
در واقع جنبش مشروطه‌خواهی زاده تلاش‌هایی بود که قبل از آن برای انجام نوسازی دستگاه اداری و اجرایی به عمل آمده بود. از ۱۸۵۰ م توجه روشنفکران و مشروطه‌خواهان به این نکته معطوف شد که دستیابی به سازمان اداری و اجرایی منظم تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که دولت و حکومت پایه در قانون داشته باشند بدین سان هدف

اصولی مشروطه تأسیس حکومتی پای‌بند به یک مجموعه قواعد حقوقی مستقل بود که اداره آن به دست دولتی مسئول باشد. میرزاملکم خان اولین فردی بود که چارچوب منظم و اصولی برای ایجاد حکومتی قانونی ارائه کرد. جنبش مشروطه ایران مبارزه‌ای بود برای استقرار خود قانون در حالی که جنبش‌های لیبرالی اروپای جدید در پی دگرگون کردن قانون به منظور گسترش حقوق و آزادی‌های محرومان و مظلومان جامعه و نیز محدود کردن نقش دولت در جامعه است. پس از استقرار مشروطه به دلیل آنکه ضابطه و مکانیسم مستقری برای انتقال قدرت پیش‌بینی نشده بود، در عمل جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران با شکست مواجه می‌شود و نزاع‌ها و کشمکش‌های بسیاری میان مردم و در سطح بالاتر بین گروه‌های مرجع پدیدار شد که نمونه بارز آن جدال و اختلاف میان طبقات روحانی موافق و مخالف مشروطه و روشنفکران است. این سه تن از جمله افرادی بودند که عقیده داشتند برای حفظ آزادی‌های عمومی و حقوق مردم و تعیین حریم و محدوده کار قدرت حاکمه و بیان رابطه میان مردم و دولت باید قانون جزای مناسب با تحولات مردم و جامعه نوشته شود و از خودکامگی دستگاه حاکمه جلوگیری شود. ولی با همه تلاش روشنفکران برای وارد کردن روحانیون به عرصه قانونگذاری واکنش مشخصی از سوی روحانیون در این زمان دیده نمی‌شود و حتی روحانیون با اصول ۷۱ تا ۸۹ ق.ا.م در مورد دادگستری مخالفت

می‌کنند. اصل ۷۱ ق.ا.م مقرر می‌دارد: «دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی  
تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدان جامع‌الشرایط است».  
با وجود این تأسیس عدلیه به تأخیر افتاد زیرا قدرت آن دسته از روحانیون که محاکم شرع  
را صالح به رسیدگی می‌دانستند حاکم بود. در این دادگاه‌ها قضات طبق موازین اسلامی به  
جرایم رسیدگی می‌کردند و مقررات مربوط به حدود و قصاص و دیات و تعزیرات را اجرا  
می‌کردند و تسامح و تأخیر در اجرای احکام شریعت را جایز نمی‌دانستند. در نهایت دولت  
ابتکار تدوین قوانین را به دست گرفت و سرانجام توانست اولین قانون را که قانون  
تشکیلات عدلیه بود از تصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی بگذراند. همزمان با این  
عمل اولین ق.ا.د.ک ایران با نام «قانون اصول محاکمات جزایی» به تصویب کمیسیون عدلیه  
مجلس رسید و تحولی بزرگ در امر دادرسی‌های کیفری و صلاحیت دادگاه‌ها پدید آورد.  
این کوشش و تلاش‌ها ادامه داشت تا اینکه در ۱۳۰۴ ه.ش. اولین قانون مجازات ایران با  
نام «قانون مجازات عمومی» به تصویب مجلس شورای ملی رسید. تصویب ق.م.ع ۱۳۰۴ و  
قانون مدنی ۱۳۰۷ و قانون اصول محاکمات جزایی (آیین دادرسی کیفری) در ۱۲۹۰ ه.ش.  
در ایران سرآغاز حاکمیت قانون و نظم در مسائل کیفری شد و باعث گردید تا دولت ایران  
در سال ۱۳۰۷ قانون کاپیتولاسیون را لغو کند و بدین ترتیب تساوی همگان در مقابل قانون  
به صورت عینی تحقق یابد. ق.م.ع ۱۳۰۴ در سال ۱۳۵۲ ه.ش. مورد اصلاح قرار گرفت و



در این قانون سعی شد با یادگیری از آموخته‌های مکتب دفاع اجتماعی جدید تغییرات اساسی در برخی زمینه‌ها ایجاد شود. به طور کلی باید گفت که در این دوره علیرغم اسلامی بودن مردم و جامعه دولت در اجرای قوانین کیفری خود از سیستم حقوق (غیرمذهبی) موضوعه استفاده کرد و در تلاش بود با استفاده از مفاهیم حقوقی جدید در همگام بودن با تحولات دنیا پیشقدم باشد. با این وصف باید گفت که حقوق جزای ایران در این مقطع با استفاده از تأسیسات حقوق غرب و نوشتن قوانین مترقی و اقتباسی همانند قانون اقدامات تأمینی و تربیتی ۱۳۳۹ درصدد ایجاد یک نظام کیفری نو و جدید در ایران بود که در آن هنوز مجازات زندان و اعدام و جریمه نقدی نقش جدی و مهمی دارد. با این اوصاف باید دید حقوق جزای ایران در این دوره چه اهدافی را دنبال می‌کند و آنها را مورد بررسی قرار دهیم:

### الف) اصلاح مجرم

گذشتگان هیچ گاه در اجرای مجازات از اصلاح و تربیت بزهکاران غافل نبودند منتهای مراتب در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقت و سختی که به بزهکارتحمیل می‌کنند در رفتار او تغییر پدید آورده و او را متنبه کند ولی دانش امروزه بشری از رفتار و خلق و خوی انسان افزایش یافته است. در سالهای اخیر با توسعه افکار و عقاید مکتب دفاع اجتماعی جدید اصلاح و تربیت مجرم از اهداف مهم و حتمی مجازاتها قرار گرفت به

نحوی که نظرات و برنامه‌ریزی‌های بسیاری از طرف حقوقدانان و جامعه‌شناسان و روان‌شناسان پیشنهاد شده است تا محکومان تحت تأثیر اقدامات و تدابیر اصلاحی و تأمینی قرار گیرند. قانونگذار ایران نیز با همین منطقی با نوشتن قانون ۱۳۰۴ و اصلاح آن در ۱۳۵۲ تلاش داشت تا از یک طرف هم مجازات را در مورد مجرم اعمال کند و هم اینکه بتواند در عین کیفر وی او را اصلاح و آماده بازگشت به جامعه کند. قوانین دیگری که در این زمان به تصویب می‌رسید نیز خود جلوه‌ای از کوشش قانونگذاران ایران در اصلاح و تربیت مجدد مجرم است مانند قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهدار ۱۳۳۸ و یا قانون آزادی مشروط ۱۳۳۷ و قانون تعلیق اجرای مجازات ۱۳۴۶ و قانون لغوی مجازات شلاق ۱۳۴۴. این در حالی است که تا قبل از دوران مشروطیت اگر چه ایران دارای حکومت و حکام و یا پادشاه است ولی به خاطر ناآگاهی و عدم درک مردم از حقوق اساسی خود حکام قانون را نظر شخصی خود می‌دانستند و از آن به عنوان حربه و وسیله‌ای برای ارباب و اخافه مردم و دشمنان خود استفاده می‌کردند و به جنبه اصلاح و تربیتی مجازات اصلاً توجه نداشتند.

#### ب) مکافات دادن

از زمان‌های گذشته عدالت اقتضاء می‌کرد که کار زشت بی کیفر نماند امروزه این منظور در اجرای مجازات هم دنبال می‌شود مفهوم عدالت هم وقتی تحقق می‌یابد که بزهدار به همان میزان گناهی که مرتکب شده است به سزای اعمالش برسد. در قوانین مجازات سابق هم

این مسأله مورد توجه قانونگذار بود. در قانون ۱۳۰۴ جرایم برحسب شدت و خفت به ۴

نوع طبقه‌بندی می‌شد:

الف) جنایت

ب) جنحه مهم

ج) جنحه کوچک (تقصیر)

د) خلاف

در قانون ۱۳۵۲ تقسیم‌بندی مذکور به ۳ نوع محدود شد:

الف) جنایت

ب) جنحه

ج) خلاف

بدین ترتیب قانونگذار خواسته بود تا با درجه‌بندی جرایم و تعیین کیفر برحسب شدت و

خفت آنها مجازات مناسبی را متناسب با نوع جرم بر مجرم تحمیل کند. این وضعیت در

قبل از انقلاب مشروطه و حتی در دوران باستان وجود نداشت. در این دوره‌ها صرفاً هدف

از رسیدگی به جرایم افراد و دادرسی تحمیل مجازات و رنج و مشقت بر بزهکار بود و

قاعده تناسب میان جرم و مجازات در این دوره مفهوم نداشت که با تأسیس عدالتخانه این

مهم در دستور کار دولت و دادگستری قرار گرفت.

ج) اجرای اصل قانونی بودن جرم و مجازات

از آنجایی که ق.ا.م با اقتباس از قوانین اساسی کشورهای اروپایی فرانسه و بلژیک نوشته شده بود و در آنجا هم اصل قانونی بودن جرم و مجازات به عنوان یک اصل کلیدی مورد تصریح قرار گرفته است لذا در ق.ا.م هم به آن تصریح شد<sup>۱</sup> و به دنبال آن ق.م.ع ۱۳۰۴ و ق.م.ع ۱۳۵۲ توسط مجلس شورای ملی تصویب می‌گردند. ماده ۱ ق.م.ع ۱۳۵۲ مقرر می‌دارد: «قانون مجازات راجع است به تعیین انواع جرایم و مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می‌شود.»

ایجاد دادگستری جدید و منطبق با اصول حقوقی جدید هم باعث تحکیم و رونق اجرای این اصل در کشورمان می‌شود. در دوره‌های اول و دوم حقوق ایران قانون صرفاً نظر و عقیده حکام و پادشاهان بود و هر آنچه آنها اراده می‌کردند به عنوان نظر نهایی به مردم ارائه می‌شد. در این دوره اصل تفکیک قوا<sup>۲</sup> همانند آنچه که در دوره‌های بعد وجود دارد، وجود نداشت و هر سه قوه در یک نفر خلاصه می‌شد.

## فصل دوم: بعد از انقلاب اسلامی

---

۱- اصل دوازدهم: حکم و اجرای هیچ مجازاتی اجرا نمی‌شود مگر به موجب قانون.  
۱- این سیستم تضمینی برای امنیت عمومی و جلوگیری از استبداد است. این سیستم در عملکرد و اداره خود از سه قوه تشکیل می‌شود:

- ۱- قوه مقننه (مجلس قانونگذاری) که برای یک مدت معین یا همیشه قانون وضع می‌کند.
- ۲- قوه مجریه (دولت) که قوانین مجلس را اجرا می‌کند و امنیت داخلی و خارجی کشور را تضمین می‌کند.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ حقوق جزای ایران وارد مرحله چهارم سیر تحول خود می‌شود. این دوره فرق عمده‌ای با دوره‌های قبل دارد. در این دوره صحبت از حاکمیت قوانین اسلام و اجرای مقررات شرعی در جامعه است. در واقع انقلاب اسلامی را باید نهضتی در جهت بازگشت به فقه اسلامی دانست که در نظر داشت با اجرای قوانین اسلامی در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی مردم بتواند سعادت دنیا و آخرت را نصیب پیروانش کند و بتواند سرمشق و الگویی برای سایر ملل و دول مسلمان باشد. از آنجایی که با تغییر نظام سیاسی در هر کشور خواست‌های جدیدی مطرح می‌شود بنابراین باید انعکاس این خواسته‌ها و عقاید را در قانون اساسی حکومت جدید دید. انقلاب اسلامی ایران این اصل مهم خود را در قالب اصل ۴ ق.ا.ج.ا. به همگان عرضه داشت. این اصل مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی و جزایی و مالی و اقتصادی و اداری و فرهنگی و نظام و سیاسی و غیر اینها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر با فقهای شورای نگهبان است.»

بدین ترتیب نظام سیاسی جدید با نام «جمهوری اسلامی ایران» و با تکیه بر ضوابط و اصول اسلامی و در عین حال بهره‌گیری از نظام تفکیک قوا طبق اصل ۵۷ ق.ا.ج.ا. در ایران

شکل گرفت و آغازگر مرحله جدیدی در عرصه قانونگذاری کشورمان بخصوص حقوق شد.

### مبحث اول: حاکمیت قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱

اولین قانون مفصلی که پس از انقلاب با چهره‌ای شرعی در امور کیفری نوشته شد ق.ر.م.ا مصوب ۱۳۶۱ بود. این قانون از ق.م.ع ۱۳۵۲ فاصله گرفت و مفاهیم قوانین ۱۳۰۴ و ۱۳۵۲ کاملاً فراموش شد. در این قانون (ماده ۷) مجازات‌ها برحسب نوع جرایم به چهار قسم تقسیم می‌شوند:

#### ۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات

حقوق جزایی اسلام مبتنی است بر بررسی اعمال غیرقانونی (جرم) و کیفر آنها در شریعت اسلام. ارتکاب حرام و ترک واجب جرم محسوب می‌شود. فقها ملاک یاد شده را در قالب ۵ عنوان مطرح کرده‌اند: مصلحت دین و جان و خرد و ناموس و نسل. هر عملی که به یکی از این مصالح آسیب برساند جرم محسوب می‌شود. از این رو زنا و اعمال منافی عفت به دلیل حفظ نسل و ناموس جرم محسوب می‌شود. قتل و سرقت به دلیل تعرض آن به جان و مال مردم جرم محسوب می‌شود و شرب خمر و سایر مسکرات به دلیل زایل کردن عقل و هوش انسان‌ها حرام بوده و جرم می‌باشد و ارتداد هم به خاطر تعرض به حریم مکتب و

عقیده افراد جرم محسوب می‌شود. ضابطه و ملاک اساسی و عمده هم در این زمینه قرآن و سنت و اجماع و عقل است و زمانی که قوانین اسلام به مصداق حدیث نبوی (ص) «رفع القلم عن الثلاث»، اطفال و دیوانگان را از مسئولیت کیفری و مجازات معاف ساخت، در قوانین اروپایی در آن زمان حیوانات و خردسالان و مردگان را محاکمه و مجازات می‌کردند. «شارل ریموند حقوقدان فرانسوی می‌نویسد: حقوق جزای اسلام از این لحاظ ۱۲ قرن جلوتر از حقوق ما است»<sup>۱</sup>. با این وصف قانونگذاران جمهوری اسلامی ایران قانون راجع به مجازات اسلامی ۱۳۶۱ را به تصویب رساندند و با قبول تأسیسات حقوق غرب مثل آزادی مشروط و تعلیق اجرای مجازات و عفو سعی در انطباق قوانین شرعی و اسلامی با تحولات روز کیفری داشتند. در کنار وضع جرایم شرعی باید به مجازات‌ها و کیفرهای اسلامی هم اشاره کرد که اولین بار در این قانون مورد اشاره و تصویب قرار گرفت:

۱- حدود جمع حد و حد در لغت به معنی مرز حایل میان دو چیز است: در حقوق جزای اسلام به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده باشد. مجازات‌های حدی اصولاً به بدن مجرم تعلق می‌گیرند مانند رجم و قطع و صلب و قتل و ممکن است در مواردی سالب یا محدودکننده حقوق و آزادی مجرم باشند مثل نفی بلد برای محارب و حبس ابد برای زن مرتد. خصوصیت عمده حدود علاوه بر معین بودن از

---

۱- نجفی توانا، علی، جرم‌شناسی، ص. ۶۱

جهت نوع و مقدار و کیفیت، مطرح نبودن شخصیت افراد و موقعیت آنان و شدت عمل و تأثیر نداشتن احساسات و عواطف و منع شفاعت است. قلمرو آن هم در مقایسه با تعزیرات بسیار کم است. در ق.ر.م.ا. حدود اینگونه تعریف شده است: «مجازات‌هایی است که مقدار و کیفیت آنها در شرع تعیین شده است.»

۲- قصاص در لغت به معنی دنبال کردن اثر و همراهی کردن آن است و در حقوق جزای اسلام به مجازاتی گفته می‌شود که به دلیل جنایت عمدی بر نفس یا عضو بر جانی تحمیل می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد. آیه ۱۷۷ سوره بقره می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتل، الحر بالحر و العبد بالعبد و الانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیئ فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم و رحمۃ فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم.»

نکته‌ای که این آیه بر آن تأکید دارد این است که خداوند با جعل قصاص می‌خواهد بفرماید اگر خواستید انتقام بگیرید قصاص کنید یعنی تنها یک نفر را بکشید و در عین حال توصیه می‌کند راه‌های دیگر را برگزینند (عفو مجانی یا دیه) و یا آیه ۱۹۴ همین سوره می‌فرماید:

«فان اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم.»

تصریح این آیه هم بر این موضوع است که اگر می‌خواستید در برابر تعدی دیگری شما هم تجاوز کنید به همان مقداری باشد که او عمل کرده و نه بیشتر. در واقع اصل مقابله و



واکنش در برابر تجاوز دیگران را هر کس به حکم فطرت دنبال می‌کند و دیگر نیازی به دستور قرآن نیست. نهایتاً کیفر قتل عمد و رعایت حقوق اولیای دم از دیدگاه حقوق اسلام منحصر در قصاص نیست بلکه مطابق ذیل آیه ۱۷۶ سوره بقره عدم اجرای آن (عفو مجانی یا دیه) مورد تشویق و توصیه قرار گرفته است و از این جهت حقوق کیفری اسلام با اخلاق پیوند خورده است. در ق.ر.م.ا. قصاص اینگونه تعریف شده است: «کیفری است که جانی به آن محکوم می‌شود و باید با جنایت او برابر باشد».

۳- دیات (موضوع بحث) جمع دیه از ریشه «ودی» به معنی دادن است و اصطلاحاً به مالی گفته می‌شود که به عوض نفس یا عضو به مجنی علیه یا اولیای دم او داده می‌شود. در مورد دیه آیه ۹۲ سوره نساء به عنوان یک معیار و ضابطه در مورد وجود آن در حقوق اسلام قابل بحث و تکیه است که تفصیل مطالب در مباحث مربوطه خواهد آمد. ق.ر.م.ا هم دیات را اینگونه تعریف و تبیین می‌کند: «دیات جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است». نکته مهم در این تعریف قانون گذار اسلامی آن است که دیه از جنبه کیفری مورد اشاره قرار گرفته است.

۴- تعزیرات جمع تعزیر است. تعزیر در لغت به معنی تعظیم و توقیر و تأدیب آمده است. تنبیه کمتر از حد را هم تعزیر می‌گویند. در حقوق کیفری اسلام تعزیر در حقیقت از مجازات‌های نامعین است در حالی که حدود از کیفرهای ثابت می‌باشند. مجازات‌های

تعزیری دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مخصوص در حقوق اسلام هستند از جمله آنکه تعزیر برحسب اختلاف عادات و رسوم از شهری به شهر دیگر فرق می‌کند برخلاف حد و اینکه تعزیر تابع معصیت نیست بلکه تابع مفسده است هر چند شخص از لحاظ کیفی مسئولیت نداشته باشد مثلاً سرقت توسط مجنون معصیت نیست ولی به خاطر مفسده تعزیر می‌شود. در تعزیر شخصیت افراد و سوابق آنان مدنظر قرار می‌گیرد ولی در حد همه طبقات و مردم یکسان و مساوی هستند و آنکه تعزیر با توبه ساقط می‌شود ولی حد قبل از دستگیری با توبه ساقط می‌شود. تعزیر قابل شفاعت است ولی حد قابل شفاعت نیست و سرانجام آنکه هر تعزیری مجازات به مفهوم خاص کلمه نیست بلکه ممکن است به صورت موعظه انجام شود. امام علی (ع) می‌فرماید:

«چه بسیار گناهانی هستند که مجازاتشان صرفاً به همین است که مجرم را به ارتکاب آن عمل تذکر دهد»<sup>۱</sup>.

ق.ر.م.ا هم تعزیرات را اینگونه توصیف می‌کند: «تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع معین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که بایستی از مقدار حد کمتر باشد».

تعریف مذکور جامع نیست چرا که میزان بعضی از مجازات‌های تعزیری در شرع معین گردیده است و نامعین بودن کم و کیف مجازات‌ها مغایر اصل قانونی بودن جرم و مجازات‌هاست موضوعی که ق.ا.ج.ا. در اصل ۳۶ بر آن تأکید و تصریح کرده است.<sup>۱</sup> بدین ترتیب می‌توان گفت که تعزیرات در ق.ر.م. شامل وعظ و تهدید و عتاب و خطاب‌های دیگر می‌شود که در قانون مشخص نشده است.

#### مبحث دوم حاکمیت قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰

قانون سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۷۰ ادامه داشت تا اینکه در این سال با اتمام مدت اجرای ق.ر.م.ا. ۱۳۶۱، قانونگذار اسلامی در این سال (۱۳۷۰) ق.م.ا. را از تصویب مجلس گذراند. در ق.ر.م.ا. قانونگذار تلاش و کوشش فراوان داشت که تأسیسات حقوق اسلامی را با حقوق غیر آن هماهنگ و منطبق کند و با تکیه بر اصول مهم و اساسی چون برائت و قانونی بودن جرم و مجازات، قوانین کیفری اسلام و آن دسته از قوانین را که مخالف با شرع اعلام نشده بود را در جامعه اجرا کند. دومین قانون مجازات در ایران بعد از انقلاب اسلامی ق.م.ا. مصوب ۱۳۷۰ بود. این قانون اگر چه به دنبال ایرادات و اشکالات متعددی که بر قانون سابق وارد شده بود، نوشته و تدوین شد ولی دارای تغییرات و مواضع جدیدی بود. در این قانون هم مجازات‌ها برحسب نوع جرایم به ۵ نوع تقسیم می‌شود:

---

۱- حکم به مجازات و اجرای آن باید از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازات‌های بازدارنده

نکته‌ای که در این قانون به چشم می‌خورد وضع مجازات‌های بازدارنده در کنار سایر مجازات‌های اسلامی است. در این قانون تعریف مجازات‌ها در قصاص و تعزیرات ثابت می‌ماند و تغییری نمی‌کند ولی در مورد حدود و دیات اصلاحاتی صورت می‌گیرد. ماده ۱۳ ق.م.ا مقرر می‌دارد: «حد به مجازاتی گفته می‌شود که نوع و میزان کیفیت آن در شرع تعیین شده است.» ماده ۱۵ ق.م.ا. هم دیه را اینگونه تعریف می‌کند. «دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.»

در این تعریف که محور بحث ماست خصوصیت کیفری دیه که در قانون سابق به آن تصریح شده بود حذف شده است: «دیه جزای مالی است...» ولی هنوز عده‌ای قائل به جنبه کیفری و مجازات برای دیه هستند.

نکته مهم‌تر در این قانون وضع مجازات‌های بازدارنده است. طبق ماده ۱۷ این قانون: «مجازات بازدارنده تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق و تعطیل محل کسب و لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.»

نکته مهم این ماده آن است که بازدارندگی وصف هر نوع مجازاتی است و به مجازات خاصی تعلق ندارد. طبق رأی وحدت رویه ۵۹۰-۷۲/۱۱/۵ هـ.ع.د.ک منظور از مجازات بازدارنده ما را الذکر مجازات تنمیمی موضوع ماده ۱۹ ق.م.ا است:

«مجازات‌های بازدارنده مذکور در ماده ۱۷ ق.م.ا مصوب ۸ تیرماه ۱۳۷۰ به ضرورت حفظ نظم و مصلحت اجتماعی درباره کسانی اعمال می‌شود که مرتکب جرم عمدی شده و تعیین مجازات تعزیری مقرر در قانون در تنبیه و تنبه مرتکب کافی نباشد که در این صورت دادگاه می‌تواند بر طبق ماده ۱۹ ق.م.ا مجازات بازدارنده را هم به عنوان تقسیم مجازات در حکم خود قید نماید و تعیین حداکثر مجازات تعزیری مانع تعیین مجازات بازدارنده نمی‌باشد».

این رأی از چند لحاظ قابل نقد و بررسی است:

۱- اینکه قانونگذار مخالفت از نظامات دولتی را مستوجب مجازات بازدارنده دانسته است قابل توجیه نیست چرا که هر مجازاتی خواه تعزیرات یا غیر از آن بازدارنده هم است و بسیاری از جرایم مذکور در قانون تعزیرات به دلیل مخالفت با نظامات دولتی مقرر شده‌اند و در عین حال به عنوان تعزیر محسوب می‌شوند به طوری که مرور زمان مجازات‌های بازدارنده شامل تعزیرات هم می‌شود (ماده ۱۷۳ ق.ا.د.ع.ا.ک) و در بیان مفهوم جرم نیز خاطر نشان کردیم که جرم عبارتست از ارتکاب عمل ممنوع خواه منع شرعی داشته باشد یا

منع حکومتی، بنابراین مجازات بازدارنده ماهیت و محتوایی جدا از مجازات‌های تعزیری ندارد.

۲- صحبت از مجازات بازدارنده در کنار ۴ مجازات دیگر در مواد ۱۲ و ۱۷ نشان می‌دهد منظور قانونگذار تأسیس نوع جدیدی از مجازات اصلی بوده است نه بیان مجازات تکمیلی.

در ق.م.ا. هم مانند ق.ر.م.ا. نهادهای حقوق کیفری مانند آزادی مشروط و عفو و تعلیق اجرای مجازات و دفاع مشروع و محرومیت از حقوق اجتماعی در جرایم عمدی مطرح

شده است (ماده ۶۲ مکرر ق.م.ا.) در اینجا نیز قانونگذار سعی کرده است تا با رفع اشکالات

قانون قبلی در اجرای حقوق جزای اسلام و انطباق آن با نهادهای مذکور موفق‌تر عمل کرده

و موجب کاهش جرم و جنایت در جامعه و پیشگیری از وقوع جرم و حفظ امنیت و رفاه

برای مردم شود.

با مروری بر قوانین کیفری نوشته شده در ایران بعد از انقلاب اسلامی می‌توان به این نکته

رسید که قانونگذار اسلامی در اجرای مجازات اهداف چندگانه‌ای را دنبال می‌کند که همه

آنها در جهت مصالح و خیر انسان‌هاست:

۱- ارباب عمومی و خصوصی (هدف بازدارندگی).

در شرع به این هدف اشاره شده است. پیامبر اکرم (ص) در مورد کسی که با حیوان نزدیکی کرده بود فرمودند: او علاوه بر تعزیر بدن باید تعزیر مالی هم شود تا دیگران جرأت نکنند مرتکب چنین جرمی گردند.<sup>۱</sup>

امام علی (ع) هم فرمود: «قطع دست برای رسوایی سارق و عبرت دیگران است»<sup>۲</sup>.  
۲- اجرای اصول حقوق کیفری.

اصل قانونی بودن جرم و مجازات (اصل ۳۶ ق.ا.ج.ا.)، اصل برائت (اصل ۳۷ ق.ا.ج.ا.)، استفاده از وکیل در دادگاه و دادرسی (اصل ۳۵ ق.ا.ج.ا.)، منع شکنجه (اصل ۳۸ ق.ا.ج.ا.)، دادخواهی و تظلم به دادگستری (اصل ۳۴ ق.ا.ج.ا.)،  
۳- اصلاح و تربیت مجرم.

به دلیل مذکور تا جایی که راه برای رسیدن به این هدف بدون اجرای مجازات باز باشد از اجرای آن خودداری می شود خواه به وسیله توبه خواه مصالح دیگری که امام تشخیص می دهد و لذا در بسیاری از جرایم راه های اثبات دعوا بسیار سخت و مشکل است تا علاوه بر حفظ مقام و آبرو و حیثیت افراد، راه برای توبه و اصلاح بیشتر مجرمان باز باشد. در این

۱- شیخ حرعاملی وسائل الشیعه. ص ۵۸۰. ج ۵،

۲- شیخ حرعاملی وسائل الشیعه. ص ۴۸۱. ج ۳،

مورد می توان به حدنصاب شهادت و اقرار در جرایم زنا و مساحقه و لواط و شرب خمر در

ق.م.ا. اشاره داشت.<sup>۱</sup>

۴- تطهیر و آمرزش گناهان مجرم.

در گذشته بسیاری از مجرمان به محضر رسول خدا (ص) می رسیدند تا با اجرای مجازات

آنان را پاک کنند و در قیامت گرفتار عذاب و سختی نگردند ولی ایشان ترجیح می دادند به

جای اجرای مجازات، فرد توبه کند. زیرا توبه علاوه بر آمرزش گناهان، وسیله مؤثر و

مفیدی برای اصلاح مجرمان می باشد. از امام صادق (ع) پرسیدند:

«آیا کسی که در دنیا حد بر او جاری شده است در قیامت هم مجازات می شود. ایشان در

جواب فرمودند: خداوند کریم تر از آن است.»<sup>۲</sup>

یعنی مجرم با تحمل حد در دنیا مورد آمرزش قرار می گیرد.

بر همین مبنا قانونگذار اسلامی در مورد جرایم مانند محاربه و افساد فی الارض و زنا و

مساحقه از نهاد توبه استفاده کرده است تا راه برای آمرزش و اصلاح مجرم و بازگشت او به

جامعه فراهم باشد.<sup>۳</sup>

۵- عدالت کیفری

---

۱- رک مواد ۶۸ و ۶۹ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۷ و ۱۲۹ و ۱۱۴ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۶۸ و ۱۷۰ ق.م.ا.

۲- شیخ حر عاملی، مأخذ پیشین ص ۳۰۹

۳- رک مواد ۷۱ و ۷۲ و ۱۳۳ و ۱۹۴ ق.م.ا.



از جمله اهداف مهم مجازات در حقوق اسلام اجرای عدالت و حق است و این هدف با حقوق جامعه سروکار دارد و هم حقوق زیان‌دیده از جرم. شخص از ارتکاب جرم سود می‌برد پس باید دین خود را به جامعه ادا کند. امام علی (ع) فرمود:

«علت اینکه تازیانه بر تمام بدن زانی تقسیم می‌شود این است که تمام بدن او لذت برده است»<sup>۱</sup>

انسان ممکن است به انسان‌های دیگر آسیب روحی یا جسمی یا مالی رسانده باشد که در این صورت یا باید قصاص شود یا حد و تعزیر بر وی جاری شود. در ق.م.ا وجود قصاص و حدود و دیات و تعزیرات و وجود جرایم قابل گذشت در قلمرو قصاص و دیات نشان‌دهنده همت و هدفی است که قانونگذار اسلامی در اجرای عدالت کیفری به کار برده است. این مجازات‌ها علاوه بر حفظ نظم جامعه در دفاع و حفظ کرامت انسانی و شرافت بشری که مورد تأیید و تأکید ق.ا.ج.ا.ا. است بسیار مفید و کارا می‌باشد.

در نهایت باید گفت که حقوق جزایی جمهوری اسلامی ایران که در این دوره هم بر محور مجازات و کیفر است با الهام از قوانین و ضوابط اسلامی تلاش دارد تا در تمام مسائل و امور جاری و اجتماعی کشور از جمله امور حقوقی (کیفری) همگام با تحولات و

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooen.com](http://www.kandooen.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

پیشرفت‌های حقوق مدرن قدم بردارد و بتواند برداشت صحیح و قابل اجرا از احکام اسلام

(فقه امامیه) به دست دهد.

[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)  
[www.kandooen.com](http://www.kandooen.com)

## بخش سوم: پرداخت دیه در حقوق جزای (جمهوری اسلامی) ایران

در حقوق اسلامی مقدار دیه از طرف قانونگذار معین شده است به طوری که این امر از کمترین جراحات تا قتل را شامل می‌شود. مقدار دیه نفس که از آن به دیه کامله یاد می‌شود در همه انواع جنایات عمدی و غیرعمدی یکسان است. در ق.ا.م.ا. نویسندگان آن قانون میزان و مقدار دیه را در شش مورد بیان کرده‌اند. به موجب ماده ۲۹۷: «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می‌باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

- ۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.
- ۴- دویست دست لباس سالم از حله‌های یمن.
- ۵- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.
- ۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیرمغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می‌باشد.

تبصره: قیمت هر یک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها

پرداخت می شود.

و در مورد دیه اعضاء

ماده ۳۷۵.ق.م.ا مقرر می دارد: «از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره: تمام چشم‌هایی که بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و

بیماری و شکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

برخی از فقهای اسلامی یمنی بودن حله‌ها را ثابت ندانسته‌اند و گروهی اساساً پرداخت حله

را به عنوان دیه را فاقد مبنای معتبر و صحیح دانسته‌اند. با بررسی ماده ۲۹۷ در ابتدا به نظر

می‌رسد که باید در هر شش قسم دیه رعایت تساوی قیمت بشود ولی در عمل ملاحظه

می‌شود که این تساوی رعایت نشده و ارزش اقسام ششگانه با همدیگر فرق دارد. با توجه

به روایت منقول از عبدالرحمان بن الحجاج میان اقسام ششگانه تفاوتی از نظر ارزش وجود

ندارد و هیچکدام نیست ولی عده‌ای عقیده دارند که غیر از شتر انواع دیگر ۵گانه بر مبنای

قیمت شتر تعیین شده است پس لازم است که اگر یکی از این انواع دیه به اختیار تعیین

گردد قیمت آن با قیمت شتر مساوی و برابر باشد و اگر برابری موجود نیست نباید کمیتی

را که برای سایر انواع در نظر گرفته می‌شود کافی دانست و اینکه شتر خود، موضوعیت

دارد یا نه مورد تردید است و آنچه را که موضوعیت دارد قیمت شتر دانسته‌اند. قانونگذار

اسلامی درصدد رفع این ابهام برآمده و در ماده ۹۶ق.م.ا می‌گوید: «در این قانون مواردی از

دیات که دیه برحسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر یا دینار موضوعیت ندارد و منظور

نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب آن مخیر می‌باشد.»

در این مورد در خصوص انتخاب جانی با توجه به مبنای اسلامی ق.م.ا و بحث دیات

بایستی به نظرات عده‌ای از فقها اشاره کنیم.

شیخ طوسی در مبسوط می‌نویسد:

«و کل واحد من هذه الاجناس الستة اصل فی نفسه و لیس بعضها بدلاً من البعض»<sup>۱</sup>

از این گفته شیخ طوسی اینگونه استنباط می‌شود که در درجه اول هر کس از انواع شش‌گانه

هر کدام را دارد باید آن را از وی گرفت و وقتی مخیر بین یکی از انواع مذکور می‌باشد که

صاحب یکی از آن انواع بخصوص نباشد و در درجه بعد هر کدام از این انواع اصلی فی

نفسه می‌باشد و جانی مخیر است هر کدام را که می‌خواهد به عنوان دیه پرداخت نماید

خواه در قیمت با شتر مساوی باشد و یا نباشد. محقق حلی در شرایع الاسلام می‌نویسد:

«و هذه الستة اصول في نفسها و ليس بعضها مشروطاً بعدم بعض و الجاني مخير في بذل ايها شاء»، هر کدام از شش نوع مذکور فی نفسہ اصل بوده و بعضی از اینها مشروط به عدم بعضی دیگر نیستند و جانی مخیر است هر کدام را که بخواهد پرداخت نماید.<sup>۱</sup>

نهایتاً می توان گفت هر کدام از این دیات شش گانه اصل مستقلی است و موضوعیت دارد و اینکه قیمت و ارزش پولی آنها مورد نظر شارع نبوده است و برای همین جانی می تواند هر کدام از انواع دیات را هر چند با یکدیگر از نظر قیمت تفاوت های فاحشی داشته باشند انتخاب کند. با توجه به این مطلب موضوعیت نداشتن شتر و دینار در ماده ۴۹۶ به این نیست که دادرس دادگاه جانی را به پرداخت دینار یا شتر در هیچیک از موارد مقرر در دیات محکوم نکند بلکه منظور و مقصود از موضوعیت نداشتن شتر و دینار این است که جانی می تواند به جای شتر یا دینار به نسبت آن یکی از دیگر انواع دیات را انتخاب و پرداخت کند. مثلاً وقتی در ق.م.ا(بند ۵ ماده ۴۸۰) جرح از نوع موضحة ۵ شتر تعیین شده است منظور آن است که دیه آن پنج صدم دیه کامل (صد شتر) است و چون برای شتر موضوعیت وجود ندارد جانی می تواند پنج صدم از یکی دیگر از انواع دیات را انتخاب کند. شارع مقدس انواع شش گانه دیات را برای کمک به جانی مقرر فرموده است یعنی خواسته است مقتضیات مکانی و نه زمانی اشخاص را در نظر بگیرد. این اختیار می تواند

فرصتی را برای جانی در ابراز بزرگواری و احسان فراهم آورده تا متناسب با توانمندی‌های خود و انتخاب نوعی که از ارزش بالاتری برخوردار است خسارات مادی و معنوی و صدمات روانی اولیای دم را حتی‌المقدور ترمیم نماید. جانی بایستی شرایط مال مورد دیه را حتماً رعایت کند به طوری که اگر شتر را به عنوان پرداخت دیه انتخاب کرد لازم است که سن شتر از ۵ سال گذشته و وارد سال ششم شده باشد و نمی‌توان شتر دو یا سه ساله را به عنوان دیه به اولیاء دم یا مجنی‌علیه داد. ماده ۲۹۸ ق.م.ا در این خصوص می‌گوید: «دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق (م ۲۹۷) خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می‌شود لازم است که سن آنها از ۵ سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشند.»

از آنجایی که در زمان حاضر عیون شش‌گانه فوق یافت نمی‌شود یا اینکه تهیه آنها بسیار مشکل است باید دید چگونه می‌توان نرخ دیه را به قیمت پول رایج کشور تعیین کرد و به ذی‌حق داد؟

همان‌طور که گفته شد اگر چه قبل از اسلام عبدالمطلب دیه کامله هر انسان را ۱۰۰ شتر قرار داد ولی چون برخی از قبایل و عشیره‌های عرب در آن زمان شتر نداشتند و حساب کردند که از نظر مقایسه ۲۰۰ عدد گاو با ۱۰۰ شتر برابری می‌کند و کسانی که گوسفند داشتند هزار گوسفند را از نظر ارزش برابر با این ۱۰۰ شتر قرار دادند، که در هر صورت

ملاک کل شتر بود. همیشه قیمت‌ها را با شتر مقایسه می‌کردند و با تغییر قیمت شتر قیمت دیه نیز تغییر می‌کرد و حتی در برخی از روایت‌ها و احادیث داریم که قیمت دیه دوازده‌هزار درهم است در صورتی که در روایاتی دیگر قیمت دیه ده‌هزار درهم گفته شده است و دلیلش هم نوسان قیمت شتر بوده است و این روایات را کتب فقهی امامیه و عامه نقل کرده‌اند ولی در حال حاضر در جامعه ایران این عیون شش‌گانه از نظر ارزش هیچ نسبتی با هم ندارند و نمی‌توانیم این مقادیر را ملاک پرداخت دیه قرار دهیم به طوری که حله یمانی که در قانون آمده است امروزه وجود خارجی در جامعه ما ندارد و این در حالی است که ممکن است اولیای دم ادعا کنند که فقط حله یمانی می‌خواهند و جانی می‌ماند که این وصف دیه را از کجا بیاورد. در ق.ر.م.ا جانی موظف بود عین نوع انتخابی را به مجنی‌علیه یا اولیای دم وی پرداخت کند از این رو تقویم آن به پول رایج جز با توافق طرفین ممکن نبود. دیوان کشور هم در این مورد اصرار و تأکید داشت.<sup>۱</sup>

در ق.م.ا ماده ۲۹۷ مقرر شد که: «دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور شش‌گانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر است و تلفیق آنها جایز نیست...»



پیرو مشکلاتی که در باب اجرای این مقرر قانون پیش می‌آید و موجب سردرگمی اولیای دم و محکومان جرایم بدنی می‌شد در استفتایی که از جانب مقام معظم رهبری انجام شد، ایشان اینگونه پاسخ دادند:

«اختیار یکی از امور شش‌گانه دیه با شخص جانی است ولی هرگاه چیزی را که جانی انتخاب می‌کند وجود نداشته باشد و نتواند عین آن را تسلیم نماید، طلبکار دیه حق دارد از جانی بخواهد چیز دیگری از امور شش‌گانه دیه که وجود دارد و قابل تسلیم است انتخاب کند و تحویل دهد و آنچه را که وجود دارد و قابل تحویل است باید جانی عین آن را تسلیم کند و چنانچه بخواهد قیمت آن را بپردازد باید با موافقت و قبول طلبکار دیه باشد و حق ندارد طلبکار دیه را الزام به قبول قیمتی که خودش تعیین کرده است بنماید.»<sup>۱</sup>

در این میان عده‌ای از فقها نظری غیر از این دارند.<sup>۱</sup> به نظر این دسته از فقها فقط قیمت شتر باید محاسبه شود و عملاً نیز قوه قضائیه امروزه همین کار را می‌کند چون در غیر این صورت نوسان قیمت زیاد می‌شود و جانی هم که باید دیه را فراهم کند آن مقداری که از نظر نقدی ارزش کمتری دارد، انتخاب می‌کند و بدین ترتیب حق اولیای دم مقتول را ضایع می‌کند. فتوای مقام رهبری در خصوص ارزش نقدی اعیان دیه بسیار مهم است زیرا باعث می‌شود تا جانی پول رایج کشور خود را پرداخت کند زیرا پرداخت خود آنها موجب عسر

و حرج است و حتی خود شتر نیز لازم نیست پرداخت شود چرا که دین اسلام دینی است سهل و آسان و در احکام خود مردم را به انجام کاری که موجب عسر و حرج باشد مکلف نمی‌نماید. از طرفی وجود فقیه جامع‌الشرایط و مدیر و مدبر در بیان و گسترش اینگونه تفاسیر و برداشت مترقی در جامعه اسلامی بسیار حائز اهمیت است. همانطور که اسلام در ابتدای امر مردمی را که صاحب دینار و درهم بودند برای تسهیل به دادن درهم و دینار با حفظ ارزش آنها در مقایسه با قیمت شتر مکلف گردانید، در عصر حاضر که مردم ما این اقلام را کمتر در اختیار دارند مکلف به پرداخت همان مالی کرد که در اختیارشان است، بنابراین دادگاه‌ها با پول رایج ایران که اسکناس (ریال) است باید دیه را مشخص کنند و نباید جانی را به درهم و دیناری که در اختیار ندارد و نمی‌تواند آن را پرداخت کند محکوم سازند که این خود نه به نفع جانی است و نه به نفع مجنی‌علیه و اولیای مقتول.

نهایتاً می‌توان گفت از میان شش عین مذکور در قانون تنها سه عین جنبه کاربردی و اجرایی دارد که شامل گاو و گوسفند و شتر است و چون پرداخت عین این اقسام غیرممکن است مقرر شده است که قیمت این اقسام بوسیله کارشناسان تعیین و هزینه آنها به وسیله مجرم پرداخت شود که از سال ۱۳۷۳ این رویه آغاز شده است و هر شش ماه یک بار و یا هر سال یک بار این احشام قیمت‌گذاری می‌شوند.

در سال اخیر قوه قضائیه خود در ابتدای سال میزان دیه کامله را اعلام می کند که برای سال ۱۳۸۴ این رقم ۲۵ میلیون تومان است و بدین وسیله جای هر گونه گریز را برای جانی در انتخاب نوع قیمت کم دیه را از میان می برد و یک مبنای کلی برای دیه ارائه داد.

## فصل دوم: کاربرد حقوقی

مبحث اول: مجازات (جنبه کیفری) دیه

در مورد جنبه کیفری دیه باید گفت که وقتی انسان به سابقه زندگی بشر در گذشته نگاه می کند و دوره های قانونی زندگی انسان ها را مورد مطالعه قرار می دهد درمی یابد که اقوام گذشته دیه را نوع مجازات تلقی می کردند که پس از آن حقوق اسلامی مقرراتی را در این زمینه ارائه و پیشنهاد کرد. دلایل و مبنای که می توان در خصوص جنبه کیفری دیه داد به این شرح است:

۱- قانونگذار صراحتاً در ماده ۱۲ ق.م.ا دیات را در زمره مجازات ها منظور کرده و مقرر می دارد که مجازات های مقرر در این قانون ۵ نوع است حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و مجازات های بازدارنده و منظور از دیه مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

۲- در ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه های کیفری یک و دو و شعب دیوان عالی کشور ۱۳۶۸ مقرر داشته که: «دادگاه های کیفری به ترتیب مقرر در این قانون تشکیل و به جرایمی که

مطابق قانون دارای مجازات زیر بوده و در صلاحیت دادگاه‌های دیگر نباشد رسیدگی و حکم مقتضی صادر می‌نماید: حدود و قصاص و دیات و تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده».

رای وحدت رویه ۵۴ - ۶۳/۱۱/۱۸ دیوان کشور هم دیه را به عنوان کیفر شناخته است.

۳- برابر ماده ۲۹۹ ق.م.ا قتل در ماه‌ها و مکان‌های حرام موجب تغلیظ در دیه می‌شود که نوعی تشدید در مجازات به خاطر هتک حرمت آن ماه‌ها می‌باشد. این ماده مقرر می‌دارد: «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه (رجب - ذیقعد - ذی‌حجه - محرم) یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر موارد شش‌گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوع را که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر ازمنه و امکان هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند».

۴- طبق ماده ۲۵۹ اگر قاتل عمدی بمیرد دیه و قصاص ساقط می‌شود پیداست ضمان مالی با مردن مدیون ساقط نمی‌شود. اشکال این دلیل این است که در مورد قتل عمدی حکم اولیه طبق نظر مشهور فقها و برابر با ماده ۲۰۵ قانون فوق‌الذکر قصاص است قهراً با فوت قاتل موضوع قصاص منتفی می‌شود.

۵- در قانون ر.م.ا مصوب ۱۳۶۱ اگر قاتل در شبه‌عمد حتی با مهلت طولانی قادر به پرداخت دیه نبود کسان او به ترتیب الاقرب فلاقرب پرداخت می‌کردند و اگر قاتل دارای

بستگان نبود یا اگر بستگان وی تمکن مالی نداشتند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و این در حالی است که مطابق ق.م.ا این تعهد از عهده بستگان و نزدیکان و دولت برداشته شده و خود شخص قاتل موظف به پرداخت است. (ماده ۳۰۳ ق.م.ا)

۶- در برخی از روایات پرداخت دیه به عنوان عامل پیشگیری از قتل و بازتاب واکنش اجتماعی معرفی شده است. همچنین در بعضی از روایات دستور داده شده دیه جنایت بر مرده به بیت‌المال داده شود. علاوه بر این تعیین میزان و نوع جنس دیه توسط قانونگذار اسلامی نیز همین معنی را تأیید می‌کند زیرا اگر دیه خسارت بود اولاً پیشاپیش تعیین آن مورد نداشت و ثانیاً تعیین و تثبیت آن توسط قانونگذار بی‌مورد بود.

۷- در جرایم شبه‌عمدی دیه بالاخص مجازات مالی است چرا که فاعل قصد فعل دارد ولی قصد تلف را ندارد. فعل مربوط گاهی مشروع است و زمانی نامشروع. در هر دو صورت جانی ضامن دیه تلف است و مشروع یا نامشروع بودن عمل تأثیری در اصل ضمان دیه ندارد و برای همین قانونگذار تصریح کرده است که در قتل عمد و شبه‌عمد مسئول پرداخت دیه خود قاتل است (ماده ۳۰۴ ق.م.ا)

۸- در رأی اصراری شماره ۱۰۴ در ۶۸/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان کشور اظهار نظر می‌کند که: «حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه

کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز می باشد و اگر تجدیدنظر خواه در مورد کمیت دیه اعتراض داشته باشد باید از طریق مراجع کیفری اقدام کند.<sup>۱</sup>

بدین صورت دیوان عالی کشور بر جنبه کیفری بودن دیه تأکید داشته و هر گونه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم غیر از دیه را فاقد مبنای قانونی دانسته است.

۹- قتل عمد موجب قصاص است و اگر قاتل عمدی فوت کند قصاص ساقط می شود. این

موضوع را قانون مجازات اسلامی در ماده ۲۵۹ به صراحت تأکید کرده است: (هر گاه کسی

که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط است)

---

۱- شخصی به اتهام ایراد جرح، ایراد ضربه مغزی و غیره در یک تصادف رانندگی از سوی دادگاه کیفری ۱ ساری به پرداخت مبلغ ۹۵ هزار تومان بابت دیه محکوم شده است (حکم شماره ۴۱۸/۶۳). پدر مجنی علیه متعاقباً دادخواستی به دادگاه حقوقی ساری تسلیم و ادعا کرده است که فرزندش دچار بیماری روانی شده و نیز هزینه معالجه بیشتر از مبلغی است که متهم به عنوان دیه به پرداخت آن محکوم شده است و تقاضای صدور حکم به پرداخت مبلغ ۲ میلیون ریال بابت ضرر و زیان ناشی از جرم مذکور را کرده است. شعبه یکم دادگاه حقوقی ساری در ۶۵/۵/۱۱ با این استدلال که صدور حکم از دادگاه کیفری مبنی بر پرداخت دیه، رافع مسئولیت مدنی خوانده نیست، به صدور حکم محکومیت وی به پرداخت ۶۰۰ هزار ریال بابت خسارات ناشی از جرم اقدام می کند. پرونده بر اثر اعتراض محکوم علیه به شعبه سوم دیوان عالی کشور ارجاع می شود؛ اما این شعبه به استناد اینکه قانون مسئولیت مدنی تا آنجا که با قانون راجع به مجازات اسلامی و قانون حدود و دیات تعارض داشته باشد، منسوخ است، حکم شعبه یکم حقوقی ساری را نقض و پرونده برای رسیدگی مجدد به شعبه دوم دادگاه حقوقی ساری احاله می شود. دادگاه مرجوع الیه با این استدلال که: «با توجه به محتویات پرونده کیفری، مقصر بودن خوانده محرز است و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی و قانونی ندارد... و در قانون اساسی مطالبه ضرر و زیان منع نگردیده و در مواد ۳، ۴ و ۵ قانون مسئولیت مدنی که تاکنون نسخ نشده و به قوت خود باقی است، جبران ضرر و زیان ناشی از جرم پیش بینی شده...»، حکم به پرداخت مبلغ ۶۰۰ هزار ریال بابت خسارت وارد به خواهان را صادر کرده است. نظر به اینکه این رأی مورد اعتراض قرار گرفته، پرونده در نهایت به دیوان عالی کشور ارجاع و در هیأت عمومی (شعبه حقوقی) مطرح و منجر به رأی مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۴ به شرح فوق شده است.

### مبحث دوم: جبران خسارت (جنبه مدنی) دیه

در مقابل قائلین به جنبه کیفری و مجازات برای دیه می توان دلایلی ارائه کرد که دیه دارای ماهیت حقوقی (مدنی) است که به این ترتیب می باشد:

۱- در مواردی که عاقله ضامن پرداخت دیه است اگر دیه کیفر باشد، مخالف اصل شخصی بودن مجازات ها است «ولا تزر وازره وزر اخری» (م ۳۰۶ ق.م.ا)

۲- مقررات ماده ۳۱۳ ق.م.ا. نشان دهنده مخالفت قانونگذار با دو وصف اساسی مجازات های کیفری از جمله مجازات های مالی است: یکی شخصی نبودن مسئولیت دیه زیرا تحت شرایطی خاص اقارب و نزدیکان جانی مسئول تحمل دیه مجنی علیه هستند و دیگری لزوم پرداخت از بیت المال در موارد خاص این دو وصف نشان می دهد که دیه شبه عمد همچون خطای محض مجازات مالی نبوده بلکه منظور از آن جلوگیری از هدر رفتن خون مجنی علیه و جبران ضررهای جسمانی است.

۳- دیه به اولیای دم و مجنی علیه پرداخت می شود و اگر مجازات باشد باید به خزانه عمومی واریز شود.

۴- در صورت فرار قاتل عمدی و مرگ او دیه از اموالش و در صورت نداشتن مال از بستگان او گرفته می شود و اگر بستگان نداشته باشد و یا تمکن مالی نداشته باشند از بیت المال پرداخت می شود در حالی که مجازات با مرگ محکوم علیه و مجرم ساقط می شود.

۵- مجازات کیفری هنگامی بر مجرم و جانی اجرا می‌شود که علاوه بر تحقق رکن مادی قصد مجرمانه و یا لاقط خطای کیفری در بین باشد. از آن سو جرایم چندی در جنایات شبه‌عمد وجود دارد که مرتکب نه تنها قصد ایراد جنایت ندارد بلکه حفظ جوانب احتیاط را هم کرده و به حدود و ضوابط مقرر متعهد است. با این حال وقتی در این اوضاع فعل او اتفاقاً به تلف و خسارت منتهی می‌شود ضامن دیه ناشی از آن است.

۶- ماده ۳۲۳ ق.م.ا قتل در حال خواب را موجب پرداخت دیه دانسته است با آنکه خواب رافع مسئولیت کیفری است. این ماده مقرر می‌دارد: «هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقص عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطای محض است».

۷- در حقوق جزای اسلام دیه مجازات مالی محسوب نمی‌شود نه در مواردی که اثر اولی و اصلی جنایت است و نه در آنجا که اثر ثانوی و فرعی است زیرا عناصر و اوصاف خاص مجازات مالی در نهاد مذکور وجود ندارد هر چند که غالباً پرداخت دیه با ایجاد تنگنای مالی به نفع مجنون علیه و نقص در دارایی جانی آمیخته و توأم است زیرا که مجازات مالی به نفع خزانه دولت وصول می‌شود ولی دیه به مجنی‌علیه داده می‌شود. دیه حق صاحبان خون و متضرران از جرم است و به آنها پرداخت می‌شود و نه اینکه به خزانه دولت واریز گردد.



۸- دیه با توافق و سازش طرفین قابل تبدیل و مصالحه است ولی در کیفر چنین اختیاری برای طرفین نیست. همچنین برابر ماده ۲۹۷ ق.م.ا. انتخاب نوع دیه بر عهده جانی است در حالی که در مجازات، جانی اختیاری اینگونه ندارد.

۹- مواد ۱۵ و ۲۹۴ ق.م.ا. دیه را به خسارت مالی تعریف کرده‌اند.

۱۰- اگر ه.ع.د.ک در سال ۱۳۶۸ دیه را صراحتاً واحد جنبه کیفری دانسته است و دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم را تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز دانسته است ولی باید گفت که تعیین دیه مقرر توسط شارع و عدم جبران خسارت مازاد بر آن از جمله

مواردی است که با قاعده لاضرر و تسبیب و اتلاف و عدالت سازگار نبوده و از آنجایی که مقررات و ضوابط مواد ۳ و ۴ و ۵ ق.م.م. ۱۳۳۹ هنوز به قوت خود باقی است و با قبول اینکه جبران خسارات مازاد بر دیه از لحاظ شرعی اشکالی ندارد و با توجه به رأی ۶ -

۷۵/۴/۵ ه.ع.د.ک مبنی بر جبران خسارات مازاد بر دیه سرانجام این مرجع قضایی و به دنبال آن دستگاه قضایی طبق رأی وحدت رویه مذکور صدور حکم خسارت مازاد بر دیه را محترم شناخته و به صدور آن رأی داد. بدین ترتیب در کنار دیه معلوم و مقدر می‌توان به ساز و کاری دست یافت که عدالت را به نحو احسن در اینگونه موارد اجرا کند چرا که رأی صدور حکم مبنی بر پرداخت خسارت ضرر و زیان مازاد بر دیه را با اخذ نظریه کارشناس

رسمی و در حدود متعارف حتی خسارت به بهره‌گی از سود (عدم‌النفع) متضرر از جرم را هم به عنوان ضرر و زیان متعارف پذیرفته است. متن رأی مذکور بدین ترتیب است:

«به دلالت اوراق محاکماتی عمل ارتكابی خواندگان، ایراد ضرب عمدی منتهی به شکستگی استخوان ساق پای مجنی‌علیه است که علاوه بر صدور حکم دیه در حق مجنی‌علیه به جهت تفویض قوای کارخواهان دادگاه خواندگان را به پرداخت ضرر و زیان محکوم نموده است. نظر بر اینکه از احکام مربوط به دیات و محتوای مواد قانون راجع به دیات نفس جبران سایر خسارات و ضرر و زیان وارده همان خسارت و ضرر و زیان عرفی و متداول می‌باشد مستفاد از مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون مسئولیت مدنی و با التفات به قاعده کلی لاضرر و همچنین قاعده تسبیب و اتلاف لزوم جبران اینگونه خسارات بلاشکال است.» و می‌توان در این سالهای اخیر به رأی شعبه ۱۳۱۲ دادگاه عمومی تهران در سال ۱۳۸۱ اشاره کرد که قائل به پذیرش دعوی نسبت به ضرر و زیان مازاد به دیه است.

۱۱- اساساً مجازات دو هدف اصلی دنبال می‌کند: هدف مادی و اخلاقی. بدیهی است که هدف مادی احتیاج دارد که شدت مجازات با اهمیت جرم هماهنگ باشد و تثبیت هدف اخلاقی مستلزم آن است که تناسب مجازات با درجه مسئولیت کیفری بزهکار رعایت شود حال چگونه در جنایت خطایی محض که فاعل نه قاصد در فعل است و نه قاصد در نتیجه

می‌توان با وضع مجازات و از جمله دیه به عنوان مجازات مالی اصل پیشگیری از وقوع جرم را اعمال کرد.

۱۲- ماده ۳۰۸ اعسار را مانع توجه به ضمان عاقله دانسته است طبق تبصره م ۳۰۷ مسئول پرداخت دیه با قرارداد قبلی تحت عنوان ضمان جریره قابل تعیین است و طبق ماده ۲۳۴ اقرار سفیه مفلس در قتل غیرعمدی که مستلزم پرداخت دیه است نافذ نیست و این موارد بیشتر با جنبه حقوقی بودن دیه سازگار است.

۱۳- در بسیاری از موارد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود مانند شرایط مندرج در مواد ۲۳۶ و ۳۱۲ و ۳۱۳ و ۲۶۰ ق.م.ا معلوم می‌شود دیه اگر مجازات باشد پرداخت آن از بیت‌المال بی‌معنی خواهد بود مثلاً ماده ۳۱۲ مقرر می‌دارد: «هرگاه جانی دارای عاقله نباشد و یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال پردازد دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود» و یا ماده ۳۱۳: «دیه عمد و شبه‌عمد بر عهده جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می‌شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب و الاقرب گرفته می‌شود و اگر بستگان نداشته یا تمکن نداشته دیه از بیت‌المال داده می‌شود».

**مبحث سوم: دیه از نظر سیاست کیفری ایران در حال حاضر**

قبل از آغاز این مطلب در ابتدا لازم است که مفهومی از سیاست کیفری ارائه شود تا بتوانیم محتوای این بحث را بهتر و دقیق‌تر مورد مطالعه قرار داد.

مفهوم سیاست کیفری را اولین بار آنسل فوئر باخ<sup>۱</sup> در سال ۱۸۰۳ ابداع کرد. وی در تعریف

خود از سیاست کیفری اینگونه بیان می کند:

«سیاست کیفری یعنی مجموعه روش های سرکوبگر و کیفری که دولت با توجه و توسل و

تکیه بر آنها در مقابل جرم واکنش نشان می دهد.»<sup>۲</sup>

دون دیودو و ابر<sup>۳</sup> در ۱۹۳۸ تعریفی اینگونه از سیاست کیفری ارائه داد:

«سیاست کیفری عبارتست از کلیه روش ها و ابزارهایی که دولت می تواند در اختیار داشته

باشد و آن را علیه بزهکاری به کار بندد.»<sup>۴</sup>

دیگر حقوقدان آلمانی سیاست کیفری را اینگونه تعریف می کند:

«مجموعه منظم و سیستماتیک اصولی که دولت و جامعه باید در امر مبارزه با بزهکاری آن

را سامان بخشند.»<sup>۵</sup>

با توجه به نظرات این حقوقدانان می توان گفت:

سیاست کیفری به مجموعه تدابیر و روش هایی گفته می شود که پیشگیری از جرم می کنند و

به درمان مجرمیت می پردازند و یا سیاست کیفری چگونگی به کارگیری و اجرای قوانین و

---

1 - Ancel foeabach

2- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. جزوه درس جرمشناسی. ص ۶۱.

3 - Donnedieu de Vabres

4- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. جزوه درس جرمشناسی. ص ۶۲.

5- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، همان منبع ص ۶۳

مقررات جزایی ماهیتی و شکلی در نظام عدالت کیفری برای سرکوبی جرم است که مربوط می‌شود به صلاحیت دادگستری و قوه قضائیه.

سیاست کیفری پل ارتباطی میان جرم‌شناسی<sup>۱</sup> و حقوق کیفری است زیرا نه تنها واکنش‌های سرکوبگرانه نمی‌تواند به صورت خودسرانه‌ای وجود داشته باشد بلکه این واکنش‌ها باید با توجه شناخت جرم و بزه و شخصیت بزهکار صورت گیرد و اقدامات و کارهای پیشگیرانه بدون توجه به علت‌ها فاقد کارایی و نتیجه است.

سیاست کیفری ایران در حال حاضر نشأت گرفته از این منابع است:

۱- قانون اساسی ج.ا.ا است که خونبهای انقلاب و شهیدان ماست و در واقع اصول سیاست کیفری را تعیین می‌کند چه در زمینه پیشگیری از وقوع جرم و چه در زمینه جرم. قانون اساسی اگر اساس و اصول حقوق عمومی را در بردارد و هر قواعد عمومی حقوقی و اصول حاکم بر تفکیک قوا مشتمل است ولی گرایش حاکم در ق.ا.ج.ا.ا حاوی اصول نسبتاً مفصلی است و این نشان می‌دهد خبرگان و نویسندگان قانون اساسی به مسأله سیاست کیفری توجه خاصی داشته‌اند از جمله اصل برائت<sup>۲</sup>، منع شکنجه<sup>۳</sup>، احترام به شأن و مقام انسان حتی

۳- جرم‌شناسی علمی است که به بررسی و مطالعه علل و عوامل و نتایج و آثار بزهکاری می‌پردازد.

۱- اصل برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. (اصل ۳۷ ق.ا.ج.ا.)

۲- هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت و اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود. (اصل ۳۸ ق.ا.ج.ا.)

انسانی که در مظان اتهام است. بنابراین رسالت قانون اساسی صرفاً تعیین بافت و ساختار قوای تشکیل دهنده یک نظام سیاسی مسئولیت وزیران و قوه مقننه و سایر ارکان حکومت نیست بلکه علاوه بر آن یک سلسله اصول جزایی را هم پیش بینی کرده است.

۲- قانون مجازات: دومین ابزار سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران قانون مجازات اسلامی است. در این قانون استخوانبندی و قواعد کلی حاکم بر طبقه بندی جرم و مجازات وجود دارد.

۳- قانون آیین دادرسی کیفری: رشته ای از حقوق عمومی داخلی است که در آن از زمان وقوع جرم تا صدور حکم مجازات درباره مرتکب و اجرای مجازات آن رعایت یک سلسله مقررات و تشریفات قانونی ضروری است در امور کیفری براءت یا محکومیت متهم مستلزم صدور حکم از مراجع قضایی است و دادگاهها برای صدور حکم مکلف به رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری هستند. صلاحیت مراجع کشف و تحقیق و تعقیب جرایم تعیین صلاحیت دادگاههای کیفری و طرز تشکیل آنها از مباحث و اصول تشکیل دهنده آیین دادرسی کیفری است. در این مورد ق.آ.د.ا.ک ۱۳۷۸ نمونه ای بارز است. با این شناخت از سیاست کیفری ایران در اینجا قصد داریم نظر سیاست کیفری ایران را نسبت به دیه مورد مطالعه قرار دهیم.

گفتار اول: قانونگذار

الف) مجازات مالی

عده‌ای از حقوق‌دانان ایرانی قائل به جنبه کیفری برای دیه بوده و آن را با جزای نقدی یکسان دانسته‌اند. یکی از این حقوق‌دانان اینگونه نظر می‌دهد:

«دیه کیفری است نقدی که تنها در سه مورد ذیل از مجرم به نفع مجنی‌علیه یا قائم‌مقام قانون وی گرفته می‌شود:

(۲) در صورتی رضایت برهیدیده (یا قائم‌مقام قانونی او) و بزهدکار که به جای قصاص دیه داده می‌شود.

(۳) در صورتی که رعایت شباهت مجازات با جرم مقدرور نباشد.

(۴) در مواردی که قانون حکم به دیه می‌کند.<sup>۱</sup>

حقوقدان دیگری عقیده دارد:

«هرگونه نظری در مقابل این که دیه به عنوان جبران خسارت است مردود است چرا که

اجتهاد در مقابل نص جایز نیست تهیه‌کنندگان قانون عبارت «جزای مالی» را از تعریف دیه

حذف کرده‌اند و به عقیده خود خواسته‌اند به بحث مجازات بودن دیه خاتمه دهند در حالی

که چنین نیست و از طرفی خود قانونگذار در ماده ۱۵ آن را در قالب یکی از انواع مجازات‌ها آورده است.<sup>۱</sup>

حقوقدان دیگری هم دیه را نوعی مجازات می‌داند.<sup>۱</sup>

اداره حقوقی قوه قضائیه هم بارها در جواب به سؤالات مربوط به دیه به ماهیت کیفری دیه اشاره نموده است که می‌توان آن را در موارد کاربردی زیر مورد دقت و ملاحظه قرار داد:

۱- با توجه به قاعده «الحاکم ولی الممتنع و الحاکم ولی الغائب» در صورت عدم دسترسی به متهم یا امتناع او از انتخاب نوع دیه حاکم دادگاه از طرف او یکی از انواع دیه را انتخاب خواهد نمود.

۲- با توجه به عنوان کیفری، دیه قانوناً در ردیف محکومیت‌های مالی غیرجزایی محسوب نمی‌شود لذا بازداشت محکوم به پرداخت آن تا زمان پرداخت یا اثبات اعار وی مخالف قانون منع بازداشت بزهکاران نیست. بنابراین در صورتی که جانی فرار نکرده و در دسترس باشد و از پرداخت دیه امتناع نماید بازداشت او تا پرداخت دیه یا ثبوت اعسار وی با استفاده و طبق ماده ۶۹۶ ق.م.ا.بی اشکال است.

۳- طبق ماده ۱۵ ق.م.ا. دیه در حقوق اسلام مجازات محسوب می‌گردد بنابراین در مورد تقاضای دیه هزینه دادرسی دریافت نمی‌شود ولی مطالبه خسارت و ضرر و زیان طبق ماده

۲- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، ۱۳۷۹، ص ۴۰۸.



۳۰۱ ق.آ.د.ع.و.ا.ک مشمول هزینه دادرسی است و در صورت عدم پرداخت این هزینه

دادگاه باید با توجه به نظر دادستان حوزه مربوطه طبق همین ماده عمل نماید.

۴- با توجه به ماده ۱۵ ق.م.ا که طبق آن دیه جزای مال است که از طرف شارع تعیین شده

است حکم به پرداخت دیه به منزله حکم به رد عینی یا قیمت یا مثل آن نیست و ماده ۶۹۶

ق.م.ا شامل محکومیت به پرداخت دیه نیست.

۵- با توجه به ملاک ماده ۲۹۷ ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ کسی که به پرداخت نوع خاصی از

دیات محکوم می شود باید عین آن را تهیه و به محکوم له بپردازد و در صورت عدم امکان

تهیه آن نوع باید نوع دیگری را که امکان تهیه آن موجود است انتخاب کند و رجوع به

قیمت با توجه به تبصره ذیل آن ماده فقط در صورتی است که طرفین تراضی نموده باشند

یا اینکه هیچ یک از انواع دیات قابل تهیه نباشد و همه متعذر باشند که در صورت تراضی

آنچه که مورد توافق طرفین واقع شده است در مقام اجرا وصول می گردد. در صورت عدم

توانایی محکوم علیه به پرداخت دیه طبق ماده ۳۰۳ ق.م.ا رفتار خواهد شد.

۶- اجرای احکام دیه مانند اجرای احکام کیفری است و نیازی به صدور اجرائیه ندارد.

۷- چون دیه از مجازات های اسلامی محسوب شده است صدور حکم به پرداخت آن در

صلاحیت دادگاه های کیفری است و شخصی که تقاضای دیه می کند باید به مراجع کیفری

مراجعه کند ولی هر کس که ضامن دیه است الزاماً بزهکار نیست زیرا عاقله هم مسئول پرداخت دیه جنایت خطایی و جنایت مجنون و طفل غیرممیز است در صورتی که عنوان جانی بر او صادق نیست و متهم محسوب نمی‌شود.

از نظر فقهی در میان فقها می‌توان به نظرات آیت‌الله خوئی در کتاب خود مبانی تکلمه‌المنهاج اشاره کرد که دیه را یک نوع مجازات دانسته. در کنار او می‌توان به شهید ثانی اشاره‌ای داشت که او نیز دیه را یک نوع مجازات تلقی می‌کند. «الدیه هی المال الواجب بالجنایه علی الحرفی نفس او مادونها»<sup>۱</sup>. در میان سایر فقها هم حسین عاملی در اثر خود مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه نظری داشت که او نیز دیه را یک نوع کیفر می‌داند:

«و ربما سمیت الدیه لغه عقلاً لمنعها فی التجری علی الدماء فان من معانی العقل المنع»<sup>۱</sup>

نظریات فقهی مذکور نشان می‌دهد که اگر چه قانونگذار اسلامی در قانون مجازات دیه را در شمار کیفر آورده است ولی از نظر سابقه فقهی نیز کیفری بودن دیه مورد توجه و نظر بوده است و انگهی مالی که به سبب جنایت بر مجرم واجب می‌شود به گمان رنگی از کیفر هم دارد ولی اگر دیه تنها مجازات جنایت بود نمی‌بایست به بزه‌دیده پرداخت شود و او بتواند از دیه بگذرد و جانی را عفو کند. امکان اسقاط امتیازی که قانون به اشخاص می‌دهد نشانه وجود حق است حقی که به میراث می‌رسد از اینها گذشته در صورتی که دیه تنها

۱- محمدی، ابوالحسن، مأخذ پیشین. ص ۴۱۰

مجازات جرم قتل و جرح باشد که به وسیله قربانی آن انتخاب می‌شود زیان‌دیده یا شاکی می‌تواند هم دیه بگیرد و هم زیان ناشی از جرم را. نتیجه‌ای که قبول آن برخلاف اصول مسئولیت مدنی است. با توجه به این موارد باید گفت که دیه صرفاً جنبه کیفری ندارد و دارای جنبه حقوقی (مدنی) و جبران خسارت هم می‌باشد که در مرحله بعدی به آن خواهیم پرداخت.

#### ب) جبران خسارت

در این مورد عقیده بر این است که دیه ذاتاً برای زدودن خسارات ناشی از عمل جانی توسط شارع وضع و ایجاد شده است و از این رو باید همه خساراتی که به بزه‌دیده وارد می‌شود با پرداخت دیه تأمین شود ولی چون اکنون میزان دیه در نظام حقوق ایران مقدار ثابتی پیدا کرده است از انجام این کار بازمانده است.

حقوقدان دیگری هم همین دیدگاه را در مورد خسارت‌زدایی دیه دارد. امروزه بسیاری از حقوقدانان با توجه به اصول حقوقی و مقررات مندرج در قانون اساسی و قوانین عادی

مفهوم دیه را شامل کلیه خسارت‌های ناشی از جرم می‌دانند و برای اثبات نظریه خود به موارد و دلایل زیر استناد می‌کنند.

۱- بموجب اصل اباحه حق تظلم و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم از حقوق اساسی مردم است و دلیل مخالف آن موجود نیست.

۲- بموجب اصل ۱۷۱ ق.ا.ج.ا. قانونگذار صریحاً مطالبه ضرر و زیان ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی را در تطبیق مورد یا در موضوع یا در حکم جایز اعلام کرده است.

۳- بموجب ماده ۹ ق.آ.د.ک ۱۲۹۰ مدعی خصوصی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان مادی و معنوی می‌شود حق دارد به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم کند.

۴- بموجب ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ اصلاحی ۱۳۸۲ صادرکننده چک می‌تواند در صورتی که چک او سرقت یا جعل شده باشد کتباً دستور عدم پرداخت وجه چک را به بانک محال‌علیه صادر کند. دارنده چک نیز می‌تواند با اخذ برگ عدم پرداخت با ذکر علت علیه دستوردهنده شکایت کند و طبق ماده ۱۵ همین قانون می‌تواند وجه چک و ضرر و زیان خود را در دادگاه کیفری مرجع رسیدگی مطالبه کند.

۵- در مسائل کیفری لزوم رعایت اصل شخصی بودن جرم و مجازات که امروزه در کلیه نظام‌های کیفری و اسناد جهانی حقوق بشر از جمله اعلامیه جهان حقوق بشر ۱۹۴۸ و

میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ مورد تأکید قرار گرفته و دولت جمهوری اسلامی ایران هم آن را تا به اکنون مورد قبول قرار داده است در برگیرنده اصولی است که طبق آن اعمال مجازات باید براساس اثبات مجرمیت متهم باشد و مجرمیت هم در صورت اثبات مسئولیت کیفری مسلم و محرز خواهد شد و هر کس باید ملزم به جوابگویی به کلیه آثار و نتایج عمل محرمانه خودش باشد.

۶- بموجب اصل لاضرر قوانین باید به گونه‌ای تفسیر شوند که وضع متضرر از جرم را به حال قبل از وقوع جرم بازگرداند یعنی کلیه ضررهای ناشی از جرم و بزه را جبران و تأمین کند.

اداره حقوقی قوه قضائیه هم در این مورد نظر مثبت دارد و صدور حکم مازاد بر دیه به عنوان جبران ضرر و زیان ناشی از جرم را تأیید می‌کند: «با توجه به قواعد لاضرر و نفی حرج و تسبیب چنانچه محرز شود که در اثر عمل جانی خسارتی بیش از دیه یا ارش بر مجنی‌علیه وارد شده است من جمله مخارج معالجه و مداوا مطالبه آن از جانی که مسبب ورود خسارت بوده است منع شرعی و قانونی ندارد و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات سازمان استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران مصوب ۱۳۷۲/۱۱/۲۵ نیز مؤید این نظریه است.» نظریه مشورتی شماره ۷/۴۰۹ - ۷۵/۱/۲۵.

به دنبال این اظهارنظر همانطور که قبلاً اشاره شد هیأت عمومی دیوان کشور در رأی ۷۵/۴/۵ به این مقررہ جنبہ قانونی و الزامی بخشید.

از نظر فقہی نیز می‌توان به دیدگاه آیت‌الله سیدمحمدحسن مرعشی اشاره کرد که ایشان خسارات مازاد دیه را تجویز فرموده‌اند. اداره کل حقوقی قوه قضائیه نیز این نظریه را مورد تأیید قرار داده است. در کنار این می‌توان به نظریه رئیس قوه قضائیه آیت‌الله سیدمحمد هاشمی شاهرودی تکیه کرد که ایشان همه خسارات وارده بر مصدوم را قابل پرداخت می‌دانند. در نهایت نظریه و دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی که عقیده دارند که دیه جبران خسارات مالیه است و خون انسان با چیزی برابری نمی‌کند. امروزه بسیاری از قضات جوان و دقیق معتقدند که در موارد قتل عمد جانی به پرداخت همه خسارات و در موارد شبه‌عمد و خطایی به پرداخت خسارات مازاد بر دیه محکوم است. این نکته نشان می‌دهد ضرورت توجه به موقعیت بزه‌دیده و تأکید بر ترمیم خسارات وی بزه‌دیده را به عنوان عنصر چهارم در کنار عوامل بزه - بزه‌کار - واکنش جزایی در حوزه حقوق اسلامی وارد کرده است. قانونگذار اسلامی در ادامه سیاست کیفرزدایی خود در مواردی که بزه‌دیده دارای موقعیت ممتاز می‌باشد اشکال جبرانی کنترل اجتماعی را در حل اختلافات ترجیح داده است. این امر نوعی تطبیق یا نزدیکی با نظام عدالت حقوقی را موجب شده که با مکانیزم‌های کیفری مخلوط شده است. توجه به تضمین هر چه زیادتر حقوق بزه‌دیده و قربانی جرم دولت را

بیش از پیش در حمایت از بزه‌دیدگان فعال نموده است. به گونه‌ای که در مواردی که امکان تأمین مؤثر جبران خسارات از سوی بزه‌کار یا بستگان وی ممکن نباشد، این اقدام به عهده دولت گذاشته شده است.<sup>۱</sup>

### گفتار دوم ماهیت ترکیبی (خاص) دیه

در مقابل این نظریات دلایلی وجود دارد که طبق آنها دیه دارای ماهیت دوگانه یا ترکیبی است و عده‌ای معتقدند که دیه در جرایم (قتل‌هایی) عمد و شبه‌عمد از این جهت که مسئول پرداخت در این نوع جنایات خود جانی است جنبه کیفری داشته و در جرایم (قتل‌های) غیرعمدی یا خطای محض چون عاقله عهده‌دار پرداخت دیه می‌باشد صرفاً جنبه حقوقی دارد.

۱- دیه وسیله جبران خسارت است. نشانه‌هایی که دیه را به جبران خسارت ناشی از جرم مربوط می‌کند باعث شده است که عده‌ای از حقوقدانان نقش دیه را در امور کیفری فراموش کنند. در نظر اینان دیه وسیله جبران خسارت است و کیفر نیست. ولی این نظر را باید مردود شمرد زیرا نه تنها ق.م.ا دیه را در شمار مجازات‌ها آورده است بلکه نتیجه منطقی این امر امکان جمع دیه با قصاص و حدود و تعزیرات است در حالی که قانون این امکان را پذیرفته است. اگر دیه تنها چهره مدنی داشت و ابزار جبران خسارت بود

می‌بایست قاتل مجازات قصاص را تحمل می‌کرد و با دادن دیه نیز ضرر ناشی از کار خود را جبران می‌ساخت ولی قانون به شاکی اجازه داده است که تنها یکی از آن دو را انتخاب کند.

۲- با توجه به نظرات قبلی در خصوص محتوای دیه و با توجه به مرور سابقه وجودی دیه در میان اعراب زمان قبل از اسلام که آن را به عنوان خسارت به اولیای دم و نیز عامل پیشگیری از جنایت می‌دانستند و هم در حقوق انگلیس در قرن ۷ میلادی که دیه را به سه قسمت تقسیم می‌کردند و یک قسمت را به سلطان و دو قسمت دیگر را به ترتیب به فئودال و خانواده بزه‌دیده می‌دادند بنابراین دیه هم مجازات است هم جبران خسارت.

۳- دیه تبدیل به حبس نمی‌شود و حبس محکوم‌علیه هرگز بابت دیه محسوب نمی‌شود و از مقدار آن نمی‌کاهد در صورتی که محکوم به جریمه نقدی در صورت پرداختن آن طبق ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۷۷ بازداشت می‌شود و مدت بازداشت نسبت به مجموع جزای نقدی از ۵ سال تجاوز نخواهد کرد دیه مشمول ضوابط تعلیق و تخفیف و تبدیل کیفر نمی‌شود و به درخواست شاکی قابل وصول است و با عفو و یا رضایت شاکی منتفی می‌شود ولی در سایر مجازات‌های مالی مثل جزای نقدی وضعیت اینگونه نیست و وصول آن با دادگاه و دادستان است.



۴- ق.م.ا در ماده ۱۵ به ماهیت دین بودن دیه توجه و آن را صرفاً مالی دانسته که از طرف شارع برای جنایت معین شده است. بنابراین چنانچه محکوم علیه فوت شود دیه ساقط نشده و از ورثه محکوم قابل مطالبه و یا از دارایی وی استیفاء خواهد شد در حالی که اگر دیه مجازات بود با فوت محکوم علیه اجرای مجازات ساقط می‌شد با این حال دیه دارای امتیازات منحصر به مجازات‌ها هم می‌باشد. اول آنکه در خواست ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم پرداخت هزینه دادرسی است ولی در مورد دیه اینگونه نیست. دوم آنکه تنها تقدیم شکایت و درخواست مطالبه دیه برای صدور حکم به پرداخت دیه توسط دادگاه کافی است.

۵- دیه به اجماع فقها دین است و با مرگ مدیون ساقط نمی‌شود و به همین دلیل ه.ع.د.ک در رأی وحدت رویه آن را از مصادیق ضرر و زیان مدعی خصوصی و اخص از آن دانسته است.

۶- دیه ماهیتی ترکیبی دار. نگاهی به ابعاد مدنی و کیفری دیه نشان می‌دهد که دیه مجازات است تا از وقوع قتل و جرح و جنایت جلوگیری کند و هم به منظور جبران ضرر و زیان به مدعی خصوصی داده می‌شود. در واقع دیه از امور اعتباری و اجتماعی است و ویژگی های آن ساخته و پرداخته جامعه است هم حقوق خصوصی در آن مدنظر قرار گرفته از حیث جنبه جبران ضرر و زیان زیان‌دیده و هم حقوق عمومی از حیث جنبه کیفری.

۷- اداره حقوق قوه قضائیه در این مورد در نظریه ۷/۲۹۹۱ - ۶۵/۵/۲۱ چنین اظهارنظر کرده

است: «هر چند دیه مانند جزای نقدی و مجازات مالی است ولی در عین حال یک حق مالی

برای اولیاء دم و بر ذمهٔ جانی است لذا با فوت محکوم علیه دیه از اموال متوفی باید استیفاء

گردد. اعتقاد به ماهیت ترکیبی دیه و توجه به آن آثار ناشی از مخلوط کردن مسئولیت

کیفری و مدنی نه تنها واقعیتهای انکارناپذیر است و راه را برای رسیدن به نتیجه‌ای منطقی و

درست باز می‌کند بلکه تکیه بر ماهیت کیفری دیه احتمال شمول دیه به جبران تمامی

خسارات ناشی از جرم را ضعیف می‌کند و اجرای عدالت را با مانع روبرو می‌سازد و تکیه

بر ماهیت مدنی و چهرهٔ حمایتی آن نیز مانع از آن است که بزه‌دیده بتواند هم دیه بگیرد و

هم ضرر و زیان ناشی از جرم را. از سویی می‌توانیم برای اجتناب از هر گونه تعارض و

ایجاد یک وحدت رویه در امر رسیدگی به دعاوی مرتبط با دیه و با توجه به اصل ۴۰

ق.ا.ج.ا. قائل به این شویم که هرگاه خسارت وارده کمتر از دیه یا در حدود دیه است باید

بر آن بود که خسارت زیان‌دیده در بطن دیه لحاظ شده و با صدور حکم دادگاه به دیه میزان

خسارت در حدود دیه مسبوق به حکم دادگاه و مشمول اعتبار امر مختومه است و دعوی

خسارت نسبت به آن قابل طرح و ارجاع نیست.

گفتار سوم: انعکاس ماهیت حقوقی دیه در آرای قضایی ایران

همانطور که قبلاً ملاحظه کردیم بعضی از حقوقدانان و فقها دیه را ماهیتاً جزء مجازات‌ها دانسته و عده‌ای دیگر آن را نوعی جبران خسارت تلقی کرده‌اند ضمن اینکه گروه دیگری نیز هیچ یک از این دو نظریه را قبول نکرده و برای دیه ماهیتی ترکیبی و جدا قائل شده‌اند. نظریات فوق نه تنها از نظر تئوری بلکه از نظر عملی و کاربردی هم دارای نتایج و آثاری بسیاری است که می‌توان به اهم آنها اشاره کرد:

۱- اگر دیه را صرفاً یک نوع کیفر بدانیم در کنار پرداخت آن می‌توان ضرر و زیان ناشی از جنایت را قابل وصول دانست و بر عکس اگر دیه را نوعی خسارت تلقی کنیم دریافت خسارت در کنار خسارت وجهه‌ای ندارد.

۲- با توجه به اصل شخصی بودن مجازات‌ها مسئولیت کیفری ناشی از آن با فوت مجرم منتفی می‌شود و لذا اگر مجازات وجه نقدی یا مالی باشد اغلب معتقدند که نمی‌توان آن را از ورثه مطالبه کرد ولی عده‌ای قائل به تفکیک شده‌اند و معتقدند فوت بعد از قطعیت حکم در جزای نقدی تأثیری ندارد. ولی به هر حال قدر مسلم این است که جزای نقدی را قبل از فوت غیرقابل وصول می‌دانند. بنابراین اگر دیه را کیفر بدانیم با فوت متهم حداقل در قبل از قطعیت حکم دیه ساقط است اما اگر آن را ضمان مالی تلقی کنیم حتی با فوت بزهکار در حین محاکمه نیز برداشت آن از ماترک مانند سایر دیون جایز است.

۳- از نظر شکل رسیدگی به مسائل حقوقی و جزایی متفاوت بوده و هر کدام آیین دادرسی و شیوه محاکمه مخصوص به خود را دارد. چنانچه اگر دیه دارای وجه کیفری صرف باشد تقدیم شکواییه برای آغاز دعوی کافی است و تنظیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی ضرورت ندارد ولی ضمان مالی بودن دیه مستلزم تقدیم دادخواست و هزینه دادرسی طبق آیین دادرسی مدنی است.

با توجه به مجموع مباحث فوق‌الذکر و آگاهی از درک و برداشت حقوقی از این تأسیس حقوق اسلامی در اینجا لازم است که از یک منظر دیگر و این بار از زاویه رویه قضایی و مقررات موجود در این زمینه مبحث دیه را دنبال کنیم. برای مطالعه بهتر و تفکیک مطالب، مباحث این قسمت را در سه عنوان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### (۱) ماهیت کیفری دیه

— رأی ۵۴/۶۷ - ۱۳۶۸/۹/۱۴ هـ.ع.د.ک

«حکم تجدیدنظر خواسته و استدلال دادگاه مخدوش است زیرا ادعای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم بر اثر ضربه مغزی و شکستگی استخوان جمجمه شهاب زندی در دادگاه کیفری مطرح و رسیدگی شده و دادگاه کیفری در حکم خود مقدار دیه را بر طبق قانون دیات معین نموده است. بنابراین دعوی ضرر و زیان وارده به شخص مزبور بر اثر همین جرم تحت عنوان دیگری غیر از دیه فاقد مجوز است. اگر تجدیدنظر خواه در مورد کمیت

دیه اعتراض داشته باشد و تجدید رسیدگی با رعایت ماده ۵۷۶ آ.د.م. به شعبه دیگر دادگاه

حقوقی یک ساری محول است.»

— رأی ۶۶/۱۱/۲۹ دادگاه حقوقی یک ساری

در این رأی دیه صراحتاً نوعی مجازات دانسته شده است که به همین دلیل با مطالبه ضرر و

زیان ناشی از جرم قابل جمع می باشد:

«با توجه به محتویات پرونده کیفری مقصر بودن خواننده محرز است و مطالبه ضرر و زیان

ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی و قانون ندارد. با توجه به مواد ۷ و ۱۰ قانون راجع

به مجازات دانسته شده است که به همین دلیل با مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم قابل

جمع می باشد:

«با توجه به محتویات پرونده کیفری مقصر بودن خواننده محرز است و مطالبه ضرر و زیان

ناشی از جرم مغایرتی با موازین شرعی و قانون ندارد. با توجه به مواد ۷ و ۱۰ قانون راجع

به مجازات اسلامی دیه نوعی مجازات است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت بسیار

دارد و طبق اصل اباحه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم چون شرعاً ممنوع نشده جایز و

مباح می باشد. در اصل ۷ قانون اساسی و ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات مطالبه ضرر و زیان جایز

اعلام شده است.»

— رأی وحدت رویه ۵۴ - ۱۳۶۳/۱۱/۸

«در جرایمی که رسیدگی به آنها در حد تبصره ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت محکمه کیفری یک است هرگاه کیفر آن جرایم دیه باشد چون دیه قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ریالی آن ملحوظ نیست رأی محکمه قابل طرح در دیوان عالی کشور است.»

— رأی وحدت رویه ۹۱۶ - ۱۳۷۶/۸/۶

«مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است<sup>۳</sup> که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاههای استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاههای استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی

دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم و جهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاثر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می گوید:<sup>۱</sup>

است و با ضرر و زیان ناشی از جرم تفاوت بسیار دارد و طبق اصل اباحه مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم چون شرعاً ممنوع نشده جایز و مباح می باشد. در اصل ۷ قانون اساسی و ماده ۱۵۴ قانون تعزیرات مطالبه ضرر و زیان جایز اعلام شده است».

— رأی وحدت رویه ۵۴ - ۱۳۶۳/۱۱/۸

«در جرایمی که رسیدگی به آنها در حد تبصره ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت محکمه کیفری یک است هرگاه کیفر آن جرایم دیه باشد چون دیه قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ریالی آن ملحوظ نیست رأی محکمه قابل طرح در دیوان عالی کشور است.»

— رأی وحدت رویه ۹۱۶ - ۱۳۷۶/۸/۶

«مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارزش اختصاص به مواردی دارد

که در قانون برای صدمات وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاتر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می‌گوید:»<sup>۱</sup>

۱- زندی، علیرضا. مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات استان تهران. ص ۶۶.

۱- زندی، علیرضا. همان منبع. ص ۶۷.



یه ۵۴ - ۱۳۶۳/۱۱/۸

«در جرایمی که رسیدگی به آنها در حد تبصره ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت محکمه کیفری یک است هرگاه کیفر آن جرایم دیه باشد چون دیه قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ریالی آن ملحوظ نیست رأی محکمه قابل طرح در دیوان عالی کشور است.»

— رأی وحدت رویه ۹۱۶ - ۱۳۷۶/۸/۶

«مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارزش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاههای استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارزش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن

چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاههای استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم و جهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاثر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می‌گوید:»<sup>۱</sup>

رسیدگی به آنها در حد تبصره ۱ ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری در صلاحیت محکمه کیفری یک است هرگاه کیفر آن جرایم دیه باشد چون دیه قانوناً کیفری مستقل است و ارزش ریالی آن ملحوظ نیست رأی محکمه قابل طرح در دیوان عالی کشور است.»

— رأی وحدت رویه ۹۱۶ - ۱۳۷۶/۸/۶

«مستفاد از ماده ۳۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارزش اختصاص به مواردی دارد که در قانون برای صدمات وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است<sup>۳</sup> که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

۱- زندگی، علیرضا. همان منبع. ص. ۶۷.

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاتر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می‌گوید:

ت وارده بر اعضا بدن دیه تعیین نشده باشد. در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

---

۱- زندی، علیرضا. مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات استان تهران. ص ۶۶.

۱- زندی، علیرضا. همان منبع. ص ۶۷.

۱- زندی، علیرضا. مجموعه دیدگاه‌های قضایی قضات استان تهران. ص ۶۶.

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاتر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می‌گوید:»

در ماده ۴۴۲ قانون مزبور برای شکستگی استخوان اعم از آنکه بهبودی کامل یافته و یا عیب و نقص در آن باقی بماند دیه معین شده است که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن

چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی

دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که

قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم و جهی توسط متهم

بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاثر

با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور

در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می‌گوید:<sup>۱</sup>

که حسب مورد همان مقدار باید پرداخت گردد تعیین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم

مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن

چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می‌گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی

دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاتر با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می گوید:<sup>۱</sup>

بین مبلغ زائد بر دیه با ماده مرقوم مغایرت دارد.»

نظریه اقلیت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«با توجه به اینکه شرعاً و قانوناً دیه یا ارش صدمات وارده تعیین شده است زائد بر آن چیزی تحت عنوان خسارت قابل مطالبه نیست» □.

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«دیه نوعی دین است که بر ذمه مقصر حادثه مستقر می گردد و مطابق ماده ۲۷۱ قانون مدنی دینی باید به شخص وی یا به کسی که از طرف او وکالت دارد تأدیه گردد یا به کسی که قانوناً حق قبض دارد. بنابراین چنانچه بدون اجازه و موافقت مصدوم وجهی توسط متهم بابت هزینه درمان او به بیمارستان و پزشک و نظایر آن پرداخت گردد قابل محاسبه و تهاتر

۱- زندگی، علیرضا. همان منبع، ص ۶۷.

۱- زندگی، علیرضا. همان منبع، ص ۶۷.

با دیه متعلقه نیست. ماده ۲۷۲ همان قانون نیز مقرر داشته «تأدیه به غیر از اشخاص مذکور

در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می گوید:<sup>۱</sup>

«اشخاص مذکور در ماده فوق وقتی صحیح استلی قضایی هم در این زمینه می گوید:<sup>۱</sup>

«در موارد زیاد بودن مخارج معالجه و هزینه‌های درمانی از دیه فرض خیلی نادر است و

شرعاً و عرفاً قابل اعتنا نیست و اتلاف عمل و کار شخص فرد آزاد از نظر اسلام ضمان آور

نمی‌باشد مگر در مواردی که عمل و منافع شخص در ملک کس دیگر باشد یعنی مستخدم

و اجیر دیگری باشد. بنابراین حاکم نمی‌تواند جانی را علاوه بر دیه مقرر شرعی به مخارج

معالجات نیز محکوم نماید و همچنین محکوم نمودن وی بابت خسارات از کارافتادگی

مجوزی ندارد.»

با این تفاسیر و نظریات می‌توان گفت که از دیدگاه رویه قضایی ایران دیه یک نوع مجازات

است.

## ۲- دیه جنبه جبران خسارت دارد. (ماهیت مدنی)

نظریه اکثریت قضات دادگاه‌های استان تهران:

«چنانچه مجنی‌علیه به سبب جنایت متحمل هزینه‌های متعارفی از جمله هزینه درمان شود

که زائد بر دیه یا ارش تعیین شده باشد با توجه به قاعده فقهی لاضرر و قاعده سببیت و

۱- زندی، علیرضا. همان منبع. ص. ۶۷

قانون مسئولیت مدنی و ماده ۱۲ قانون اصلاح قوانین و مقررات و استاندارد مصوب ۱۳۷۱ خسارات مازاد بر دیه قابل مطالبه است ولی در مورد معطل ماندن از کار چون خسارت محتمل است، قابل مطالبه نمی باشد مگر در موردی که شخص اجیر دیگری باشد.»<sup>۲</sup>

— رأی ۶ - ۷۵/۴/۵ هـ.ع.د.ک (رک ص ۱۰۶ پایان نامه)

— رأی ۹۲/۷۰ - ۷۲/۷/۱۷ صادره از شعبه ۲۸ دادگاه حقوقی یک تهران

«با عنایت به اینکه دیه مورد حکم که از طرف خوانده پرداخت شده برای جبران هزینه درمان و معالجات خواهان کافی نبوده و خوانده به اعتبار تقصیر خود در وقوع تصادف طبق قانون مسئولیت مدنی مسئول جبران باقی مانده هزینه معالجه و درمان خواهان و مکلف به تأدیه آن خواهد بود و محکومیت وی به پرداخت دیه رافع مسئولیت وی در جبران باقیمانده ضرر و زیان وارده به خواهان به لحاظ عدم تکافوی دیه برای هزینه درمان و معالجه صدمات وارده نخواهد بود.»

---

۱- زندگی، علیرضا. همان منبع، ص ۶۷.

۲- زندگی، علیرضا. همان منبع، ص ۶۶.



### ۳- ماهیت ترکیبی (خاص) دیه

نظریه اداره حقوقی قوه قضائیه ۷/۱۱۸۳ - ۱۳۶۶

«در صورت فوت متهم مرجع کیفری نسبت به تعزیر قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند ولی چون دیه به منزله دین است ساقط نمی‌شود و به ترتیب مقرر در قانون از اموال او یا اقارب یا بیت‌المال باید استیفاء گردد.»

باید گفت که از نظر رویه قضایی نه تنها هزینه معالجه و درمان و خسارت از کارافتادگی ناشی از صدمات جانی بدون هیچ تردیدی ضمان‌آور هستند بلکه افزایش مخارج زندگی هم در صورت احراز وجود رابطه مستقیم میان آن و فعل جانی به صورت متعارف قابل جبران به نظر می‌رسد. عدم النفع (بی‌بهرگی از سود) طبق نظر قضات و دیوان کشور در صورت تقویت با نظر و عقیده کارشناس رسمی قابل مطالبه است ولی در مورد خسارت معنوی به دلیل نبود مبنای شرعی و فقهی محکم اثبات جبران آن غیرممکن است.

### مبحث چهارم: خسارات زائد بر دیه

وقتی لزوم جبران خسارت‌های مازاد بر دیه را قبول کنیم، این سؤال مطرح می‌شود که براساس حقوق اسلامی کدام یک از این خسارات قابل جبران است؟ با توجه به ماده ۱ ق.م.م. ۱۳۳۹ که در آن هر گونه خسارت اعم از مادی یا معنوی را که عمداً باید نتیجه بی‌احتیاطی وارد گردد را قابل جبران دانسته است و با توجه به مواد ۲ و ۶ قانون مزبور

می توان گفت در برابر بروز صدمات جانی (مادی) هر یک از خساراتی که متوجه شخص آسیب دیده گردد قابل جبران است و شخص واردکننده آن مسئول جبران آن خواهد بود. که لازم است به صورت مجزا آن را مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم.

#### ۱- خسارت جسمانی

مصونیت جسمانی شهروندان از هرگونه تعرض در اصل ۲۲ ق.ا.ج.ا.ا. تضمین شده است و طبیعی است در صورت ورود خسارت یا آسیبی مضاعف به تمامی جسمانی افراد عامل مکلف به جبران آن است. بدیهی است هر گونه خسارت وارده به مجنی علیه و ضایعه بدنی الزماً ایجاد حق مطالبه خسارت برای مجنی علیه نخواهد کرد و دادگاهها باید توجه به اوضاع و احوال و نوع فعالیت و کاری که زیان دیده انجام می داده است نسبت به آن رأی لازم را صادر کنند. این صدمات در مواردی منجر به سلب قدرت کار کردن مجنی علیه می شود که در بعضی مواقع موقت و در بعضی دیگر از اوقات دایم است، اگر مستند حکم ما در این مورد، وجوب جبران خسارت زاید بر دیه بر طبق سیره عقلاء و اجماع باشد می توان گفت عقلاء در این نوع خسارت نیز همچون سایر خسارات ناشی از ایراد صدمه جانی را موظف به جبران و تأمین ضرر و زیان می دانند. بنابراین شرعاً نیز جانی ضامن پرداخت این خسارت است. لازم به یادآوری است که عقلاء جبران خسارت از کارافتادگی را تا حد متعارفی قبول دارند. از جهت دیگر اگر مبنای ما در مورد جبران خسارت زاید بر

دیه قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام باشد باز هم می توان جانی را ضامن جبران ضرر و زیان از کارافتادگی مجنی علیه دانست. از نظر فقهی در این زمینه آیت الله محمد تقی بهجت عقیده دارند: (بر جانی بیش از دیه مقرر واجب نیست)<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری در این مورد می فرمایند (جایی که دیه مقدر است همان دیه بر عهده جانی است)<sup>۲</sup> آیت الله مکارم شیرازی در این مورد فرموده است: (دیه جبران خسارت است ولی اگر هزینه لازم و ضروری برای درمان بیشتر شود مجنی علیه می تواند مقدار اضافی را از جانی بگیرد).<sup>۳</sup> از نظر حقوقی هم اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود در این زمینه نظر مثبت داشته و اعلام می کند (دیه عنوان مجازات و ضرر و زیان دارد و می تواند مجموع خسارات کمتر از دیه یا بیشتر باشد بهر حال تفاوتی وجود ندارد)<sup>۱</sup>

بنابراین از آنجایی که صدمه زننده با عمل خود زندگی مصدوم را از روال طبیعی خود خارج کرده است لازم است با پرداخت مخارج و هزینه های وی نقص موجود را جبران کند.

یکی دیگر از آثار خسارات جسمانی مخارج معالجه و درمان است. شخص زیان دیده می تواند طبق ق.م.م. ۱۳۳۹ کلیه مخارجی را که برای درمان خود متحمل شده است از عامل

۱- مجموع آرای فقهی و قضایی ص ۲۱۱

۲- همان منبع ص ۲۱۱

۳- همان منبع ص ۲۱۲

مطالبه کند. این مخارج شامل: عمل جراحی و مخارج بیمارستان و معالجه پزشکی و دارو و

آزمایشات پزشکی و هزینه‌های دوران نقاهت می‌باشد.

اگر جانی (مسئول) تمام این هزینه‌ها را پرداخت کند و شخص کاملاً درمان شد، آیا باید

علاوه بر پرداخت این مخارج و خسارات، دیه نیز بپردازد؟

در جواب باید گفت در اینطور موارد دیه تنبیه محسوب نمی‌شود چون عمل خطا از جانب

شارع جرم محسوب نمی‌شود به دلیل اینکه خطا است و نمی‌توان عنوان جرم را نیز بر آن

بار کرد. چون جرم در معنای قرآنی به معنای گناه است یعنی کسی که عملی را برخلاف

فرمان خداوند انجام بدهد ولی کسی که عمل خطا انجام می‌دهد طبق این گفته جرمی

مرتکب نشده است چون سوءنیت نداشته است. بنابراین در پرداخت دیه هم الزام و اجباری

نیست. اگر هزینه درمان به اندازه مقدار قانونی دیه شود و یا حتی بیشتر از آن باید گفت اگر

دیه توانست جبران مخارج درمان را بکند همان مبلغ دیه جهت درمان استفاده می‌شود و

مقدار دیه همان مبلغ درمان است ولی اگر مبلغ دیه خسارات وارده را جبران نکرد خسارات

زاید بر دیه باید توسط جانی پرداخت شود. این موضوع می‌بایست حتماً در ق.م.ا تصریح

شود. در حالی که اکنون اینگونه نیست.

## ۲- خسارت معنوی

در گذشته در مورد ضرورت جبران ضرر و زیان معنوی بین حقوقدانان اتفاق نظر وجود نداشته است. عده‌ای معتقدند که از دیدگاه نظری امکان جبران رنج و الم احساس شده یا حیثیت بر باد رفته وجود ندارد و حتی تقویم آن به پول ممکن است نوعی اهانت به شخصیت کسی که آن را تحمل کرده تلقی گردد. از دیدگاه عملی هم برآمد و خسارت معنوی با مشکلاتی همراه است چه در عمل قاضی میزان ضرر و زیان را بر مبنای تقصیر مرتکب تعیین می‌کند حال آنکه فقط مسئولیت کیفری باید براساس عمد یا خطای ارتكابی تعیین گردد. عده‌ای دیگر از حقوقدانان بین اقسام مختلف ضرر و زیان معنوی قائل به تفکیک می‌شوند و مثلاً چنانچه خسارات معنوی ناشی از ارتكاب جرم باشد و یا فقط جنبه حیثیتی داشته باشد جبران آن را قبول دارند و در سایر موارد مثل خسارات عاطفی و احساسی آن را قابل جبران نمی‌دانند. ق.م.م این نوع خسارت را قابل جبران و تأمین دانسته است و بسیاری از حقوقدانان بر جبران آن تأکید و تصریح دارند و آن را موجب تشفی خاطر مجنی‌علیه و بازماندگان وی می‌دانند ولی از نظر شرعی دلایل و مبانی شرعی محکم برای قبول ضمان خسارات معنوی ابراز نشده است و لذا نمی‌توان به وجود آن در شرع همانند خسارات و صدمات مادی اطمینان داد. و تقاضای جبران آن را نمود.

## فصل سوم: مسئول پرداخت و مدت پرداخت دیه

مبحث اول: جانی

پرداخت دیه در قتل عمد و شبه‌عمد بر عهده خود جانی است. قانونگذار در ماده ۳۰۴

ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «در قتل عمد و شبه‌عمد مسئول پرداخت دیه خود قاتل است».

در جنایات خطایی محض هم اگر جنایت با اقرار جانی ثابت شود خودش موظف به

پرداخت دیه است. ماده ۳۰۵ ق.م.ا. در این خصوص در قسمت اخیر خود مقرر می‌دارد:

«... اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود به عهده خود اوست». مهلت

پرداخت دیه هم به اجماع فقهای اسلامی حال نبوده و متناسب و منطبق با ماهیت جنایت و

در جهت تسهیل در پرداخت به جانی وقت مناسب داده می‌شود.

در مواردی ممکن است جانی در پرداخت دیه دچار عجز و اعسار شده و تقاضای اعسار

کند سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آنست که آیا تقاضای اعسار جانی قبل از انقضای

مهلت مقرر در قتل و جراحت شبه‌عمد یا غیر عمد قابل پذیرش است یا خیر؟ از نظر

فقهی آیت الله محمد تقی بجهت می‌فرماید (مثل اعسار در سایر دیون است) آیت الله صافی

گلپایگانی هم معتقدند (ظاهراً تقاضای اعسار قبل از رسیدن وقت ادای دیه مورد ندارد و

وجهی برای مسموع بودن آن به نظر نمی‌رسد) آیت الله موسوی اردبیلی عقیده دارد مهلت

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

پرداخت دیه طبق مستفاد از ادله سه سال می باشد و اگر در مدت سه سال اعصار پیدا شود

به حکم اعصار عمل می شود.»

از نظر حقوقی از آنجایی که دین جانی به اولیای دم مجنی علیه در این زمینه (دیه) یک دین

و بدهی مؤجل است و قانون مجازات اسلامی هم برای پرداخت آن مدت زمان و مهلت

خاصی را در موارد گوناگون در نظر گرفته است بنابراین اعصار محکوم علیه باید در موقع

اجرای حکم و فرا رسیدن سررسید پرداخت دیه احراز شود و نه قبل از آن و وظیفه دادگاه

هم این است که با در نظر گرفتن تمام موارد و اصول از جمله مستثنیات دین به این

موضوع رسیدگی کرده و حکم نهایی خود را اعلام کند و تا اعلام نتیجه نهایی از اجرای

حکم دیه جلوگیری کند.

### مبحث دوم: ضامن عاقله

قانونگذار در ماده ۳۰۹ مقرر می‌دارد: «هرگاه قتل خطایی با گواهی شهود عادل ثابت شود

عائله عهده‌دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.»

ماده ۳۱۱ ق.م.ا مقرر می‌دارد. «عاقله فقطه عهده‌دار پرداخت خسارت‌های حاصل از

جنایت‌های خطایی محض از قتل تا موضحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی‌باشد:

الف) جنایت‌های خطایی محض که شخص بر خودش وارد آورد.

ب) اتلاف مالی که به طور خطاء محض حاصل شود.»

هر چند به دشواری می‌توان پذیرفت کسی به دلیل ارتکاب جرم از طرف دیگر مجازات

شود بدون شک چنین مسئولیتی خلاف اصل است ولی دو دلیل می‌توان برای وجود این

تأسیس اسلام ارائه کرد:

۱- برای اینکه زیان‌دیده اگر با اعار یا ورشکستگی مسبب اصلی روبرو شود ضرری جبران

نشده باقی نماند و خطر پایمال شدن حق او را کاهش دهد.

۲- برای اینکه شخص نسبت به رفتار کسانی که با نظارت و هدایت او به کاری می‌پردازند

یا به حکم قانون به او سپرده شده‌اند احساس مسئولیت کند.

عاقله اصطلاح است که از «عقل» مشتق شده است و در لغت به معنی منع آمده است

چنانکه چیزی را که شتر، به آن می‌بندند «عقال» گفته‌اند پس عاقله را از این جهت بدین نام



خوانده‌اند که جانی را از ارتکاب جنایت منع می‌کند. همچنین از این جهت این گروه را عاقله نامیده‌اند که عقل به معنی دیه بر عهده آنها است.

از نظر فقهی عائله کسی است که متحمل دیه از جانب مرتکب جنایت می‌گردد. در توجیه این مسئولیت و خلاف اصل بودن مرحوم علامه محمدباقر مجلسی می‌نویسد:

«چون در باب قتل در جاهلیت تعصب بسیار می‌کردند و خویشان و قبیله و عشیره قاتل حمایت می‌کرده‌اند شارع در باب قتل خطاء که قاتل را در آن تقصیری نیست مقرر فرموده است که بر آنها قسمت کنند که هم باعث قلت حمایت ایشان شود و هم کار بر قاتل آسان شود چون تقصیری نداشت و حکمت‌های جناب مقدس الهی در هر حکم بسیار است که عقول اکثر خلق از ادراک آنها قاصر است»<sup>۱</sup>.

حقوقدانان هم در بیان و توجیه علت وجودی ضمان عائله در حقوق اسلام نظرات و دیدگاه‌های گوناگون دارند. یکی از این حقوقدانان عقیده دارد: «قانونگذاری عائله و مسئولیت آنان در قبال پرداخت دیه یک استثناء مراحل شخصی بودن مسئولیت نبوده بلکه به عقیده بسیاری از فقها قاعده شخصی بودن مسئولیت‌ها یک قاعده کلی است که حتی

حکم عائله نیز استثناء و تخفیفی بر آن وارد ساخته است»<sup>۱</sup>.

حقوقدان دیگری عقیده دارد:

«منشاء این حکم حمایتی است طبیعی که بین خویشان مذکور در میان افراد وجود دارد. بر این مبنا شارع مقدس احکام از قبیل ضمان عائله و ضمان جریره و غیره را مقرر فرموده است که در حقیقت نوعی بیمه است نهایت بعضی بیمه قهری است مانند ضمان عاقله و بعضی عقدی است مانند ضمان جریره»<sup>۲</sup>

و فقیه و حقوقدان دیگری ضمان عائله را اینگونه تشریح می‌کند:

«این موضوع یک حکم کلی و جعل بطور قضیه حقیقه است و بنابراین اگر قتل خطای محض واقع شد ادای دیه بر قوم و خویشان پدری یا ابدینی قاتل است بطور مطلق بنابراین اگر بعضی از آنها در اروپا و آمریکا و بعضی دیگر در آفریقا و بعضی در آسیا باشند آیا باز هم باید ملزم به این معنی شد که افراد مذکور عهده‌دار دیه هستند و یا باید ملزم به این مطلب گردید که مسأله عاقله یک نحو قرارداد و پیمان بین قوم و خوشیهاست.»<sup>۳</sup>

گروهی ضمان عائله را نوع بیمه قهری خانوادگی می‌دانند زیرا همچنانکه آنها از ماترک قاتل در صورت فوت بهره می‌برند پرداخت دیه جنایات غیرعمد او را بر عهده می‌گیرند. و گروهی این تأسیس را در شرایط فعلی موضوعاً منتفی می‌دانند زیرا روابط قومی و عشیره‌ای استحکام سابق را نداشته و افراد و عشیره متفرق می‌باشند و اصولاً هیچ گونه ارتباط نزدیک

۲- فیض، علیرضا. مأخذ پیشین. ص ۵۳۰

۳- گرجی، ابوالقاسم. مقالات حقوقی. ج دوم ص ۲۶۶

۱- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، دو نکته از حقوق کیفری. فصلنامه حق. ص ۱۰۷

میان آنها نیست و صرف وجود یک رابطه نسبی بین دو نفر موجب نمی‌شود که ما مجبور به قبول این نهاد حقوقی شویم. باید گفت ضمان عائله تابع عرف جامعه‌ای می‌شود که در آن قبیله و عشیره سکونت دارند و تابع قراردادی هستند که منعقد می‌کنند در غیر این صورت قبول مسئولیت عائله امری عقلانی نیست و می‌توان گفت در موارد قتل خطای محض هر جا که موضوع ثابت شد عائله باید و الزاماً دیه پرداخت کند ولی در جوامعی که این قراردادها نیست اصولاً این موضوع غیرمنطقی و غلط است و نمی‌توان حکم ضمان عائله را در این گونه جاها جاری و ساری دانست و به وجود آن رأی داد.

از نظر قانون عائله عبارتست از:

۱- عصبه: بستگان ذکور نسبی پدری و مادری به ترتیب طبقات ارث یعنی همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند متساویاً عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود. بنابراین بستگان اناث (زنان) نمی‌توانند عائله باشند هر چند وارث جانی باشند. دیه به ترتیب طبقات ارث توزیع می‌شود یعنی با بودن طبقه اول به طبقه دوم و با بودن طبقه دوم به طبقه سوم تعلق نمی‌گیرد ولی در میان افراد ذکور هر طبقه به طور مساوی تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup> همچنین کودکان و جانی و نیز افرادی که توانایی مالی بسیار کمی دارند جزء عائله محسوب نمی‌شوند و از این گروه خارج هستند.

امام خمینی می‌فرمایند: «بدون اشکال در باب عائله‌زن دیه‌پرداز نیست و کودک و دیوانه هم

بنابر ظاهر ادله که منصرف به عاتل و بالغ است دیه‌پرداز نیستند اگر چه ارث می‌برند»<sup>۱</sup>

## ۲- ضامن جریره

ضامن جریره هم در گروه عائله محسوب می‌شود. جریره در لغت به معنی گناه و جنایت

است و ضامن جریره هم کسی است که پرداخت دیه جنایات غیر عمدی مضمون را بر طبق

یک قرارداد قبول کرده است. ضامن جریره در واقع یک نوع بیمه قراردادی است که یک

طرف آن ضامن و طرف دیگر شخصی مضمون یا جانی است. در این قرارداد شرط است

که مضمون مجهول‌النسب بوده یا وراث نداشته باشد پس طبق این قرارداد ضامن، وارث

مضمون و نیز عائله وی محسوب می‌شود. قانونگذار در تبصره ماده ۳۰۷ ق.م.ا در این باره

می‌گوید: «کسی که با عقد ضامن جریره دیه جنایت دیگری را برعهده گرفته است نیز عائله

محسوب می‌شود».

## مبحث سوم: دولت (بیت‌المال)

در مواردی که وقوع جنایت ناشی از اعمال مشروع حاکمیت باشد ضامن بر عهده جانی

ثابت نشده و دیه از بیت‌المال (خزانه دولت) پرداخت می‌شود این حالت در صورتی است

که جانی عامد در جنایت نبوده یا خود مرتکب تقصیر نشده باشد مانند ماده ۳۳۲ ق.م.ا:

۱- الموسوی الخمینی (ره)، سیدروح‌الله. منبع پیشین. ص. ۵۸۰

«هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور امر قانون تیراندازی کرده و

هیچ گونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جز مواردی که

مقتول یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهده بیت‌المال خواهد بود.»

در این موارد قانونگذار خود سبب جنایت بوده و با فقدان خطای کیفری مرتکب سبب

اقوی از مباشر محسوب می‌شود. چنانکه طبق ماده ۵۸ ق.م.ا در خصوص جنایت ناشی از

اشتباه قاضی وقتی مقصر نباشد دولت با پرداخت دیه موظف به جبران شده است.

علاوه بر این در جنایات خطای محض هر گاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند

دیه را در مدت سه سال پردازد دیه از بیت‌المال توسط دولت پرداخت می‌شود (ماده ۳۱۲

ق.م.ا). در قتل شبه‌عمد از این ارفاق برای جانی وجود ندارد و اگر در مدت ۲ سال دیه را

پردازد باید به او مهلت مناسب داده شود. هر گاه شخصی هم در اثر ازدحام کشته شود یا

جد مقتولی در شارع پیدا شود و دلایل کافی برای انتساب جنایت به شخص یا گروهی نزد

قاضی نباشد حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال پرداخت کند. (ماده ۲۵۵ ق.م.ا)

پرداخت دیه از بیت‌المال (خزانه عمومی) توسط دولت نشاندهنده مسئولیت و ارزش و

احترامی است که حاکم اسلامی (دولت) نسبت به شهروندان خود دارد با توجه به این نکته

که علاوه بر مسلمانان برای کفار هم در صورت کشته شدن در سرزمین اسلامی دیه

مقدری پیش‌بینی و منظور شده است.

کافر زمی به غیر مسلمانی گفته می‌شود که بابتی قرارداد ذمه در کنار مسلمانان زندگی کرده و جان و مال و ناموس آنان تحت حمایت حکومت اسلامی قرار می‌گیرد. انعقاد قرارداد ذمه براساس اراده آزاد طرفین و توافق کامل آنها صورت می‌گیرد و در صورت عدم توافق کفار می‌توانند حکومت اسلامی را ترک کرده و به سرزمین دیگری که مایل به سکونت در آن هستند عزیمت کنند و تا زمانی که به جای امن نرسیده‌اند از حمایت همه جانبه مسلمانان برخوردار خواهند بود. طبق نظر مشهور فقهای امامیه بستن قرارداد ذمه با غیر اهل کتاب جایز نیست. علامه حلی در این رابطه می‌گوید:

«به جز از یهودی و مسیحی و مجوس از هیچ گروهی جزیه و عقد ذمه مورد قبول نیست و تنها چیزی که می‌تواند مجوز پذیرش آنان در جامعه اسلامی باشد، اسلام است.»<sup>۱</sup>

از این مطلب می‌توان نتیجه‌گیری کرد که اسلام نه تنها برای اتباع و پیروان خویش بلکه برای سایر ادیان و مذاهب که خواهان رابطه دوستانه و مسالمت‌آمیز با جامعه مسلمین هستند ارزش و احترام و امنیت قائل است و دفاع از آنها را بر خود واجب می‌داند. در واقع پرداخت دیه از سوی دولت تنبیه دستگاه حاکمه در خصوص بی تفاوتی و اهمال در تربیت افراد و اعضای جامعه و برقراری نظم و امنیت در سطح جامعه و کشور است.

مبحث چهارم: مهلت پرداخت دیه

۱- حلی، حسن بن یوسف. تذکره الفقهاء. ج ۹. ص ۲۷۸. و رک شیروانی، علی. ترجمه لمعه ج ۲. ص ۲۹۳.

## گفتار اول: جانی

در جنایات عمدی که قصاص ثابت نبوده و با عفو مجنی علیه و اولیای وی تبدیل به دیه شده است دیه باید در مدت یکسال پرداخت گردد ولی در جنایات شبه عمد بنابر رأی مشهور حقوقدانان اسلامی دیه باید ظرف دو سال پرداخت گردد. در مورد قتل خطای محض نیز طبق روایات وارده مهلت سه سال برای پرداخت دیه در نظر گرفته شده است. ماده ۳۰۲ ق.م.ا. بر مبنای رأی مشهور فقهای اسلامی مهلت های مذکور را به صورت نص قانون ارائه کرده است و اینگونه مقرر می دارد:

«مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:

الف) دیه قتل عمد باید در ظرف یک سال پرداخت می شود.

ب) دیه قتل شبه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود.

ج) دیه قتل خطای محض در ظرف سه سال پرداخت می شود.

تبصره ۱- تأخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

تبصره ۲- دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می شود.»

مهلت های فوق در این ماده از زمان وقوع مرگ محاسبه می گردد هر چند دادگاه حکم به

دیه را ماه ها پس از آن صادر کرده باشد زیرا حکم صادره خود منشأ ثبوت مسئولیت جانی

نبوده و فقط کاشف از ثبوت ضمان از زمان ارتکاب جنایت است در قتل خطای محض دیه

تقسیم شده و جانی یا عاقله وی موظف است در هر سال یک سوم دیه را بپردازد. در قتل عمد با توجه به سوابق فقهی جانی مخیر است در طول مهلت مذکور یا در آخر سه سال دیه را بپردازد.

نکته قابل توجه در این ماده آن است که حکم این ماده برخلاف موازین حقوق بشر واصل برائت است چرا که رسیدگی به جرم بایستی در یک دادگاه و با اجرای یک دادرسی کامل و رعایت مقررات آیین دادرسی کیفری صورت گیرد تا در نهایت محکومیت متهم محرز و مسلم شود و لذا تا زمانی که این روند قضایی و دادرسی انجام نگیرد نه تنها جرم ثابت نخواهد شد بلکه متهم از مزایا و تأمینات اصل برائت برخوردار است و تنها متهم است و مبری از هر گونه جرمی. بنابراین این مورد با موازین و معیارهای حقوق بشر و اصول برائت و قانونی بودن جرم و مجازات که در ق.ا.ج.ا.هم آمده است مغایرت و تباین آشکار دارد. با توجه به مبنای فقهی این مقررۀ قانونی لازم است تا فقها و حقوقدانان معاصر با توجه به مقتضیات زمان و مکان و الزامات کشورمان در قبال قراردادهای بین‌المللی و با استفاده از فقه پویای اسلامی به بیان صحیح و کارآمد از این گونه احکام اسلامی پرداخته و آن را روز آمد کنند.

در این مورد امام خمینی (ره) می‌فرمایند:



«شما در عین اینکه باید تمام توان خود را بگذارید که خلاف شرعی صورت نگیرد باید

تمام سعی خودتان را بکنید که خدای ناکرده اسلام در پیچ و خم‌های اقتصادی و نظامی و

سیاسی متهم به عدم قدرت اداره جهان نگردد»<sup>۱</sup>.

شهید مطهری هم می‌فرمایند:

«یکی از معجزات اسلام خاصیت اجتهاد است. معنی اجتهاد این نیست که یک نفر بنشیند و

یک حرفی را همینطور بزند. اسلام خصوصیات در ساختار خود دارد که بدون اینکه با روح

دستوراتش مخالفتی شده باشد خودش حرکت و گردش کند»<sup>۲</sup>

---

۱- الموسوی الخمینی (ره)، سیدروح‌الله، صحیفه نور ج ۲۱ ص ۶۱.

۲- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱ ص ۲۴۱.

### گفتار دوم: عاقله

با دقت در مواد قانون مشروح جرایم که دیه آن به عهدهٔ عائله (عصبه و ضامن جریره) می‌باشد به این قرار است:

۱- در جنایت خطای محض، دیه قتل و همچنین دیه جراحات‌های بالاتر از موضحه به عهدهٔ عائله است و دیه جراحات‌های کمتر از موضحه به عهدهٔ عائله نیست و بر عهدهٔ خود جانی است و در ظرف مدت ۳ سال پرداخت گردد.

۲- جنایات عمد و شبه‌عمد نابالغ و دیوانه نیز خطای محض تلقی و دیه آن برعهدهٔ عائله است. مدت پرداخت آن هم ۳ سال است.

۳- در قتل خطایی محض در صورتی که با گواهی شهود عادل ثابت شود یا با قسامه و علم قاضی برعهدهٔ عائله بوده و مهلت پرداخت ۳ سال می‌باشد.

نکته مهم آن است که مسئولیت عائله منحصراً در خصوص دیه است و نسبت به ارش مسئولیتی ندارد و با مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر هم متفاوت است.

### گفتار سوم: دولت (بیت‌المال)

اگر چه در مورد مهلت پرداخت دیه از بیت‌المال توسط دولت هیچ گونه نص و تصریحی در قانون مجازات اسلامی و یا قوانین دیگری وجود ندارد ولی می‌توان طبق مادهٔ ۳۰۲ ق.م.ا عمل کرده و ضوابط آن را در پرداخت دیه از بیت‌المال اجرا و اعمال کرد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

اگر در جنایات عمدی و شبه‌عمدی که دیه ثابت است قاتل فرار کند و به او دسترسی نباشد  
دیه از اموال او گرفته می‌شود و اگر مالی نداشته باشد از خویشان وی به ترتیب قرابت  
(الاقرب فالاقرب) گرفته می‌شود و اگر نزدیکان یا خویشان نداشته باشند دولت از طریق  
بیت‌المال (خزانه عمومی دولت) با پرداخت دیه مانع بی‌حرمتی و هدر روی خون مجنی‌علیه  
می‌شود. منظور از نزدیکان جانی در اینجا منحصرأً عاقله نیست بلکه منظور خویشاوندانی  
هستند که دیه وی را در صورت کشته شدن به ارث می‌برند. این پرداخت از سوی دولت با  
رعایت مهلت‌های مقرر باید صورت گیرد.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: a  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/10/2012 6:36:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: H.H  
Total Editing Time: 1 Minute  
Last Printed On: 4/10/2012 6:37:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 171  
Number of Words: 24,421 (approx.)  
Number of Characters: 139,205 (approx.)